

تراژدی اوکراین

چگونه نقض استقلال، فاجعه را رقم زد



محمود دلخواسته

(نویسنده)

تراژدی اوکراین
چگونه نقض استقلال، فاجعه رقم زد

محمود دلخواسته

مرداد ۱۴۰۵

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

mosadegh.fatemi@yahoo.com

انتشارات مصدق – فاطمی

پیشگفتار

تراژدی اوکراین یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رویدادهای ژئوپلیتیکی قرن بیست‌ویکم است. این بحران تنها یک درگیری نظامی میان دو کشور نیست، بلکه حاصل روندی پیچیده از تحولات تاریخی، رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، مسائل مربوط به امنیت منطقه‌ای، حاکمیت ملی و منافع متعارض بازیگران بین‌المللی است.

این کتاب با عنوان «تراژدی اوکراین: چگونه نقض استقلال ملی، فاجعه را رقم زد» تلاش می‌کند مسیر تاریخی و سیاسی منتهی به جنگ اوکراین را از منظر تحلیلی بررسی کند؛ مسیری که در آن عوامل داخلی، منطقه‌ای و جهانی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و بحرانی را شکل دادند که پیامدهای انسانی، اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای برای اوکراین، اروپا و جهان به همراه داشته است.

در قلب این تراژدی، یک اصل بنیادین در روابط بین‌الملل قرار دارد: حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت و حاکمیت ملی خویش، حفظ استقلال سیاسی و پاسداری از تمامیت ارضی. با این حال، تاریخ معاصر نشان داده است که استقلال کشورها همواره در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در میان رقابت قدرت‌ها، نگرانی‌های امنیتی و منافع ژئوپلیتیکی بازیگران بزرگ قرار دارد.

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در بحران اوکراین، مسئله گسترش ناتو به سوی شرق است. در واقع، نطفه جنگ اوکراین، به باور نویسنده، در نقض عهد سران ناتو به رهبری آمریکا در سال ۱۹۹۰ بسته شد؛ زمانی که در پایان جنگ سرد، سران ناتو به رهبری آمریکا تعهد کردند که در صورت

خروج ارتش سرخ از آلمان شرقی، ناتو حتی یک اینچ به سوی شرق پیشروی نکند (ص. ۱۸)

بحران سال ۲۰۱۴، پس از اعتراضات میدان، که به کودتای سال ۲۰۱۴ در کی‌یف انجامید، نقطه عطف دیگری در این روند تاریخی بود. محمود دلخواسته با ارائه اسناد متعدد، چگونگی و چرایی وقوع این کودتا، که به فرار رئیس‌جمهور یانوکویچ و خانواده او انجامید، مستند کرده است (صص. ۴۱ تا ۴۷). این تحولات به درگیری‌های دونباس انجامید. همچنین، توافق‌نامه‌های مینسک ۱ و مینسک ۲، که ظاهراً با هدف پایان دادن به جنگ داخلی در دونباس منعقد شدند، بنا بر اظهارات بعدی آنگلا مرکل، بیش از آنکه راه‌حلی برای صلح باشند، فرصتی برای خرید زمان و آموزش و تجهیز ارتش اوکراین توسط ناتو به شمار می‌رفتند.

گسترش ناتو و بی‌توجهی به نگرانی‌های امنیتی روسیه، از نگاه برخی تحلیلگران، خطر رویارویی میان روسیه و غرب را افزایش داد. با این حال، باید تأکید کرد که اقدام نظامی روسیه علیه اوکراین و نقض حاکمیت یک کشور مستقل، برخلاف اصول حقوق بین‌الملل بوده است. در عین حال، باید توجه داشت که حمله غیرقانونی روسیه به اوکراین، همان‌گونه که در این کتاب مستند شده است، از دیدگاه نویسنده جنگی تحریک‌شده بوده است.

در مورد نقش رهبری اوکراین و شخص ولودیمیر زلنسکی، وابستگی نظامی و اقتصادی اوکراین به حمایت کشورهای غربی، استقلال تصمیم‌گیری کی‌یف را محدود کرده است؛ در حالی که حامیان دولت اوکراین بر این باورند که این کشور، در شرایط تهدید نظامی، برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود نیازمند حمایت بین‌المللی بوده است. ناگفته نماند، پیش از آغاز جنگ، روابط اوکراین با آمریکا و ناتو در مسیر گسترش همکاری‌های امنیتی قرار گرفته بود.

یکی از واقعیت‌های مهم این بحران آن است که مردم اوکراین هزینه سنگینی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تصمیمات سیاسی و شکست دیپلماسی پرداخته‌اند. میلیون‌ها انسان آواره شده‌اند، صدها هزار نفر کشته شده‌اند، شهرها و زیرساخت‌ها آسیب دیده‌اند و آثار این جنگ بر نسل‌های آینده باقی خواهد ماند.

هدف دکتر محمود دلخواسته در این کتاب، ساده‌سازی یک بحران پیچیده نیست، بلکه دعوت به مطالعه‌ای عمیق‌تر و نگاهی انتقادی به مجموعه عواملی است که این فاجعه را شکل دادند. تاریخ نشان می‌دهد که صلح پایدار تنها از مسیر احترام به حاکمیت ملت‌ها، استقلال، امنیت، تمامیت ارضی کشورها، گفت‌وگو، دیپلماسی و ایجاد نظامی متوازن بر پایه امنیت مشترک امکان‌پذیر است.

دلخواسته نشان می‌دهد که اگر دولت اوکراین، با توجه به ترکیب جمعیتی این کشور، اصل بی‌طرفی را که در قانون اساسی اوکراین پیش‌بینی شده بود رعایت می‌کرد و بدین‌وسیله استقلال خود را در برابر روسیه، آمریکا و اروپا حفظ می‌نمود، این جنگ علت وجودی خود را از دست می‌داد و در نتیجه، تراژدی اوکراین رقم نمی‌خورد.

تراژدی اوکراین تنها یک رویداد منطقه‌ای نیست؛ بلکه هشدار جهانی درباره خطر تبدیل رقابت‌های قدرت‌های بزرگ به جنگ و یادآوری اهمیت استقلال، آزادی، عدالت، حق حاکمیت ملی و همزیستی مسالمت‌آمیز در نظام بین‌الملل، بر اساس منشور سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل است.

فرانکفورت - جمال صفری

۱۲ اوت ۲۰۲۶

فهرست

۲.....	پیشگفتار
۵.....	فهرست
۷.....	فصل اول
۷.....	مقدمه
۸.....	آموختن از اشتباه: تجربه جنگ لیبی
۱۳.....	نگاه ایرانیان به جنگ اوکراین و دو پیچیدگی تاریخی
۲۰.....	جنگ در اوکراین چگونه آغاز شد؟
۳۰.....	پیامدهای جنگ اوکراین برای ایران و درس‌های حاکمیت ملی
۳۲.....	فصل دوم
۳۲.....	کودتا یا انقلاب نارنجی؟
۳۶.....	انقلاب کرامت/میدان یا کودتای ۲۰۱۴ میدان؟
۴۲.....	مرحله آخر کودتا و سرنگونی یاتوکویچ
۴۸.....	فصل سوم
۴۸.....	اعتراضات در دانباس و شروع جنگ داخلی
۵۹.....	فصل چهارم
۵۹.....	جنگ هویت‌ها علت جنگ بود یا ترس از دموکراسی یا ناتو؟
۶۴.....	هویت ملی اوکراینی چیست؟
۷۲.....	فصل پنجم
۷۲.....	دموکراسی در اوکراین؟!
۸۸.....	فصل ششم
۸۸.....	حمله روسیه به اوکراین
۹۱.....	حمله به قصد تسخیر اوکراین یا نمایش قدرت؟
۹۶.....	کوشش دوم برای پایان جنگ

۹۸.....	کوشش سوم برای پایان جنگ.....
۹۹.....	اما بوریس جاتسون مانع نهایی شدن موافقتنامه شد.....
۱۰۵.....	جنگ اقتصادی بر علیه روسیه.....
۱۰۷.....	انفجار لوله های گاز نورث استریم.....
۱۰۹.....	فصل هفتم
۱۰۹.....	روانشناسی زیر سلطه در اروپا.....
۱۲۶.....	فصل هشتم
۱۲۹.....	نمونه آن را در کشور خودمان داریم:.....
۱۳۲.....	چرایی مخالفت اروپا با صلح؟.....
۱۳۵.....	ترامپ، آخرین شانس کوتاه کردن جنگ بود.....

فصل اول

مقدمه

در اینجا، تحقیقی طولانی درباره جنگ اوکراین، چرایی وقوع آن، بستر تاریخی شکل‌گیری آن، دلایل طولانی شدن جنگ و نیز اسناد و مدارکی که روایت‌سازان حاکم بر دولت‌ها و رسانه‌های غربی آن‌ها را از دیده‌ها پنهان کرده‌اند، به هم‌میهنان گرامی عرضه می‌شود.

در لابه‌لای این تحقیق، خواننده می‌تواند تراژدی در حال وقوع اوکراین را مشاهده کند؛ کشوری که خود را به مرکز ثقل رویارویی میان روسیه، آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو تبدیل کرده است. این فاجعه، به باور نویسنده، اگر نخبگان سیاسی اوکراین اصل استقلال و حاکمیت ملی، که در قانون اساسی این کشور نیز بر آن تأکید شده بود، رعایت می‌کردند و قدرت‌های خارجی را به درون ساختار سیاسی اوکراین دعوت نمی‌کردند، رخ نمی‌داد.

در نتیجه، اوکراین خود را به مهره‌ای در صفحه شطرنج رقابت دو قدرت خارجی تبدیل نمی‌کرد و کشور نیز به میدان این رویارویی، در جنگی که مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، آن را «جنگی نیابتی میان دو قدرت اتمی» توصیف کرده است (۱) و بوریس جانسون نیز سخنان او را تأیید کرده، تبدیل نمی‌شد؛ جنگی که سرانجام اوکراین را چنین ویران کرد.

این تجربه، درسی است برای ما تا حساسیت خود را نسبت به رعایت اصل «استقلال» و «حاکمیت ملی» در مبارزه علیه رژیم خیانت، جنایت و فساد،

دوچندان کنیم و از این راه مانع شویم که قدرت‌های بیگانه، در راستای منافع خود، سرنوشت مشابهی را بر وطن ما تحمیل کنند.

نمونه چنین کوششی را می‌توان در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا و در واقع قدرت‌های غربی مشاهده کرد؛ جنگی که اگر فعال شدن وجدان تاریخی ایرانیان در محکوم کردن نقض تمامیت ارضی وطن، به زمین ریخته شدن خون هزاران ایرانی، همیاری و همکاری مردم با یکدیگر، حمایت از نیروهای نظامی مدافع وطن و عملکرد موشک‌های ایران نبود، ممکن بود اهداف دیگری را دنبال کند.

آموختن از اشتباه: تجربه جنگ لیبی

در رابطه با جنگ داخلی لیبی و سرنگونی و قتل قذافی، نویسنده در هفته‌های نخست جنگ، اخبار آن را از طریق رسانه‌های اصلی مانند بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، نیویورک تایمز و دیگر رسانه‌ها دنبال می‌کرد و در نتیجه، روایتی را باور کرده بود که بر اساس آن، قذافی به‌عنوان «هیتلر زمان» تصویر می‌شد؛ فردی که قصد قتل‌عام مخالفان خود را داشت و قدرت‌های غربی برای جلوگیری از این کشتار، تحت عنوان «مداخله بشردوستانه» وارد عمل شده و به لیبی حمله کردند.

در نتیجه، از مبارزه مخالفان علیه حکومت مستبد لیبی حمایت می‌کردم. چند هفته طول کشید تا به‌تدریج متوجه برخی تناقض‌ها در روایت تولیدشده از سوی این رسانه‌ها شدم و در پی آن، به سراغ رسانه‌های اجتماعی و کارشناسانی رفتم که این روایت‌ها را به چالش کشیده بودند.

هرچه بیشتر با اطلاعات سانسور شده آشنا شدم، از فریبی که خورده بودم شرمگین‌تر و از فریب‌دهندگان خشمگین‌تر شدم. تنها زمانی که کار رژیم قذافی

پایان یافت و کشور لیبی، که یکی از مدرن‌ترین و ثروتمندترین کشورهای شمال آفریقا بود، در هم شکست، برخی از این رسانه‌ها به‌تدریج به نقش سازمان سیا و دیگر دستگاه‌های اطلاعاتی غرب، به‌ویژه فرانسه، در سرنگونی مستبدی که دیگر نمی‌خواست نفت خود را با دلار بفروشد و در برابر آن طلا دریافت کند، اشاره کردند (۳).

یعنی زمانی که دیگر بسیار دیر شده بود و لیبی به میدان برخورد قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و گرفتار جنگی نیابتی تبدیل شده بود.

البته این نوع روایت‌سازی را پیش‌تر در رابطه با حمله ناتو به یوگسلاوی نیز شاهد بودم؛ حمله‌ای که با نقض قوانین بین‌المللی و تحت عنوان «مداخله بشردوستانه» انجام شد. توجیه آن این بود که صرب‌ها برای مردم کوزوو در حال ساختن «آشویتس» هستند و قصد دارند نسل آنان را از بین ببرند (۴).

پس از آن نیز همگان از داستان سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین که بهانه‌ای شد تا جورج بوش پسر در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کند، آگاهیم. البته ساختگی بودن این ادعا نیز زمانی آشکار شد که حمله انجام شده بود، کشور ویران شده بود و عراق گرفتار جنگ داخلی شده بود. این وضعیت را در جریان جنگ چهل روزه نیز مشاهده کردیم.

به‌عنوان کسی که بیش از ۴۰ سال در انگلستان زندگی کرده و با روش‌های سانسور، تحریف و روایت‌سازی دستگاه‌های اطلاعاتی غرب آشنایی دارد، باید بگویم که هیچ‌گاه چنین یکسان‌سازی روایتی درباره یک جنگ، همانند آنچه در مورد جنگ اوکراین رخ داد، تجربه نکرده بودم.

در جریان حمله به یوگسلاوی، عراق و لیبی، همواره فضایی در رسانه‌های اصلی وجود داشت که نظرات منتقدان این جنگ‌ها نیز منتشر شود. اما در رابطه با اوکراین، وضعیت کاملاً تغییر کرد و تقریباً تمامی دیدگاه‌های مخالف حذف شدند.

شاید نمونه زیر برای هم‌میهنان روشن‌کننده باشد:

یکی از برنامه‌های تفسیری و تحلیلی مسائل جهانی که بیشتر دنبال می‌کردم، برنامه‌ای در تلویزیون فرانسوی - انگلیسی‌زبان France 24 به نام «بحث / The Debate» بود. در این برنامه معمولاً چهار نفر با دیدگاه‌های متفاوت و حتی مخالف حضور داشتند و به بحث می‌پرداختند.

پس از حمله روسیه به اوکراین، در یکی از برنامه‌ها دیدم که تنها یک نفر از چهار شرکت‌کننده، روایت غالب درباره علت جنگ اوکراین را با قدرت به چالش کشید و توانست دیگر مدافعان روایت رسمی را در موضع دفاعی قرار دهد.

اما پس از آن برنامه، نه‌تنها آن فرد - که دختری از هند بود - دیگر دعوت نشد، بلکه از آن پس تنها کسانی به برنامه دعوت شدند که مدافع روایت حاکم بودند.

وضعیت جالبی بود و هست؛ زیرا برنامه‌ای با عنوان «بحث» باید محل گفت‌وگوی دیدگاه‌های مختلف و مخالف باشد، در حالی که در اینجا همه با یکدیگر هم‌نظر شدند و بدین ترتیب برنامه، علت وجودی خود را از دست داد. با این حال، روایت رسمی نیاز داشت که به‌طور مستمر بازتولید شود (۵).

به همین علت بود که از زمان «انقلاب نارنجی» در سال ۲۰۰۴ در اوکراین، و نیز از زمانی که در دانشگاه آمریکایی آسیای مرکزی تدریس می‌کردم و تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه، اوکراینی و روس بودند، نسبت به مسئله اوکراین حساس شدم؛ زیرا رابطه بسیار صمیمانه‌ای میان آنان مشاهده می‌کردم.

سرنگونی رئیس‌جمهور کشور، ویکتور یانوکوویچ، در سال ۲۰۱۴ و فرار رئیس‌جمهور قانونی کشور و خانواده اش به روسیه از ترس کشته شدن، که به «انقلاب میدان» معروف شد، همچنین افزایش نوار مکالمه ویکتوریا نولاند (Victoria Nuland)، معاون امور اروپا و اوراسیای وزارت امور خارجه آمریکا، با جفری پیات (Geoffrey Pyatt)، سفیر آمریکا در اوکراین، دو هفته

پیش از سرنگونی یانوکویچ، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرد.

در این مکالمه، درباره ترکیب دولت آینده اوکراین پس از سقوط یانوکویچ و نخست‌وزیری پترو پروشچوک یا تسنیوک (Arseniy Yatsenyuk) گفت‌وگو شده بود؛ همان فردی که بعدها به نخست‌وزیری رسید. همچنین موضوع رابطه او با نیروهای راست افراطی و نئونازی اوکراین، که در سرنگونی رئیس‌جمهور نقش مهمی ایفا کرده بودند، مطرح شده بود و سرانجام نیز همان‌گونه شد که در آن گفت‌وگو درباره آن صحبت شده بود (۶).

این رویدادها بسیاری از اهل تحقیق را متوجه کرد که در پشت روایت ارائه‌شده، داستان دیگری نیز وجود دارد و شاید «کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد». از آن پس، حوادث اوکراین را با دقت بیشتری دنبال کردم.

البته تا زمان حمله ارتش روسیه به اوکراین، رسانه‌های اصلی انگلیسی‌زبان هنوز روایت یگانه‌ای تولید، مصرف و بازتولید نمی‌کردند و به همین دلیل، فضاهایی برای انتشار اطلاعات پشت پرده وجود داشت و من نیز در تحقیقات خود از آن اسناد استفاده کرده‌ام.

برای نمونه، نوار گفت‌وگوی ویکتوریا نولاند با سفیر آمریکا در اوکراین، به‌طور گسترده منتشر شده بود. اما با آغاز حمله ارتش روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، ناگهان شرایط تغییر کرد و به‌سرعت روایتی شکل گرفت و بازتولید شد که بر اساس آن، پوتین با هدف بازسازی اتحاد شوروی و از روی ترس از یک اوکراین دموکراتیک، بدون هیچ‌گونه تحریک از سوی دولت اوکراین، به این کشور حمله کرده است.

بدین ترتیب، نقش اصلی «روایت‌سازی» آن بود که اسناد، زمینه‌های تاریخی و واقعیت‌های موجود را پنهان کرده و به فراموشی بسپارد.

وضعیت به‌گونه‌ای شد که هر پژوهشگری که روایت حاکم، که اکنون به نوعی «فکر جمعی جبار» تبدیل شده بود، را بر اساس اسناد و مدارک به چالش می‌کشید یا حتی درباره آن پرسش مطرح می‌کرد، فوراً متهم می‌شد که طرفدار یا عامل پوتین است.

در بهترین حالت، چنین فردی را «احمق مفید پوتین / Putin's useful idiot» می‌نامیدند. حتی برخی آنان را متهم می‌کردند که با راست‌های افراطی اروپا که خواهان پایان جنگ هستند، همراهی می‌کنند.

البته با استفاده گسترده از سانسور، تناقض موجود در این اتهامات پنهان می‌شد؛ زیرا می‌دانستند برخی از معتبرترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلمات‌های برجسته غربی، کارشناسان اقتصادی و سیاسی، از لیبرال‌ها گرفته تا چپ‌ها و واقع‌گرایان، از جمله پروفیسور جان میر شایمر (John Mearsheimer)، پروفیسور جفری ساکس (Jeffrey Sachs)، پروفیسور یانیس واروفاکیس (Yanis Varoufakis) و بسیاری دیگر، که از رسانه‌های اصلی کنار گذاشته شدند، روایت غالب را به‌صورت مستند مورد نقد قرار داده‌اند.

این کارشناسان، در عین محکوم کردن حمله روسیه به اوکراین، یادآوری می‌کردند که این جنگ، جنگی «تحریک‌شده / Provoked» است و معتقد بودند که یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری آن، سیاست آمریکا در گسترش ناتو تا مرزهای روسیه و بی‌توجهی به هشدارهای مکرر مسکو درباره عضویت اوکراین در ناتو و استقرار احتمالی نیروهای نظامی ناتو در این کشور بوده است.

نگاه ایرانیان به جنگ اوکراین و دو پیچیدگی تاریخی

نوع نگاه ایرانیان به جنگ اوکراین دارای دو پیچیدگی مهم است و در واقع، از دو فیلتر عبور می‌کند که سبب شده است واقعیت این رویداد، تا حد قابل توجهی، آن‌گونه که رخ داده است دیده نشود.

نخست، سابقه تاریخی روسیه در ایران است.

این سابقه، برای ایرانیان تاریخی دردناک و سرشار از تجربه‌های تلخ بوده است؛ تاریخ تجاوز و تهاجم، جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک وطن و دخالت‌های مکرر در امور داخلی ایران.

در این دست‌اندازی‌های پی‌درپی به وطن، از اعدام‌ها، خشونت‌ها و تجاوزات به حقوق مردم گرفته تا فشارهای سیاسی و نظامی، نمونه‌های فراوانی در حافظه تاریخی جامعه ایران باقی مانده است.

همین ذهنیت تاریخی، در کنار روابط بسیار نزدیک روسیه با جمهوری اسلامی - حکومتی که بسیاری از اقشار جامعه آن را مستبد و فاسد می‌دانند - و نیز تداوم استفاده روسیه از ضعف‌های این حکومت در راستای منافع خود، سبب شده است نگاه بخش بزرگی از جامعه ایران نسبت به روسیه منفی‌تر شود.

دوم، منبع اصلی اطلاعات درباره روسیه، اوکراین و جنگ، رسانه‌های غربی است.

همان‌گونه که در ادامه نشان داده خواهد شد، این رسانه‌ها به باور نویسندگان، وظیفه اصلی خود را که به چالش کشیدن قدرت و دولت است، فراموش کرده و در بسیاری موارد، نقش بازتولیدکننده روایت‌های رسمی دولت‌های خود را ایفا می‌کنند.

بدین ترتیب، روشن است که تنها شمار اندکی از افراد آمادگی شنیدن روایتی را دارند که روایت مسلط را به چالش می‌کشد. این افراد نیز معمولاً با مقاومت روبه‌رو می‌شوند و حتی پیام‌آور مورد حمله قرار می‌گیرد؛ زیرا بسیار کم هستند کسانی که حاضر باشند باورهای تثبیت‌شده خود را مورد پرسش قرار دهند، از «مکان امن» ذهنی و روانی خود خارج شوند و شهادت تردید و بررسی دوباره باورهای خود را پیدا کنند.

در نتیجه، کسانی که حاضر نیستند این مکان امن ذهنی را ترک کنند، چون پیام را برنمی‌تابند و به تعبیر سعدی در انجام «کار گل» پژوهش کاهلی می‌ورزند، راه ساده‌تر را برمی‌گزینند: با برچسب‌زدن و وارد کردن اتهام، به جای نقد اندیشه، شخصیت پژوهشگر را هدف قرار می‌دهند و او را متهم به طرفداری از پوتین می‌کنند.

این درحالی است که زمانی که پوتین شهر گروزی را به توپ بست و صدها هزار زن، مرد و کودک کشته شدند و اروپا و آمریکا نگاه خود را به سوی دیگری برگرداندند، نویسنده نیز پوتین را جنایتکار جنگی توصیف می‌کرد؛ زیرا قربانیان، مسلمان بودند.

در هر حال، پژوهشگری که در جست‌وجوی یافتن واقعیت‌ها، آن‌گونه که رخ داده‌اند، است، هیچ‌گاه نباید اجازه دهد خارهای مغیلات تهمت‌ها، برچسب‌ها، توهین‌ها و تهدیدها، او را از پیمودن راه حقیقت و بیان یافته‌های خود بازدارد.

با این نگاه، این پژوهش را به خوانندگان محترم عرضه می‌کنم:

هر واقعیت و هر امر واقعی، در بستر تاریخی خود رخ می‌دهد و تحلیل آن بدون شناخت این بستر تاریخی، در بهترین حالت، تحلیلی سطحی و فاقد عمق لازم خواهد بود.

همان‌گونه که به‌اختصار اشاره شد، روسیه در طول تاریخ خود، گذشته از چند وقفه کوتاه‌مدت - مانند دوره پس از انقلاب روسیه که لنین امتیازات استعماری روسیه در ایران را لغو کرد - بیشترین ضربات را بر پیکر مام میهن وارد کرده است.

از جمله این موارد می‌توان به دو قرارداد استعماری و پنهانی میان روسیه و انگلستان در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ اشاره کرد که بر اساس آن، ایران را میان خود تقسیم کردند.

این تاریخ شامل جدا کردن بخش‌هایی از سرزمین ایران، از جمله منطقه آران و قفقاز (همان ۱۷ شهر قفقاز)، دخالت‌های مستمر در امور داخلی ایران، لشکرکشی‌ها، اعدام رهبران جنبش مشروطه در تبریز، تجاوزات ارتش تزاری به حقوق و نوامیس مردم، اولتیماتوم دادن به دولت مشروطه و فشارهای سیاسی و نظامی بر کشور است.

همچنین در دوره‌های بعد، از جمله مخالفت حزب توده با دولت ملی دکتر محمد مصدق، نقش اتحاد شوروی در تحولات سیاسی ایران، و در جریان انقلاب بهمن، حمایت از حزب توده و نزدیکی آن به حزب جمهوری اسلامی، نمونه‌هایی از چگونگی تأثیرگذاری شوروی بر تحولات سیاسی ایران بوده است.

به گفته نویسنده، حزب توده بعدها در برخی زمینه‌ها نقش «معلم» حزب جمهوری اسلامی در بازسازی ساختارهای استبدادی را ایفا کرد؛ از جمله در برخورد با نخستین رئیس‌جمهور منتخب ایران که از طریق انتخابات به قدرت رسیده بود.

همچنین حمایت نظامی شوروی از عراق در جریان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، فریب‌ها و بهره‌برداری‌های اقتصادی در رابطه با ساخت نیروگاه بوشهر، استفاده از ایران به‌عنوان مهره‌ای در معاملات خود با غرب، و

جلوگیری از حمایت جمهوری اسلامی از جمهوری آذربایجان در جریان جنگ قره‌باغ، از دیگر مواردی است که در این کارنامه تاریخی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

در مسئله قره‌باغ، این سیاست، به باور نویسنده، ضربه‌ای عمیق به مردم جمهوری آذربایجان وارد کرد؛ مردمی که پس از استقلال، در تظاهرات میلیونی باکو خواستار بازگشت به پیوندهای تاریخی با سرزمین مادری بودند.

این مجموعه، از دید نویسنده، بخشی از کارنامه‌ای طولانی از روابط پرتنش میان روسیه و ایران است.

اما در تحلیل‌های سیاسی، همانند هر نوع تحلیل دیگری، اگر هدف نزدیک شدن به حقیقت باشد، پژوهشگر نیاز دارد خود را تا حد امکان از کشش‌های احساسی و عقیدتی و از «نگاه عدسی/لنزی» رها کند و «نمای چشم پرنده / Bird's Eye View» را جایگزین آن سازد.

درعین حال، استفاده از «چند عدسی/لنز» و بررسی موضوع از زوایای گوناگون ضروری است. چنین روشی سبب می‌شود درجه دقت در مشاهده واقعیت‌ها افزایش یابد و در نتیجه، تصویر روشن‌تر و دقیق‌تری از وضعیت داخلی، منطقه‌ای و جهانی به دست آید.

متأسفانه، تحلیل‌هایی که رسانه‌های اصلی غرب درباره جنگ اوکراین، چرایی آغاز آن و دلایل طولانی شدن آن ارائه می‌کنند، نه تنها فاقد چنین نگاهی هستند، بلکه اغلب با نگاه تونلی به واقعیت همراه شده‌اند.

در نتیجه، بسیاری از داده‌هایی که برای یک تحلیل جامع ضروری هستند، حذف یا نادیده گرفته شده و این امر سبب فقر شدید اطلاعاتی در تحلیل‌ها شده است.

نه فقط این، بلکه سونامی پروپاگاندای سازمان سیا و نئوکانزرواتیوها از طریق رسانه‌های اصلی غرب و سانسور گسترده دگراندیشان، سبب گسترش روند حقیقت‌زدایی از ارائه دلایل واقعی حمله ارتش روسیه به اوکراین شده است.

در این روایت، نقض قوانین بین‌المللی تنها به روسیه نسبت داده می‌شود و بدین‌گونه جنگ به صورت نبردی میان «خیر و شر»، «نیک و پلید» و «دموکراسی و استبداد» تصویر می‌شود.

در نتیجه، روایتی شکل گرفته است که دو نقش اساسی ایفا می‌کند:

۱. این روایت نه بر اساس بررسی اسناد و واقعیت‌های رخ داده، بلکه از طریق پنهان‌سازی و سانسور بخش‌هایی از واقعیت‌ها خود را عرضه می‌کند. بدین ترتیب، با کمک شبکه گسترده‌ای از رسانه‌ها، به روایت رسمی و غالب تبدیل شده و به‌گونه‌ای ارائه می‌شود که کمتر کسی در درستی آن تردید کند.

۲. دولت‌ها و رسانه‌های اصلی، به‌عنوان پاسداران روایت رسمی، با ساختن تصویری از «شر مطلق» از روسیه و پوتین، حلقه‌ای از آتش در پیرامون آن ایجاد می‌کنند تا پژوهشگرانی که این روایت را با «آزمایش تیزاب» اسناد و مدارک مورد پرسش قرار می‌دهند، با برجسب‌هایی مانند «پوتینیسم»، «طرفداری از تجاوز روسیه» یا «مخالفت با اوکراین مورد تجاوز قرار گرفته» روبه‌رو شوند.

هدف چنین فضایی آن است که دیگر کسی جرئت نزدیک شدن به این حلقه آتش و پرسش از روایت مسلط را نداشته باشد.

«فکر جمعی جبار» این‌گونه شکل می‌گیرد.

در نتیجه ایجاد چنین حلقه‌ای از آتش، بسیاری از مردم از بخش‌هایی از واقعیت ماجرا آگاهی ندارند. این تحقیق کوششی است تا از طریق اسناد و مدارک نشان دهد که:

جنگ اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ با حمله روسیه آغاز نشد.

جنگ تنها با رویدادهای سال ۲۰۱۴ و سرنگونی رئیس‌جمهور قانونی اوکراین که به باور نویسنده با برنامه‌ریزی سازمان سیا و با کمک نیروهای نئونازی اوکراین انجام شد، آغاز نشد.

جنگ تنها با اعلامیه سران ناتو در اجلاس بخارست سال ۲۰۰۸ نیز آغاز نشد؛ اعلامیه‌ای که در آن، با وجود مخالفت برخی کشورهای اروپایی، به‌ویژه آلمان، اعلام شد که اوکراین و گرجستان در آینده به عضویت ناتو درخواهند آمد.

بلکه نخستین جرقه این روند، از دید نویسنده، با نقض تعهدی که آمریکا به میخائیل گورباچف داده بود، زده شد.

توضیح آنکه جیمز بیکر، وزیر خارجه آمریکا، در حضور رهبران آلمان و چند کشور دیگر، به گورباچف وعده داده بود که در برابر خروج ارتش سرخ از آلمان شرقی، ناتو حتی «یک اینچ» به سوی شرق گسترش نخواهد یافت (۷).

اسناد منتشرشده نشان می‌دهند که در ۹ فوریه ۱۹۹۰، رئیس‌جمهور آمریکا، جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا، فرانسوا میتران رئیس‌جمهور فرانسه، مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلستان، هلموت کهل صدراعظم آلمان، هانس دیتریش گنشر وزیر خارجه آلمان و دیگر مقام‌های غربی، درباره آینده امنیت اروپا پس از پایان جنگ سرد با گورباچف گفت‌وگو کرده بودند.

در این گفت‌وگوها، موضوع اصلی آن بود که در برابر خروج ارتش سرخ از آلمان شرقی، ناتو به سمت شرق گسترش پیدا نکند و جیمز بیکر تأکید کرده بود که ناتو «حتی یک اینچ به سمت شرق» حرکت نخواهد کرد (۸).

در نتیجه این توافق بود که گورباچف به ارتش سرخ دستور داد آلمان شرقی را ترک کند.

اما نقض این تعهد، به‌سرعت آغاز شد. از نخستین کسانی که از سیاست گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه حمایت کردند، زبینگنیو برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) بود که در نوشته‌های خود خواستار چنین رویکردی شد (۹).

بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان آمریکایی نیز نسبت به خطرات گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه هشدار دادند.

از جمله، نامه‌ای با امضای ۵۰ سناتور و همچنین تعدادی از ژنرال‌های بازنشسته آمریکایی وجود داشت که ادامه این سیاست را «خطای سیاسی در ابعاد تاریخی عظیم» توصیف کرده بودند (۱۰).

در این نامه توضیح داده شده بود که روسیه تهدیدی برای همسایگان خود نیست، اما گسترش ناتو تا مرزهای روسیه می‌تواند موجب افزایش بی‌اعتمادی مسکو نسبت به غرب، تضعیف نیروهای دموکراتیک در روسیه و تقویت جریان‌های غیر دموکراتیک شود (۱۱).

پروفسور جورج اف. کنان (George F. Kennan)، نظریه‌پرداز برجسته سیاست خارجی آمریکا، نیز در تحلیلی به‌شدت نسبت به گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه هشدار داد و آن را «کشنده‌ترین خطر» توصیف کرد. او از جمله نوشت:

«[صریحاً] گفته شده است... گسترش ناتو، مهلک‌ترین اشتباه سیاست آمریکا در کل دوران پس از جنگ سرد خواهد بود. انتظار می‌رود چنین تصمیمی، گرایش‌های ناسیونالیستی، ضدغربی و نظامی‌گرایانه را در افکار عمومی روسیه شعله‌ور کند؛ تأثیر نامطلوبی بر توسعه دموکراسی در روسیه داشته باشد؛ فضای جنگ سرد را به روابط شرق و غرب بازگرداند و سیاست خارجی روسیه را به سمت‌هایی سوق دهد که قطعاً مطابق میل ما نیست...» (۱۲)

در اجلاس ناتو در سال ۲۰۰۸ در بخارست، اعلام شد که اوکراین و گرجستان در آینده به عضویت ناتو درخواهند آمد؛ این تصمیم با وجود مخالفت برخی از رهبران اروپایی، به‌ویژه آلمان، مطرح شد.

مخالفان این تصمیم معتقد بودند که وارد کردن اوکراین و گرجستان به ناتو، به‌ویژه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین در دریای سیاه، می‌تواند روسیه

را بیش از پیش احساس محاصره شدن کند؛ دریایی که تنها مسیر مهم روسیه برای دسترسی به آب‌های گرم به شمار می‌رفت (۱۳).

پس از آن، آنگلا مرکل علت مخالفت خود با عضویت این دو کشور در ناتو را چنین توضیح داد:

«قول دادن به اوکراین برای عضویت در ناتو را پوتین به‌عنوان اعلام جنگ تلقی می‌کرد.»

یک سال پیش از آن، در کنفرانس امنیتی مونیخ، پوتین در نامه‌ای به مرکل و همچنین در سخنرانی خود هشدار داده بود که وارد کردن اوکراین به ناتو، اعتماد متقابل میان روسیه و اروپا را از بین خواهد برد و روسیه با ناتو رفتاری خصمانه خواهد داشت (۱۴).

جنگ در اوکراین چگونه آغاز شد؟

در ۲۴ اوت ۱۹۹۱، در شرایطی که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود، اوکراین اعلام استقلال کرد.

در این اعلامیه، اصل راهنمای سیاست خارجی اوکراین، اصل بی‌طرفی بود (۱۵). این اصل بعدها در قانون اساسی اوکراین نیز گنجانده شد و در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۹۶ به تصویب پارلمان رسید (۱۶).

دو علت اصلی سبب شد که نویسندگان قانون اساسی، اصل بی‌طرفی را در نظر بگیرند و پارلمان آن را تصویب کند:

۱. علت ژئوپلیتیک

از نظر ژئوپلیتیک، بسیاری از نخبگان و بخش‌هایی از جامعه اوکراین، به‌ویژه پس از تجربه گرجستان و شکست دولت میخائیل ساکاشویلی (Mikheil Saakashvili)، به این نتیجه رسیدند که پیوستن به رقابت قدرت‌های بزرگ می‌تواند کشور را به میدان رویارویی تبدیل کند.

در جنگ گرجستان، دولت ساکاشویلی با اتکا به حمایت آمریکا وارد رویارویی با روسیه شد و نتیجه آن شکست سخت گرجستان بود (۱۷).

به همین دلیل، برخی در اوکراین به این نتیجه رسیدند که باید راهی مشابه اتریش پس از خروج ارتش سرخ را دنبال کنند.

توضیح آنکه پس از جنگ جهانی دوم، استالین پیشنهاد کرده بود که اتریش در برابر خروج ارتش شوروی، وضعیت بی‌طرفی دائمی را بپذیرد. دولت اتریش این پیشنهاد را پذیرفت و موافقت‌نامه مربوطه در ۲۵ اکتبر ۱۹۵۵ امضا شد.

اتریش تا امروز به این اصل پایبند مانده و در نتیجه، توانسته است مسیر توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی کم‌سابقه‌ای را تجربه کند (۱۸).

بر همین اساس، برخی معتقد بودند که اوکراین نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، نباید به میدان جنگ قدرت‌های شرق و غرب تبدیل شود.

۲. علت داخلی

علت دوم به ساختار جمعیتی و هویتی اوکراین مربوط می‌شد.

اوکراین کشوری با یک هویت کاملاً یکپارچه نبود. اکثریت اوکراینی‌زبان‌ها بیشتر در غرب کشور زندگی می‌کردند، در حالی که جمعیت بزرگی از روس‌ها و روس‌زبان‌ها عمدتاً در شرق و جنوب اوکراین سکونت داشتند.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حتی در میان ساکنان غرب اوکراین، با وجود گرایش بیشتر به سوی غرب نسبت به شرق و جنوب کشور، همواره دیدگاه کاملاً منفی نسبت به روسیه وجود نداشته است.

همچنین اقلیت‌های مهمی مانند لهستانی‌ها، مجارها و تاتارها در اوکراین زندگی می‌کردند.

بنابراین، از دید نویسنده، سیاست بی‌طرفی می‌توانست راهی برای جلوگیری از افزایش شکاف‌های داخلی و تبدیل اختلافات هویتی به بحران سیاسی باشد.

جفری ساکس (Jeffrey Sachs)، اقتصاددان برجسته آمریکایی دانشگاه کلمبیا، مشاور اقتصادی بسیاری از رهبران جهان از جمله میخائیل گورباچف، بوریس یلتسین، لئونید کراوچوک (Leonid Kravchuk)، نخستین رئیس‌جمهور اوکراین، لخ والسا (Lech Walesa)، رئیس‌جمهور لهستان، و همچنین مشاور ارشد سه دبیرکل اخیر سازمان ملل متحد، بارها در انتقاد از سیاست خارجی کشور خود تکرار کرده است که هر زمان به کاخ سفید می‌رود، مشاهده می‌کند که سیاست‌ها همچنان بر همان مدار گذشته می‌چرخند و یکی از حساس‌ترین و بحث‌برانگیزترین واژه‌ها در وزارت امور خارجه آمریکا، واژه «بی‌طرفی» است.

بدین‌گونه بود که آمریکا، همان‌گونه که بعدها در سخنان ویکتوریا نولاند، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور اروپا و اوراسیا، نیز مطرح شد، پنج میلیارد دلار در اوکراین هزینه کرد و از طریق سازمان‌های غیردولتی (NGO) با بودجه دولتی و همچنین سازمان سیا، نفوذ خود را در این کشور گسترش داد تا دولتی مطابق با سیاست‌های آمریکا، که پس از فروپاشی شوروی با شعار «نظم جدید جهانی» در پی گسترش نفوذ و هژمونی خود بود، بر سر کار آید.

روسیه نیز از سوی دیگر تلاش می‌کرد نفوذ خود را در اوکراین، با استفاده از جمعیت روس و روس‌زبان این کشور، افزایش دهد.

اما قربانی نخست این رقابت و کشاکش میان دو قدرت، اصل «بی‌طرفی» اوکراین بود.

در واقع، بی‌طرفی اوکراین مانعی جدی برای آمریکا محسوب می‌شد تا بتواند جایگاه خود را به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان و هژمونی خود را در اروپا، آسیا و در نتیجه در نظام جهانی تثبیت کند.

زیگنیو برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) علت اهمیت اوکراین را در کتاب «صفحه شطرنج بزرگ» این‌گونه توضیح داده بود:

«اگر مسکو کنترل اوکراین را با ۵۲ میلیون نفر جمعیت و منابع عمده و همچنین دسترسی به دریای سیاه دوباره به دست گیرد، روسیه به‌طور خودکار دوباره توانایی تبدیل شدن به یک دولت امپراتوری قدرتمند را که اروپا و آسیا را در بر می‌گیرد، به دست می‌آورد. از دست دادن استقلال اوکراین پیامدهای فوری برای اروپای مرکزی خواهد داشت و لهستان را به محور ژئوپلیتیکی در مرز شرقی یک اروپای متحد تبدیل می‌کند.»

(صفحه ۳۸) (۱۹)

بنابراین، در این بازی بزرگ شطرنج ژئوپلیتیک، اوکراین مهره‌ای بسیار مهم بود؛ زیرا اگر روسیه آن را در اختیار می‌گرفت، می‌توانست مانعی جدی در برابر هژمونی آمریکا ایجاد کند.

از سوی دیگر، روسیه نیز نمی‌توانست بپذیرد که اوکراین به عضویت ناتو درآید؛ سازمانی که از آغاز برای مقابله با اتحاد شوروی شکل گرفته بود.

علت اصلی این نگرانی روسیه، گذشته از روابط عمیق خانوادگی، فرهنگی و تاریخی میان دو ملت، از منظر ژئوپلیتیک این بود که روسیه به دلیل نداشتن مرزهای طبیعی گسترده با اروپا، اوکراین را آسیب‌پذیرترین بخش مرزهای غربی خود می‌دانست.

روسیه در تاریخ خود سه بار، در دوران ناپلئون، جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم، از سوی اروپا مورد حمله قرار گرفته بود؛ حملاتی که با ویرانی‌های عظیم همراه شد و مسیر اصلی آن‌ها از سرزمین اوکراین عبور می‌کرد.

بنابراین، گذشته از ترکیب جمعیتی اوکراین و روابط عمیق فرهنگی - تاریخی با کی‌یف، اهمیت استراتژیک این کشور سبب شده بود که اوکراین، به گفته ریچارد برنز (William Burns)، سفیر آمریکا در روسیه و رئیس سازمان سیا در دوران ریاست‌جمهوری بایدن، به یکی از حساس‌ترین خطوط قرمز روسیه تبدیل شود (۲۰).

در واقع، تلاش آمریکا برای ایجاد اروپایی بدون روسیه، در تضاد با دیدگاه میخائیل گورباچف قرار داشت؛ کسی که رؤیای «خانه مشترک اروپایی» را دنبال می‌کرد (۲۱).

بنابراین، تبدیل اوکراین به اتریش اروپای شرقی و حفظ بی‌طرفی آن، از دید نویسنده، برای آمریکا قابل پذیرش نبود.

این در حالی بود که بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل و دیپلمات‌های برجسته، بارها هشدار داده بودند که فشار روسیه و فشار آمریکا برای کشاندن اوکراین به سوی خود، می‌تواند این کشور را به سمت جنگ داخلی سوق دهد و نظام همکاری بین‌المللی را برای دهه‌ها تضعیف کند.

از جمله، هنری کیسینجر در مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن پست نسبت به چنین رویکردی هشدار داد و نوشت:

«در اغلب موارد، مسئله اوکراین به عنوان یک رویارویی مطرح می‌شود: اینکه آیا اوکراین باید به شرق بپیوندد یا به غرب. اما اگر قرار است اوکراین زنده بماند و پیشرفت کند، نباید پایگاه و پیشقراول یکی از طرفین علیه طرف دیگر باشد؛ بلکه باید به عنوان پلی میان آن‌ها عمل کند...»

(ادامه نقل قول در بخش بعدی)

هنری کیسینجر در ادامه مقاله خود می‌نویسد:

«روسیه باید بپذیرد که تلاش برای وادار کردن اوکراین به وضعیت یک کشور وابسته و در نتیجه جابه‌جایی دوباره مرزهای روسیه، مسکو را محکوم به تکرار چرخه تاریخی فشارهای متقابل خود با اروپا و ایالات متحده می‌کند.

تاریخ روسیه از جایی آغاز شد که کی‌یف - روس نامیده می‌شد. مذهب روسی از آنجا گسترش یافت. اوکراین برای قرن‌ها بخشی از روسیه بوده است و پیش از آن نیز تاریخ دو ملت در هم تنیده بوده است.

غرب اوکراین عمدتاً کاتولیک است و شرق آن بیشتر پیرو کلیسای ارتدوکس روسی. غرب بیشتر به زبان اوکراینی سخن می‌گوید و شرق بیشتر به زبان روسی.

هرگونه تلاش از سوی یکی از جناح‌های اوکراین برای سلطه بر جناح دیگر - بر اساس الگوهای گذشته - در نهایت به جنگ داخلی یا فروپاشی منجر خواهد شد.

در نظر گرفتن اوکراین به عنوان بخشی از رویارویی شرق و غرب، برای چندین دهه هرگونه چشم‌انداز ایجاد یک نظام همکاری بین‌المللی میان روسیه و غرب، به‌ویژه میان روسیه و اروپا، را از بین خواهد برد.» (۲۲)

لئونید کوچما، رئیس‌جمهور اوکراین که دو دوره پیاپی، از سال ۱۹۹۴، از طریق انتخابات به این مقام رسید، با توجه به اینکه بخش بزرگی از مردم اوکراین نگاه مثبتی نسبت به روسیه داشتند و با عضویت در ناتو مخالف بودند، سیاست انتخاب میان تمدن روسیه یا اروپا را رد کرد.

او راهی میانه را برگزید و شعار «نه غرب و نه شرق» و «بازگشت به اروپا در همراهی با روسیه» را مطرح کرد و بدین ترتیب، ریاست‌جمهوری را به دست آورد (۲۳).

این سیاست در واقع نزدیک به همان دیدگاهی بود که هنری کیسینجر مطرح کرده بود: اینکه بهترین راه برای اوکراین آن است که نقش پلی میان روسیه و اروپا را ایفا کند، نه آنکه به پایگاه تقابل یکی علیه دیگری تبدیل شود.

با گذشت زمان، سیاست بی‌طرفی که در آغاز استقلال اوکراین یکی از اصول اساسی سیاست خارجی این کشور بود، به‌تدریج تحت تأثیر تحولات داخلی و فشارهای خارجی قرار گرفت.

رقابت میان روسیه و غرب بر سر جهت‌گیری آینده اوکراین، روزبه‌روز شدت یافت. از یک سو، روسیه تلاش می‌کرد نفوذ تاریخی، فرهنگی و امنیتی خود را در این کشور حفظ کند و از سوی دیگر، آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در پی گسترش نفوذ سیاسی و امنیتی خود در اوکراین بودند.

در این میان، اوکراین به جای آنکه بتواند جایگاه یک پل ارتباطی میان شرق و غرب را حفظ کند، به صحنه رقابت ژئوپلیتیک میان قدرت‌های بزرگ تبدیل شد.

در سال ۲۰۰۸، اجلاس ناتو در بخارست نقطه عطف مهمی در این روند بود. در این اجلاس، با وجود مخالفت برخی کشورهای اروپایی، اعلام شد که اوکراین و گرجستان در آینده به عضویت ناتو خواهند پیوست.

این تصمیم از نگاه بسیاری از کارشناسان، نگرانی‌های روسیه را افزایش داد؛ زیرا مسکو گسترش ناتو تا مرزهای خود را تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی خویش تلقی می‌کرد.

از سوی دیگر، در داخل اوکراین نیز شکاف‌های سیاسی و هویتی افزایش یافت. بخشی از جامعه خواهان نزدیکتر شدن به اتحادیه اروپا و غرب بود و بخش دیگری بر حفظ روابط تاریخی و اقتصادی با روسیه تأکید داشت.

این شکاف‌ها در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به بحران سیاسی بزرگی منجر شد.

در سال ۲۰۱۳، تصمیم دولت ویکتور یانوکوویچ برای به تعویق انداختن امضای توافق‌نامه همکاری با اتحادیه اروپا، اعتراضات گسترده‌ای را در کی‌یف و دیگر شهرهای اوکراین به دنبال داشت.

این اعتراضات که بعدها به «جنبش میدان» یا «انقلاب میدان» معروف شد، به درگیری‌های شدید میان نیروهای دولتی و معترضان انجامید و سرانجام به برکناری یانوکوویچ و خروج او از کشور منجر شد.

پس از این تحولات، روابط میان روسیه و غرب وارد مرحله‌ای بحرانی شد. روسیه الحاق کریمه به فدراسیون روسیه را اعلام کرد؛ اقدامی که اوکراین و بسیاری از کشورهای غربی آن را نقض تمامیت ارضی اوکراین دانستند.

در شرق اوکراین نیز درگیری میان نیروهای دولت مرکزی و گروه‌های جدایی‌طلب مورد حمایت روسیه آغاز شد و منطقه دونباس به یکی از کانون‌های اصلی بحران تبدیل شد.

توافق‌های مینسک در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ با هدف پایان دادن به درگیری‌ها و ایجاد راحل سیاسی برای بحران دونباس شکل گرفت، اما اجرای کامل آن‌ها هیچ‌گاه تحقق نیافت.

بدین ترتیب، بحران اوکراین که ابتدا به عنوان اختلافی داخلی و سیاسی آغاز شده بود، به تدریج به رویارویی گسترده‌تر میان روسیه و غرب تبدیل شد؛ رویارویی‌ای که سرانجام در فوریه ۲۰۲۲ منجر به حمله روسیه به اوکراین شد.

نقش آمریکا، روسیه و توافق‌های مینسک در سال‌های پیش از جنگ ۲۰۲۲ پس از تحولات سال ۲۰۱۴، اوکراین وارد مرحله‌ای جدید از بحران شد؛ مرحله‌ای که در آن، رقابت میان روسیه و غرب بیش از پیش آشکار گردید.

از یک سو، روسیه تلاش می‌کرد نفوذ خود را در مناطق شرقی اوکراین حفظ کند و از سوی دیگر، آمریکا و متحدان اروپایی آن، حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود از دولت جدید اوکراین را افزایش دادند.

در این میان، توافق‌های مینسک که با هدف پایان دادن به درگیری‌های شرق اوکراین شکل گرفته بودند، نتوانستند به صلح پایدار منجر شوند.

توافق مینسک اول در سال ۲۰۱۴ و توافق مینسک دوم در سال ۲۰۱۵، با مشارکت اوکراین، روسیه، سازمان امنیت و همکاری اروپا و میانجی‌گری فرانسه و آلمان شکل گرفتند.

هدف اصلی این توافق‌ها، برقراری آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروهای نظامی، انجام اصلاحات سیاسی و اعطای نوعی خودمختاری به مناطق مورد مناقشه در شرق اوکراین بود.

اما اختلاف نظر درباره چگونگی اجرای این توافق‌ها، به مانعی جدی تبدیل شد.

دولت اوکراین تأکید داشت که ابتدا باید کنترل کامل مرزهای خود با روسیه را به دست آورد و سپس اصلاحات سیاسی انجام شود؛ در حالی که روسیه و رهبران مناطق جدایی‌طلب معتقد بودند که اصلاحات سیاسی و تضمین حقوق مناطق شرقی باید پیش از آن انجام گیرد.

در نتیجه، توافق‌های مینسک در عمل نتوانستند بحران را حل کنند و درگیری در شرق اوکراین ادامه یافت.

در سال‌های پس از ۲۰۱۴، کمک‌های نظامی و آموزشی آمریکا و برخی کشورهای عضو ناتو به اوکراین افزایش یافت. این روند از نگاه روسیه، نشانه‌ای از نزدیک شدن ساختار نظامی ناتو به مرزهای آن کشور بود.

در مقابل، کشورهای غربی این حمایت‌ها را اقدامی دفاعی برای تقویت توانایی اوکراین در حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود می‌دانستند.

بدین ترتیب، هر دو طرف، اقدامات طرف مقابل را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی می‌کردند و این چرخه بی‌اعتمادی روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شد.

در سال‌های پیش از آغاز جنگ ۲۰۲۲، بارها پیشنهادهایی برای ایجاد ترتیبات امنیتی جدید در اروپا مطرح شد؛ اما هیچ‌یک نتوانستند نگرانی‌های امنیتی روسیه، خواسته‌های اوکراین برای تضمین استقلال و تمامیت ارضی، و دیدگاه‌های امنیتی آمریکا و متحدانش را هم‌زمان تأمین کنند.

در چنین شرایطی، بحران اوکراین به نقطه‌ای رسید که هرگونه حادثه می‌توانست تعادل شکننده موجود را بر هم زند.

سرانجام، در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، روسیه عملیات نظامی گسترده‌ای را علیه اوکراین آغاز کرد؛ اقدامی که از سوی روسیه با عنوان «عملیات نظامی ویژه» معرفی شد و از سوی اوکراین و کشورهای غربی، به‌عنوان حمله‌ای تمام‌عیار به یک کشور مستقل محکوم گردید.

از آن زمان، جنگ اوکراین به یکی از بزرگترین بحران‌های ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم تبدیل شد؛ بحرانی که نه تنها آینده اوکراین، بلکه نظم امنیتی اروپا و روابط میان قدرت‌های بزرگ جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

پیامدهای جنگ اوکراین برای ایران و درس‌های حاکمیت ملی

جنگ اوکراین، گذشته از پیامدهای مستقیم برای مردم اوکراین و آینده اروپا، برای دیگر کشورها نیز دارای درس‌ها و پیام‌های مهمی است. برای ایران، یکی از مهم‌ترین درس‌های این جنگ، اهمیت حفظ اصل «استقلال» و «حاکمیت ملی» است.

تجربه اوکراین نشان می‌دهد که هنگامی که یک کشور به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شود و تصمیم‌های راهبردی آن، به جای تأمین منافع ملی، تحت تأثیر خواسته‌ها و اهداف قدرت‌های خارجی قرار گیرد، خطر از دست دادن استقلال واقعی و تبدیل شدن به ابزار رقابت دیگران افزایش می‌یابد.

استقلال سیاسی تنها به معنای داشتن پرچم، دولت و مرزهای رسمی نیست؛ بلکه به معنای آن است که سرنوشت یک ملت، در درجه نخست، به وسیله اراده مردم همان کشور و بر اساس منافع ملی آن تعیین شود.

همان‌گونه که وابستگی به یک قدرت خارجی می‌تواند استقلال یک کشور را تهدید کند، وابستگی به قدرت‌های دیگر نیز می‌تواند همین خطر را به همراه داشته باشد.

تاریخ ایران نشان داده است که کشور ما همواره در معرض رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است؛ از دوران رقابت روسیه تزاری و انگلستان گرفته تا دوران جنگ سرد و تحولات پس از آن.

به همین دلیل، حفظ توازن، استقلال تصمیم‌گیری و دفاع از تمامیت ارضی، از مهم‌ترین اصولی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

درس دیگر جنگ اوکراین، اهمیت پرهیز از تبدیل شدن به میدان درگیری قدرت‌های خارجی است.

کشوری که به جای ایجاد توان داخلی، توسعه اقتصادی، وحدت ملی و نهادهای مستقل، امید خود را به حمایت قدرت‌های بیرونی گره بزند، ممکن است در لحظه‌ای حساس، هزینه رقابت دیگران را بپردازد.

در عین حال، استقلال به معنای انزوا از جهان نیست. یک کشور مستقل می‌تواند با همه کشورها بر اساس منافع متقابل رابطه داشته باشد، اما نباید اجازه دهد که سیاست خارجی آن به ابزار پیشبرد اهداف دیگران تبدیل شود.

برای ایران، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک، منابع طبیعی، تاریخ و تمدن دیرینه، حفظ استقلال و حاکمیت ملی اهمیت دوچندان دارد.

هیچ قدرت خارجی، چه در شرق و چه در غرب، نباید جایگزین اراده ملت ایران در تعیین آینده کشور شود.

از این منظر، تجربه اوکراین هشدار تاریخی است: ملت‌ها باید هوشیار باشند که اختلافات داخلی، ضعف نهادهای ملی و وابستگی سیاسی، می‌تواند زمینه ورود رقابت قدرت‌های بزرگ به سرنوشت کشور را فراهم کند.

بنابراین، دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و منافع ملی، نه یک شعار سیاسی، بلکه ضرورتی تاریخی برای بقای هر ملت است.

فصل دوم

کودتا یا انقلاب نارنجی؟

«بسیاری از سیاستمداران اروپا و آمریکا، هشدار می دادند که وارد کردن اوکراین به ناتو، به جنگ داخلی منجر خواهد شد. از جمله ویلیام برنز، سفیر آمریکا در روسیه (در زمان بایدن به ریاست سازمان سیا گماشته شد) در پیام معروفی که ویکیلیکس آن را منتشر کرد، به عنوان «نه یعنی نه» به واشنگتن هشدار داد که تمامیت دستگاه سیاسی روسیه با چنین عضویتی مخالف است و اینکه:

«گسترش ناتو، به ویژه به اوکراین، همچنان برای روسیه "یک مسئله احساسی و عصبی" است، اما ملاحظات سیاست استراتژیک نیز زمینه مخالفت شدید با عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو را فراهم می کند. در اوکراین، این ملاحظات شامل ترس از این است که این مسئله می تواند به طور بالقوه کشور را به دو بخش تقسیم کند و منجر به خشونت یا حتی، به ادعای برخی، جنگ داخلی شود که روسیه را مجبور به تصمیم گیری در مورد مداخله خواهد کرد.»

البته این همان چیزی بود که آمریکا نمی توانست تحمل کند و بنابر این کوچما می باید جای خود به ویکتوریوشچنکو/Viktor Yushchenko میداد که طرفدار تغییر قانون اساسی و حذف اصل بی طرفی اوکراین و به عضویت ناتو

درآمدن بود. او خود را نامزد انتخابات ریاست جمهوری می‌کند. اما در انتخابات ریاست جمهوری، ویکتور یانوکویچ، که طرفدار ادامه سیاست کوچکا بود پیروز شد. در اینجاست که یوشچنکو نتایج انتخابات را نپذیرفت و ادعا کرد که در انتخابات تقلب رخ داده است. طرفداران نامزد شکست خورده، لباسهای نارنجی پوشیده و به طرفداری از یوشچنکو برای دو هفته دست به تظاهرات زدند و خواستار لغو نتایج انتخابات شدند. در نتیجه و با وجودی که اوکراینی‌های روس و روس زبان شرق اوکراین تهدید کردند که در صورت لغو نتایج انتخابات از اوکراین جدا خواهند شد، شورای عالی قضایی، انتخابات را لغو کرد و در انتخابات بعدی اعلام شد که یوشچنکو با رای ۵۲ درصدی انتخاب شده است. این بار این یانوکویچ بود که اعلام کرد در انتخابات تقلب شده است و خواستار انتخابات دوباره شد که شورای عالی قضایی آن را نپذیرفت. (۲۴) پیروزی یوشچنکو، صفت «انقلاب نارنجی» گرفت.

اما اطلاعات بعدی نشان داد که این یکی از اولین تجربه‌های سازمان سیا در انجام کودتا در شکل انقلابهای رنگین بوده است که زیر پوشش "نهادهای غیر دولتی/NGO" که بودجه و سازمان دهی آن را آمریکا بر عهده داشت انجام شد. علت انجام این «کودتای نارنجی» این بود که بنابر قانون اساسی ۱۹۹۶، اوکراین کشوری بیطرف می‌بود و کوچما این اصل را رعایت می‌کرد. کمی بعد مدیرانی از سازمان سیا نقش خود را در این کودتای رنگین پذیرفتند. از جمله جیمز ووزلی، مدیر سابق سازمان سیا و رئیس سازمان «خانه آزادی/Freedom House» در مصاحبه‌ای به نقش اساسی سازمانهای غیر دولتی/NGO و در «کودتای نارنجی» اشاره کرد و از جمله گفت:

«نقش سازمانهای غیر دولتی و «خانه آزادی» برای کمک و بردن اکراین به طرف دموکراسی در اوکراین، اساسی بود.» (۲۵)

روزنامه گاردین در مقاله ای در باره این کودتای رنگی نوشت:

«در حالی که دستاوردهای "انقلاب شاه بلوط" نارنجی رنگ متعلق به اوکراین است، این کمپین یک خلاقیت آمریکایی است، یک تمرین پیچیده و هوشمندانه در برندسازی غربی و بازاریابی انبوه که در چهار کشور در چهار سال گذشته برای نجات از انتخابات تقلبی و سرنگونی رژیم های نایسند استفاده شده است» (۲۶)

و در مقاله دیگر با عنوان «کودتا پست- مدرن اوکراین ۲۰۰۴» به قلم جاناتان استیل از جمله نوشت:

«مداخله در انتخابات خارجی، تحت پوشش علاقه بی طرفانه به کمک به جامعه مدنی، از کودتاهای پست مدرن می باشد. کودتاهای مورد حمایت سازمان سیا ... منطبق با شرایط پس از فروپاشی شوروی تبدیل شده است. ابزارهای دموکراسی به صورت گزینشی برای سرنگونی دیکتاتورهای نامحبوب، پس از آماده سازی نامزد یا رژیم جانشین، مورد استفاده قرار می گیرند» (۲۷)

در نتیجه این کودتا، رئیس جمهور لئونید کوچما که کوشش در بی طرف نگاه داشتن اوکراین داشت جای خود را به ویکتور یوشچنکو که تمایلات شدید ضد روسی و طرفدار غرب و بخصوص آمریکا بود داد. در این رابطه بود که با وجودی که اکثریت مردم اوکراین با به عضویت ناتو در آمدن اوکراین مخالف بودند، یوشچنکو پروسه عضو ناتو شدن را شروع کرد. این در حالی بود که سنجش افکار گالوپ نشان داده بود که اکثریت مردم اوکراین تمایل به نزدیک شدن به روسیه را داشتند و مخالف عضویت در ناتو بودند. (۲۸)

سنجش افکار در اوکراین و قبل از نشست ناتو در بوداپست نشان داده بود که فقط ۱۰٪ از مردم اوکراین تمایل به روابط نزدیک با اروپا و آمریکا دارند. در حالیکه ۴۶٪ از مردم اوکراین روابط نزدیک با روسیه داشتن را مهم تر می دانستند.

سنجش افکار سال ۲۰۱۰ پیو/PEW نیز نشان داد که نیمی از مردم اوکراین مخالف عضویت در ناتو می باشند و تنها ۲۸٪ مردم موافق عضویت در ناتو بودند. با این وجود، رئیس جمهور حاصل از کودتای نارنجی، کشور خود را به طرف عضویت در ناتو برده بود و در سال ۲۰۰۸ ناتو هم اعلام کرده بود که اوکراین و گرجستان به عضویت ناتو در خواهند آمد.

این در حالی بود که بسیاری از سیاستمداران اروپا و آمریکا، هشدار می دادند که وارد کردن اوکراین به ناتو، به جنگ داخلی منجر خواهد شد. از جمله ویلیام برنز، سفیر آمریکا در روسیه (در زمان بایدن به ریاست سازمان سیا گماشته شد) در پیام معروفی که ویکیلیکس آن را منتشر کرد، به عنوان «نه یعنی نه» به واشنگتن هشدار داد که تمامیت دستگاه سیاسی روسیه با چنین عضویتی مخالف است و اینکه:

«گسترش ناتو، به ویژه به اوکراین، همچنان برای روسیه "یک مسئله احساسی و عصبی" است، اما ملاحظات سیاست استراتژیک نیز زمینه مخالفت شدید با عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو را فراهم می کند. در اوکراین، این ملاحظات شامل ترس از این است که این مسئله می تواند به طور بالقوه کشور را به دو بخش تقسیم کند و منجر به خشونت یا حتی، به ادعای برخی، جنگ داخلی شود که روسیه را مجبور به تصمیم گیری در مورد مداخله خواهد کرد.» (۲۹)

و در نامه ای به کوندالینسا رایس وزیر خارجه خود از جمله می نویسد:

«ورود اوکراین به ناتو درخشان ترین خط قرمز برای نخبگان روسیه (نه فقط پوتین) است.... من هنوز کسی را پیدا نکرده ام که اوکراین را در ناتو چیزی جز چالش مستقیم یا منافع روسیه بداند.» (۳۰)

سیاستهای ویکتور یوشچنکو در قبال ناتو و روسیه ستیزی او به اندازه ای در اوکراین با مخالفت روبرو شد که نیوزویک او را به عنوان "غیر محبوب ترین رئیس جمهور دنیا" با ۲,۷ درصد محبوبیت توصیف کرد. (۳۱) در نتیجه در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰ این ویکتور یانوکویچ بود که در انتخاباتی که سازمان OSCE مسئول نظارت بر انتخابات بود و آن را انتخابات آزاد و عادلانه توصیف کرد، برنده شد. (۳۲)

انقلاب کرامت/میدان یا کودتای ۲۰۱۴ میدان؟

از اولین اقدامات یانوکویچ، باز گرداندن اصل راهنمای بی طرفی با بردن لایحه ای به مجلس بود. در نتیجه لایحه ای که بر اساس آن، اوکراین از عضویت در ناتو خوداری می کرد را امضا کرد. این در وضعیتی بود که تنها ۲۰٪ مردم اوکراین طرفدار عضویت در ناتو بودند. (۳۳)

کوشش یانوکویچ این بود که از موضع بی طرفی اوکراین و در مرز روسیه و اتحادیه اروپا قرار گرفتن، رقابتی بین این دو ایجاد کرده تا بهترین امتیازات را از هر دو طرف بگیرد. ولی اتحادیه اروپا این را نمی پذیرفت و با روسیه در رابطه با اوکراین، وضعیت «صفر- عدد» را ایجاد کرده بود و می خواست تمامی امتیازات را از اوکراین گرفته و هیچ امتیازی به روسیه داده نشود. این در حالی بود که اوکراین، در واقع نه یک اوکراین که حداقل دو اوکراین بود. اوکراین شرق و جنوب اوکراین که یا روسی بود و یا روس زبان و اوکراین غرب اوکراین که اوکراینی زبان بود. در هر حال، اتحادیه اروپا به یانوکویچ

موافقتنامه ای را عرضه کرده بود که نه فقط اقتصادی که فرهنگی و نظامی بود و در واقع، تمامی اوکراین را در حوضه نفوذ غرب قرار می داد. (۳۴)

عرضه این موافقتنامه، اوکراین را در وضعیت تصمیم، نه فقط در باره روابط اقتصادی که تصمیم در باره نوع تمدن خود قرار می داد. این در حالی بود که اکثر مردم شرق و جنوب، تمایل به فرهنگ روسی داشتند و اکثریت مردم غرب، تمایل به فرهنگ غرب و در عین تمایل به غرب، نمی خواستند روسیه را پشت سر بگذارند. در عین حال این موافقتنامه، هم نقض اصل بی طرفی اوکراین می بود و هم سبب تنشهای خطرناک درونی می شد و با این وجود اتحادیه اروپا روش «همه چیز یا هیچ چیز» را پیش گرفته بود. در نتیجه اوکراین و روسیه پیشنهاد جایگزین را عرضه کردند، پیشنهادی که هم نظرات اوکراین و هم روسیه و هم اتحادیه اروپا را در بر می گرفت. اما رئیس اتحادیه اروپا، خوزه مانوئل دورائو باروسو / Jose Manuel Durao Barroso پیشنهاد را رد کرد و گفت:

«وقتی ما یک معامله دوجانبه انجام می دهیم، نیازی به توافق دوجانبه (دیگری) نداریم.... زمان حاکمیت محدود داشتن برای اروپا به پایان رسیده است» (۳۵)

در واقع، اتحادیه اروپا همان نظر جورج بوش پسر در قبل از حمله به عراق را بیان می کرد و آن اینکه:

«شما یا با ما هستید یا با تروریست ها» (۳۶)

به سخن دیگر، اتحادیه اروپا، با نقض اصل بی طرفی اوکراین که در قانون اساسی آن مدون شده بود. (۳۷) و بدون در نظر گرفتن واقعیت و ترکیب جمعیتی – فرهنگی اوکراین و بدون در نظر گرفتن هشدارهای پیاپی در اینمورد

که اوکراین را محکوم به چنین انتخابی کردن به جنگ داخلی منجر می شود، به اوکراین اولتیماتوم می داد که شما یا تمدن ما را انتخاب می کنید یا تمدن روسیه را.

البته اتحادیه اروپا، هیچگاه سیاستی را که در راستای سیاست آمریکا نبود را پیش نمی گرفت و در واقع در کنار ناتو، به عنوان ابزار دولت آمریکا عمل می کرد. در آمریکا نیز این نئو کانزواتیوهای وزارت خارجه بودند که حرف اول و آخر را در سیاست خارجی می زدند. یعنی سیاستمدارانی که می دیدند که برای اولین بار در تاریخ، تنها یک ابر قدرت وجود دارد و خود را تجسم سخنان مادلین آلبرایت، وزیر خارجه کلینتون می دیدند که گفته بود:

«...ما آمریکا هستیم ما ملت ضروری (مانند خدا وجودش ضروری است) هستیم. ما پر غرور ایستاده ایم و آینده را بهتر از سایر کشورها می بینیم...» (۳۸)

بنیاد ملی دموکراسی/ National Endowment for Democracy که سازمانی آمریکایی و وظیفه ظاهری آن رواج دموکراسی در دیگر کشورها می باشد ولی وظیفه اصلی آن، کوشش در تغییر رژیمهایی که آنها را رژیمهایی غیر دوستانه نسبت به آمریکا می دانند خیلی صریح تر علت حضور و دخالت خود و عوامل خود را در اوکراین از زبان رئیس این سازمان، کارل گریشمن، توضیح داد:

«اوکراین، بزرگترین جایزه است... پوتین ممکن است نه تنها در خارج از کشور، بلکه در داخل خود روسیه نیز در معرض شکست قرار گیرد.» (۳۹)

به سخن دیگر، بقول پروفسور گلن دیسن/Glenn Diesen، هدف این بود تا از اوکراین به عنوان سر پل برای بی ثبات کردن پوتین استفاده شود.

در مقابل، روسیه دادن وام بزرگی را به اوکراین پیشنهاد کرد بدون اینکه شرط اتحادیه اروپا (یا با ما یا علیه ما) اتحادیه اروپا را در شروط پیشنهاد قرار

دهد. در نتیجه یانوکویچ، اولتیماتوم اتحادیه اروپا را رد کرد و وام روسیه را پذیرفت. اتحادیه اروپا، تصمیم رئیس جمهور را رد کرد و کوشش کرد تا از طریق سازمانهای ظاهرا غیر دولتی و با همکاری «بنیاد ملی دموکراسی» در میدان کیف تظاهراتی را ایجاد کند. این دخالت مستقیم در امور داخلی اوکراین، گونه ای بود که دونالد تاسک، نخست وزیر لهستان (بعدا رئیس اتحادیه اروپا شد و اکنون نخست وزیر لهستان می باشد) از اتحادیه اروپا خواست که میلیونها یورو را به اوکراین فرستاده و جنبش بر علیه رئیس جمهور این کشور برانگیزد. در کل، اتحادیه اروپا علنا در اوکراین وارد مبارزه با رئیس جمهور اوکراین شد. از جمله نخست وزیر سابق بلژیک و نماینده حال اتحادیه اروپا به میدان در کیف رفت و در حضور معترضان گفت:

« امروز اتحادیه اروپا بالاخره تصمیم گرفت که قدمی قاطع بگذارد و تحریمها را علیه رژیم اوکراین آغاز کند... کاری که ما می خواهیم انجام دهیم این است که هر هفته هیئت جدیدی از اتحادیه اروپا و احزاب اروپایی و پارلمان اروپا در محل حاضر شوند تا زمانی که شما در مبارزه خود پیروز شوید.» (۴۰)

اما نیروی اصلی در پشت این اعتراضات دولت آمریکا بود. ویکتوریا نیولاند، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور اروپا و اوراسیا در دسامبر ۲۰۱۳ و در حالی که شورش و اعتراضات در حال انجام بود فاش کرد که از سال ۱۹۹۱ دولت آمریکا بیش از ۵ میلیارد دلار هزینه کرده است تا وضعیتی را ایجاد کند تا اوکراین:

«به آینده ای برسد که لیاقت آن را دارد.» (۴۱)

این در زمانی بود که آمریکا ظاهرا نقش میانجی بین یانوکویچ و بست نشستگان در میدان را بازی می کرد. بست نشستگانی که از کرامات فراوان آمریکا بهره مند بودند و خورد و خوراک و امکان استراحت و سرگرمی آنها، در آن زمستان

سرد، فراهم کرده بود. دخالت آمریکا و اتحادیه اروپا در امور داخلی اوکراین چنان آشکار بود که حتی ویکتوریا نیولند بین معترضان کیک پخش می کرد. (۴۲) و درهای سفارت آمریکا را برای حمایت از معترضان باز گذاشته بود و با یانوکویچ ملاقات کرده و عنوان میکرد که با رئیس جمهور محکم (!!!) ولی واقع گرایانه صحبت کرده است. (۴۳)

اینگونه علنا استقلال اوکراین را نقض و بر علیه رئیس جمهور منتخب اوکراین عمل می کردند. گونه ای که سیاستمداران اروپا و آمریکا یکی بعد از دیگری به اوکراین آمده و در میدان، سخنان آتشین در حمایت از طرفداران اتحادیه اروپا می زدند.

در این میان گفتگوی تلفنی ویکتوریا نیولند و سفیر آمریکا لو رفت. در این گفتگو در باره کودتایی که بر علیه رئیس جمهور یانوکویچ در حال اجراست سخن می گویند و نیولند می گوید که آرسنی یاتسنیک/*Arseniy Yatsenyuk* باید نخست وزیر شود و نام دیگرانی که باید بعضی مقامات دیگر را در دست گیرند ذکر می کند. (۴۴)

این در حالیست که یانوکویچ رئیس جمهور منتخب و قانونی اوکراین است. دو هفته بعد از این گفتگو و حملات نئو نازیها، پانوکویچ با دولت خود به شرق اوکراین و منطقه روس نشین فرار می کند. آرسنی یاتسنیک نخست وزیر می شود.

حزب نئو نازی ها، *Svoboda*/اسبودا، که همانطور که خواهیم دید، کشتار میدان را انجام داده بود، جایزه خود را گرفته و تورچی یف/*Turchynov*، رئیس مجلس که حال رئیس جمهور موقت هم شده بود، چهار نفر از آنها را وارد کابینه دولت می کند. (۴۵)

یعنی دقیقا همان برنامه آمریکا در اوکراین اجرا شده بود.

چه کسانی کشتار در میدان را مرتکب شدند؟

در فوریه ۲۰۱۴ طرفداران اتحادیه اروپا در میدان، شاهد ورود نئونازی ها با پرچمهای آنها بودند که نقش اصلی را در زد و خوردها بازی می کردند. در ۲۰ فوریه ۲۰۱۴ به ناگهان تک تیراندازی به جمعیت گرد آمده در میدان، از ساختمانهایی در اطراف میدان شلیک می کنند. در کل، ۱۰۸ نفر تظاهر کننده و ۱۳ پلیس کشته می شوند. رهبران اعتراضات به سرعت پلیس را متهم به کشتار می کنند. از آن زمان تا کنون، رسانه های غرب این روایت را مکرر تکرار می کنند و حتی وارد دایره المعارف بریتانیا هم می شود: (۴۶)

این در حالیست که اکثریت زخمی شدگان در کشتار شهادت دادند که شلیک از طرف ساختمانهایی انجام شده است که در دست تظاهر کنندگان بوده است. در دادگاهی که بعد از کشتار برگزار شد، معلوم شد که تعدادی از زخمی شدگان در زمانی زخمی شدند که هنوز پلیس به محل نرسیده بود. (۴۷)

شخصا یادم است که مستول تحقیقات پزشکی در مورد کشته شدگان، یک خانم پزشک بود. ایشان بعد از معاینه کشته و زخمی شدگان گزارش داد که تمامی آنها چه تظاهر کننده و چه پلیس با یک نوع گلوله کشته شده اند و خواستار تحقیقات عمیق شد. دولت یاتسنیک به ایشان پیشنهاد وزیر بهداشت شدن را کرد. خانم دکتر پذیرفتن مقام را منوط به انجام تحقیقات در آن مورد کرد. دولت از انجام تحقیقات خوداری و بنا بر شرط ایشان، ایشان نیز مقام وزرات را نپذیرفت. بعد از آن هیچ خبری از ایشان نتوانستم پیدا کنم.

گفتگوی تلفنی لو رفته بین کاترین اشتون/Catherin Margaret Ashton رئیس اتحادیه اروپا و نخست وزیر استونی، اورماس پائت/Urmass Paet نشان می دهد که اتحادیه اروپا می دانست که دستور کشتار میدان را کسانی دادند که

در دولت بعدی وارد شدند. در این گفتگو می بینیم که اورماس پائنت به اشتون می گوید:

«درک قوی و قوی تری وجود دارد که در پشت عملیات تک تیراندازان (در کشتار میدان) نه یانوکویچ (رئیس جمهور) که کسانی از دولت بعدی ائتلافی قرار داشتند.» (۴۸)

مرحله آخر کودتا و سرنگونی یانوکویچ

روز بعد از کشتار میدان، وزرای خارجه آلمان، فرانسه و لهستان، به نمایندگی از اتحادیه اروپا با یانوکویچ ملاقات می کنند (۴۹) و او بالاخره خواستهای اتحادیه را می پذیرد و سران اتحادیه موافقت نامه و ضمانت ادامه ریاست جمهوری تا انتخابات قانونی را امضا می کنند. با این وجود روز بعد از امضای موافقتنامه، اپوزسیون یانوکویچ با حمایت آمریکا رئیس جمهور قانونی کشور را سرنگون می کند. واکنش این سران سه کشور، نسبت به کودتا نه امضای خود را محترم شمردن که با سرعت با کودتا همراهی کردن بود. اینگونه بود که بسرعت به کیف بازگشته و برای دادن مشروعیت به کسانی که رئیس جمهور را سرنگون و او برای حفظ جان خود، و خانواده اش به روسیه پناهنده شده، دولت آنها را برسمیت می شناسند. (۵۰) و آن را «انقلاب دموکراتیک» توصیف کردند.

جورج فریدمن/George Friedman آن را «وقیحانه ترین کودتا» توصیف کرد. چرا که آمریکا آن را از طریق جامعه مدنی و نهادهای غیر دولتی/NGO انجام داد. (۵۱) **در میان دیگر منابع، روزنامه نیویورک تایمز نیز قرائت "انقلاب دموکراتیک" را به چالش کشید:**

«در سال ۲۰۱۴، ایالات متحده از یک قیام - در مراحل پایانی خود یک قیام خشونت آمیز - علیه دولت منتخب قانونی اوکراین، ویکتور یانوکویچ، اوکراین، که طرفدار روسیه بود، حمایت کرد.» (۵۲)

این در حالی بود که بخش کوچکی از مردم اوکراین از تظاهرات میدان حمایت می کردند و بخش بسیار کوچکتری از کودتا حمایت کردند. (۵۳) البته همانگونه که گفته شد نخست وزیر این دولت همان فردی است که در گفتگوی لو رفته، ویکتوریا نیولند به سفیر آمریکا گفته بود، یعنی آرسنی یاتسنیک.

پروفسور اوکراینی، ایوان کاجانووسکی/Ivan Katchanovski که در کانادا تدریس می کند، تحقیق خود در مورد کشتار میدان را تحت عنوان: (۵۴)

The Maidan Massacre in Ukraine: The Mass Killing that Changed the World (Rethinking Political Violence)

ترجمه: کشتار میدان در اوکراین: کشتار جمعی که دنیا را تغییر داد (باز اندیشی خشونت سیاسی)

در این تحقیق، با استفاده از اسناد بسیار از جمله شهادت صدها نفر از شاهدان عینی در میدان، کاجانووسکی، نشان می دهد که کشتار میدان، از نوع عملیات «پرچم دروغین/false flag» بوده است. این اصطلاح به عملیاتی گفته می شود که برای بد نام کردن طرف مقابل، حمله و جنایتی انجام می شود تا به گردن طرف دیگر انداخته شود و از آن به عنوان بهانه برای سرنگونی و یا شروع جنگ استفاده شود. از نمونه های معروف آن در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ نظامیان اس اس هیتلری بودند که با پوشیدن یونیفورم نظامیان لهستانی به یک برج رادیوی آلمانی حمله کردند. اینگونه هیتلر، حمله را بهانه و به لهستان حمله کرد. پرچم دروغین میدان، آخرین نمونه از این نوع می باشد. (۵۵)

بی‌ثباتی دائم، رمز وارد کردن اوکراین به ناتو

کودتای ۲۰۰۵ که به "انقلاب نارنجی" معروف شد و ریاست جمهوری ویکتور یوشچنکو برای بردن اوکراین به طرف ناتو و کشور را در مقابل ناتو قرار دادن، از چنان پایه مردمی ضعیفی برخوردار بود که سنجش افکارها نشان می‌داد که درصد موافقان این نامحسوب‌ترین رئیس‌جمهور تاریخ به ۲/۷٪ نزول کرده بود. در نتیجه در انتخابات بعد، اکثریت مردم به یانوکویچ که می‌خواست اصل بیطرفی قانون اساسی را رعایت کند رای داده و پیامد آن این بود که کوشش دولت آمریکا و اتحادیه اروپا که کوشش در ایجاد دولتهای رعیت/vasal states می‌کرد با شکست مواجه شد.

بنابر این در کوشش دوم در انجام کودتا، تصمیم گرفته شد تا بعد از انجام کودتا، سیاستهایی پیش گرفته شود تا سبب بی‌ثباتی در اوکراین شده و کشور را در وضعیت بحرانی قرار دهد. به همین علت همانطور که در گفتگوی ویکتوریا نولاند با سفیر آمریکا بحث شده بود، قرار بر این شد که نئونازی‌های اوکراینی که بشدت ضد روس بودند و در بکاربردن خشونت بر علیه مخالفان سیاسی خود تردید نمی‌کردند را در رابطه نزدیک با دولت قرار دهد. نتیجه آن سیاستهایی بود که قصد اصلی آن ایجاد دوگانگی و تنش در جامعه اوکراین بین روس زبانها و اوکراینی زبانها شد. در این راستا بود که زبان روسی، فرهنگ روسی و کلیسای ارتدوکس مورد حمله قرار گرفته و به حاشیه رانده شد. عملی که از آن به عنوان جنوساید فرهنگی نام برده می‌شود.

اولین واکنش روسیه، دخالت نظامی بدون خونریزی در شبه جزیه کریمه که در سال ۱۹۵۴ خروشچف در شرایطی ابهام انگیز که گفته شده مست بوده است امضا کرده بود. البته در آن زمان همه مناطق بخشی از اتحاد جماهیر شوروی

بود و زیاد تفاوتی نمی کرد که این شبه جزیره متعلق به کدام جمهوری باشد. اهمیت استراتژیک این شبه جزیره در این بود که از سال ۱۷۸۳، پطر کبیر ناوگان دریایی روسیه را این شبه جزیره مستقر کرده بود. یعنی تنها بندری که روسیه از طریق آن به آبهای گرم دسترسی داشت.

نئوکانزواتیوها در واشنگتن که کوشش آنها در به محاصره در آوردن روسیه در دریای سیاه با مشکل روبرو شده بود، کودتای خود را فراموش و ناگهان به قوانین بین المللی / International law/ توسل جستند و اینکه در این قوانین تمامیت ارضی کشورها غیرقابل نقض است. این در حالیست که آمریکا مدتی بعد از فروپاشی شوروی گفتمان جدیدی در قوانین بین المللی معرفی کرده بود: «نظم مبتنی بر قوانین/rules based order» قوانینی که بر اساس آن قوانین بین الملل که تمامیت ارضی کشورها را غیر قابل نقض می دانست، حال هم می توانست بر اساس اصل "مداخله بشر دوستانه" نقض شود و هم حق خودمختاری/self-determination منطقه ای از کشوری که تحت تهاجم "بشر دوستانه" قرار گرفته بود را نقض کند. این اصل من در آوردی را آمریکا، که خود را وراى قوانین بین المللی می دانست، معرفی کرده بود تا در کشور "دولتهای نادوست" دخالت نظامی کند. در واقع کلاه شرعی ای بیش نبود و با این کلاه شرعی بود که با نقض قوانین بین المللی در یوگسلاوی دخالت نظامی و کوزورو را، بگونه ای غیر قانونی، از این کشور جدا کرد. به سخن دیگر، سیاست آمریکا یادآور سخن معروف لویی چهاردهم بود که گفته بود «قانون منم» می بود. بنابر این حق، «اجرایی کردن» «نظم مبتنی بر قوانین» تنها از اختیارات ولایت مطلقه آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت تاریخ که مادلین آلبرایت، وجود آمریکا را مانند وجود خداوند ضروری می دانست میسر بود و بنابر این روسیه حق استفاده از آن را نداشت. (۵۶)

تفاوت دیگر کریمه با کوزوو این بود که کریمه از قبل دارای خودمختاری بود و پارلمان خود که حق قانون گذاری را داشت دارا بود و بر این اساس دست به انجام رفراندومی زد که آیا مردم کریمه که بیش از ۸۰٪ از آنها روس بودند، خواهان جدایی از اوکراین و نتیجتاً بازگشت به روسیه هستند یا نه. شرکت کنندگان بگونه قاطعانه ای رای به بازگشت به روسیه را دادند. (البته قبل از اعلام استقلال اوکراین، مردم کریمه در رفراندومی رای به پیوستن به روسیه داده بودند.) آمریکا نتیجه رفراندم را نپذیرفت و عنوان کرد که مردم در شرایط تهدید و ترس چنین رای داده اند.

ولی یکی از معتبرترین ژورنالهای علمی در جهان، فوربس/Forbes گزارش داد که نه فقط روس بلکه اکثریت تاتارها و اوکراینی ها نیز رای به جدایی از اوکراین و پیوستن به روسیه را داده اند و از رای که داده اند شاد می باشند:

«ممکن است ایالات متحده و اتحادیه اروپا بخواهند کریمه ها را از دست خودشان نجات دهند. اما کریمه ها در همان جایی که هستند خوشحال هستند. یک سال پس از الحاق شبه جزیره کریمه در دریای سیاه، نظرسنجی پس از یک نظرسنجی نشان می دهد که مردم محلی آنجا -- اعم از اوکراینی، روس قومی یا تاتار اکثراً موافق هستند (که): زندگی با روسیه بهتر از زندگی با اوکراین است.» (۵۷)

از جمله به دلیل حضور پررنگ نئونازی ها در دولت اوکراین و تحمیل سیاستهای نژاد پرستانه و ضد روس آنها که با نقض حقوق دیگر بخشهای جمعیتی اوکراین همراه بود، سبب شد که حدود ۷۵٪ از پرسنل نیروی دریایی اوکراین، در کریمه، نیز این نیرو را ترک کرده و به نیروی دریایی روسیه پیوستند. (۵۸) یعنی همانهایی که «مردان کوچک سبز» معروف شدند. در هر حال، روسیه با تصرف شبه جزیره کریمه، هم قوانین بین المللی سازمان ملل متحد را نقض کرده بود و هم «تفاهم نامه بوداپست/ Budapest Memorandum را. توضیح اینکه در ۵ دسامبر ۱۹۹۴ سران سه کشور

آمریکا، انگلستان و روسیه در بوداپست تفاهم نامه ای را امضا کردند که بر اساس آن، سه کشور اوکراین، قزاقستان و بلاروس، سلاح های اتمی خود را که شوروی سابق در این جمهوری ها مستقر کرده بود، به روسیه منتقل کرده و در مقابل سران سه کشور امضا کننده تفاهم نامه امنیت این سه کشور را ضمانت و از دخالت در امور داخلی آنها خوداری خواهند کرد.

البته قبلا نیز آمریکا با ایجاد فشارهای اقتصادی به اوکراین و بلاروس و سرانجام با کودتای ۲۰۱۴ و برسمیت شناختن دولت حاصل از کودتا، این تفاهم نامه را نقض کرده بود و در عمل آن را از اعتبار انداخته بود.

فصل سوم

اعتراضات در دانباس و شروع جنگ داخلی

کودتایی که با برنامه آمریکا و همکاری ظاهراً نهادهای غیر دولتی که بودجه آنها را آمریکا پرداخت می کرد و بکارگیری نیروهای مسلح نئونازی ها انجام شد و سیاستهای روس ستیزانه دولت کودتا، واکنشهای شدیدی را در استانهای بیشتر روس نشین شرق اوکراین – دانباس- بدنبال داشت. برای سرکوب معترضان، دولت کودتا، ارتش را به دانباس فرستاد.

اعتراض خوب و اعتراض بد

در اینجا لازم است به یک بام و دو هوای دولتها و اکثر رسانه های غرب اشاره کرد. توضیح اینکه معترضان طرفدار اتحادیه اروپا، بر علیه رئیس جمهور منتخب اوکراین، یانوکویچ، را مورد حمایت و تشویق قرار دادند و ملقب به «رزمندگان آزادی» شدند. در حالیکه معترضان به دولت غیرمنتخب و غیرقانونی بعد از کودتا و سیاستهای نژاد پرستانه و ضد دموکراتیک آنها، بشدت محکوم شدند و تبدیل شدند به «عوامل پوتین».

البته تا این زمان، روایت نئوکانزواتیوها از وقایع اوکراین هنوز بطور کامل رسانه های اصلی غرب را از آن خود نکرده بود و استثنائاتی وجود داشت. از جمله روزنامه گاردین، در مقاله ای با عنوان:

«این روسیه نیست که اوکراین را در لبه جنگ قرار داده است.» (۵۹) از یک بام و دو هوایی دولتها و رسانه ها غربی را انتقاد کرد. توضیح اینکه،

معترضان میدان در کیف که ساختمانهای دولتی را نیز به اشغال خود درآورده بودند، مردمی تصویر می شدند که بگونه ای خودجوش بر علیه تصمیم رئیس جمهور که خواسته بود که بنابر اصل بیطرفی قانون اساسی توازن در رابطه با روسیه و غرب برقرار کند، «مبارزان آزادی» توصیف می شدند. ولی زمانی که مردم روس و روس زبان دانباس در شرق کشور برای دفاع از حق استفاده از زبان و فرهنگ خود به اعتراض برخاسته بودند مردمی توصیف می شدند که از پوتین دستور گرفته بودند.

هژمونی چنین روایتی از معترضان روسی آنگونه بود که وقتی نئونازی ها در شهر روسی اودسا به تظاهرکنندگان روسی حمله کرده و آنها به ساختمان اتحادیه کارگری پناهنده شدند، نئونازیها، ساختمان را به آتش کشیدند و دهها نفر در آتش زنده سوختند و هر روسی که برای نجات از سوختن از پنجره ها بیرون می پرید او را یا هدف تیراندازی قرار می دادند و یا با چماق به قتل می رساندند، (۶۰)

به سرعت رسانه های غربی، اخبار این جنایات بدست طرفداران کودتای ۲۰۱۴ را در حاشیه قرار دادند. حتی زمانی که دولت کودتا در کیف، تحقیق در مورد این جنایت را به تاخیر انداخت، در غرب واکنش جدی دیده نشد. تنها سازمان عفو بین الملل بود که خواستار تحقیقات عمیق و گسترده در اینمورد شد. (۶۱) تحقیقی که هیچگاه انجام نشد. در سکوت خبری، دولت اوکراین حتی اجازه مراسم سالگرد این کشتار را نداد و دستور منع رفع و آمد در شهر را اجرا کرد. (۶۲)

در واقع کشتار اودسا، نقطه شروعی بود که نهایتا برخورد ناتو و روسیه را وارد فاز نظامی خود کرد. فازی که بسیاری از قبل در مورد آن هشدارها داده

بودند. بنظر می‌رسد که برای غبار زدایی از واقعیت و امور واقع که روایت سازی، آنها را در غباری از ابهام فرو برده است، یاد آوری چند نمونه دیگر از آن هشدارها لازم است:

هنری کیسینجر گفتمان برخورد در مورد اوکراین را به چالش کشید و از جمله گفت:

«بحث عمومی در مورد اوکراین تماماً در مورد رویارویی است. اما آیا می‌دانیم به کجا می‌رویم؟ در زندگی‌ام چهار جنگ را دیده‌ام که با شور و شوق و حمایت مردمی آغاز شد که همه آن‌ها را نمی‌دانستیم چگونه پایان دهیم و از سه تای آن‌ها یکطرفه عقب نشینی کردیم. آزمون سیاست این است که چگونه به پایان می‌رسد، نه چگونه شروع می‌شود. در اغلب موارد، مسئله اوکراین به عنوان یک رویارویی مطرح می‌شود: چه اوکراین به شرق بپیوندد یا به غرب. اما اگر قرار است اوکراین زنده بماند و پیشرفت کند، نباید پاسگاه هر یک از طرفین در مقابل طرف دیگر باشد - باید به عنوان پلی بین آنها عمل کند.» (۶۳)

جان پیلگر/John Pilger یکی از معتبرترین اساتید و ژورنالیستهای پژوهشگر در غرب که جنایتهای خمر سرخ در کامبوج و نسل کشی در کلمبیا را افشا کرد، در مقاله‌ای بعد از اشاره به نقش سازمان سیا در کودتاهایی مانند ۲۸ مرداد بر علیه مصدق، بر علیه سالودور آلنده در شیلی و پارتیس لومومبا در کنگو، در مقاله‌ای با عنوان:

«در اوکراین، آمریکا ما را به سمت جنگ با روسیه می‌کشاند» هشدار داد که سیاست آمریکا در اوکراین و در به محاصره ناتو در آوردن روسیه، به جنگ با روسیه منجر خواهد شد:

«اما محاصره نظامی (روسیه بدست) ناتو به همراه حملات سازماندهی شده توسط ایالات متحده علیه روس‌های نژادی در اوکراین سرعت گرفته است. اگر بتوان پوتین را تحریک کرد تا به کمک آنها بیاید، (در حالیکه) نقش

"مطروود/pariah" از پیش تعیین شده او توجیه کننده یک جنگ چریکی ناتو خواهد بود که احتمالاً به داخل روسیه نیز سرایت خواهد کرد.» (۶۴)

پروفسور جان میر شایمر John Miersheimer، معتبر ترین تئوریست مکتب واقع گرا/Realism در روابط بین الملل در سخنرانی معروف خود در سال ۲۰۱۵ نسبت به جنگ در اوکراین و کشاندن روسیه به جنگ هشدار داد و مقصر را آمریکا، ناتو و در کل غرب معرفی کرد. (۶۵)

جنگ اوکراین: جنگ وطنی یا جنگ نیابتی؟

در چنین وضعیتی برای پایان دادن به جنگ داخلی، موافقتنامه مینسک در سپتامبر ۲۰۱۴ به امضا رسید و اعلام آتش بس شد ولی در فاصله کمی آتش بس شکسته شد و واحدهای ارتش اوکراین به محاصره نیروهای دانباس در آمده و تلفات فراوانی به آنها وارد شد. سازمانهای حاکم بر دانباس تصمیم به انجام رفراندوم برای جدا شدن از اوکراین گرفتند. پوتین مخالفت کرد و از آنجا که این نیروها از طرف روسیه حمایت می شدند، پذیرفتند.

در نتیجه در فوریه ۲۰۱۵ موافقتنامه «مینسک ۲» با شرکت فرانسه، آلمان و روسیه و دولت کیف و دانباس امضاء شد. در این موافقتنامه از جمله حقوق فرهنگی مردم دانباس که زبان روسی و فرهنگ روسی بود برسمیت شناخته می شد و گفتگوهای دیپلماتیک جای برخوردهای نظامی را می گرفت.

آمریکا نیز آن را امضا کرد و مورد تصویب شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفت و اینگونه فرم موافقتنامه بین المللی را پیدا کرد. با این وجود، دولت اوکراین از اجرای آن سر باز زد. توضیح اینکه می باید با مسئولان دانباس وارد مذاکره می شد که نشد. مجلس اوکراین هم لایحه ای را که بر اساس موافقتنامه به مردم دانباس حق رفراندوم می داد را رد کرد. نه آمریکا، نه آلمان

و نه فرانسه هیچ فشاری به کیف برای اجرای موافقتنامه نیاوردند. حتی پیش تر هم رفتند و ناتو مشغول ساختن ارتشی نوین بر اساس ساختار ناتو و مسلح کردن آن شد تا تعادل قدرت نظامی را به نفع کیف بر هم بزند.

بعد از حمله روسیه به اوکراین، آنجلا مرکل، صدر اعظم آلمان و نیز فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه در زمان امضای قرارداد گفتند که امضای قرارداد مینسک ۲ فریبی بیش نبوده است تا اوکراین بتواند خود را قدرتمند کند. توضیح اینکه، در مصاحبه با مرکل، اشپیگل از قول او می گوید:

« او معتقد است که در آن زمان، و سپس در جریان مذاکرات مینسک، توانست زمان مورد نیاز اوکراین را برای دفع بهتر حمله روسیه بخرد.» (۶۶)

و زمانی که از فرانسوا اولاند، رئیس جمهور فرانسه که ایشان نیز امضایش را زیر موافقتنامه مینسک ۲ گذاشته بود در باره اظهارات مرکل و اینکه آن موافقتنامه فریبی نبود و هدف آن خرید زمان برای اوکراین بود، پاسخ می دهد:

«بله، در اینمورد حق با آنجلا مرکل می باشد. بله، آنگلا مرکل در این مورد درست می گوید. توافق های مینسک تهاجم روسیه را برای مدتی متوقف کرد. آنچه بسیار مهم بود این بود که بدانیم غرب چگونه از این مهلت برای جلوگیری از هرگونه تلاش بیشتر روسیه استفاده خواهد کرد.» (۶۷)

پترو پروشنکو، رئیس جمهور سابق اوکراین هم گفت که هیچگاه تصمیم بر اجرای این موافقتنامه را نداشته است. (۶۸)

زلنسکی نیز گفت که هیچگاه تصمیم بر اجرای موافقتنامه را نداشته است:

رهبر اوکراین شکایت کرد که توافقات مینسک یک "امتیاز" غیرقابل قبول است. زلنسکی به یاد آورد که به امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه و آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان گفته بود که "ما نمی توانیم آن را اجرا کنیم. زلنسکی گفت: «تاخیر در دیپلماسی کاملاً خوب است.»» (۶۹)

به سخن دیگر، اوکراین و حامیان غربی او، موافقتنامه ای بین المللی که از تصویب شورای امنیت نیز گذشته بود تا روسیه و دانباس را فریب دهند و زمان بخرند، تا ناتو در پنهان، ارتش آنها را بازسازی و مسلح و برای حمله به دانباس آماده کند را به هیچ گرفته بودند.

تا این زمان، حرف بر سر این بود که این پوتین است که قوانین بین المللی را نقض می کند و حرمت امضایش را نگاه نمی دارد ولی این اعترافات به روشنی بیان می کند که این اوکراین و حامیان غربی اش هم اینگونه عمل می کرده اند.

در هر حال، بسیار گفته می شود که در جنگ با روسیه، اوکراین از استقلال خود در برابر تهاجم خارجی و بدون اینکه اوکراین تحریکی کرده باشد، دفاع می کند. در این هم شکی نیست که رزمندگان اوکراینی که با شجاعتی سخت قابل تحسین بر ضد تهاجم روسیه می جنگند، باور دارند که از استقلال وطنشان دفاع می کنند. اما واقعیت چیست؟

دولت زلنسکی می دانست که اوکراین برای روسیه، آسیب پذیرترین مرز روسیه با اروپاست و این کشور را به طرف ناتو بردن، سبب حمله نظامی پوتین خواهد شد. با این وجود و با وجودی که با شعار صلح با روسیه آن پیروزی بزرگ ۷۳ درصدی را در انتخابات بدست آورده بود، ولی و با وجود مخالفت اکثریت مردم اوکراین، سیاست به عضویت ناتو در آمدن اوکراین را پیش گرفت. دولت زلنسکی بر این باور بود که در چنین جنگی و از آنجا که مورد حمایت ناتو قرار خواهد گرفت، اوکراین حتما پیروز خواهد شد و جایزه آن به عضویت ناتو درآمدن خواهد بود. از جمله، اولکسی ارستوویچ / Oleksiy Arestovych مشاور نزدیک زلنسکی، حدود سه سال قبل از حمله روسیه، دقیقا چنین حمله ای را پیش بینی و با این وجود از آن به دلیل ذکر شده استقبال کرده بود:

«(به عضویت در آمدن اوکراین در ناتو) روسیه را تحریک خواهد کرد تا عملیات عظیم نظامی بر علیه اوکراین انجام دهد.... جنگی عظیم با روسیه و شکست روسیه (و به عضویت ناتو در آمدن بهترین خواهد بود...) در این جنگ (نیابتی) ما بگونه ای فعال مورد حمایت غرب قرار خواهیم گرفت – تسلیحات، تجهیزات، مساعدت، تحریمهای جدید بر علیه روسیه، منطقه پرواز ممنوع، ما شکست نخواهیم خورد و این خوب است.» (۷۰)

این در حالیست که قول به عضویت در آوردن اوکراین از طرف آمریکا در ناتو، یک بازی سیاسی بیش نبوده است و آمریکا با در باغ سبز نشان دادن، کوشش داشته تا اوکراین با تمامی توان با روسیه جنگیده و اینگونه روسیه را تضعیف کند تا آمریکا به هدف خود که ضعیف کردن روسیه است برسد. در گزارش ۳۲۵ صفحه ای اتاق فکر راند/RAND در آمریکا که بیشترین نزدیکی را با دستگاههای اطلاعاتی آمریکا دارد و با درخواست و حمایت مالی ارتش آمریکا در سال ۲۰۱۹، یعنی چهار سال قبل از حمله روسیه، از جمله می بینیم:

«از آنجایی که به عضویت ناتو در آمدن نیاز به موافقت تمامی (اعضای ناتو) دارد و در حالی که بعید است که در آینده قابل پیش بینی اوکراین به عضویت ناتو پذیرفته شود، اما اصرار و واشنگتن (برای عضو کردن اوکراین در ناتو) بر این امکان می تواند عزم اوکراین (برای مقابله با روسیه) را تقویت کند و در عین حال روسیه را به سمت مضاعف کردن تلاش های خود برای جلوگیری از چنین تحولی سوق دهد.» ص ۹۹ (۷۱)

در تحقیق بسیار طولانی که اخیرا نیویورک تایمز با عنوان: «تاریخ پنهان جنگ در اوکراین» (۷۲)

که حاصل ۳۰۰ مصاحبه با فرماندهان ارتش آمریکا، اوکراین و افسران اطلاعاتی می باشد، نقش رهبری آمریکا در اداره جنگ را نشان می دهد و اینکه فرماندهان نظامی اوکراین تحت فرماندهی فرماندهان نظامی آمریکا که بیشتر در پایگاه هوایی ویسبادن/Wiesbaden آمریکا در آلمان مستقر هستند، عمل می کرده اند. از جمله ژنرال کریستوفر تاد دوناهو/ Christopher Todd Donahue فرمانده نظامی آمریکایی:

«ژنرال (کریستوفر) دوناهو توضیح داد که اوکراینی ها هستند که می جنگند و می میرند، تجهیزات و تاکتیک های آمریکایی را آزمایش می کنند و درس های آموخته شده را به اشتراک می گذارند. او گفت: "از شما متشکرم"، "ما همه این چیزهایی را می سازیم که هرگز نمی توانستیم داشته باشیم».

پژوهش ادامه می دهد:

«از برخی جهات، اوکراین، در بعدی وسیع تر، یک مسابقه مجدد در تاریخ طولانی جنگ های نیابتی ایالات متحده با روسیه بود - ویتنام در دهه ۱۹۶۰، افغانستان در دهه ۱۹۸۰، سوریه سه دهه بعد» (۷۳)

مدت کمی بعد از حمله روسیه به اوکراین، لوید آستین/Lloyd Austin، وزیر دفاع آمریکا به اوکراین رفت و در یک سخنرانی، سیاست آمریکا و علت حمایت آمریکا از اوکراین در جنگ را «ضعیف کردن روسیه» توصیف کرد. (۷۴)

ولی مارکو روبریو، وزیر خارجه ترامپ، سخن آستین را خیلی صریح تر اعلام کرد:

«جنگ اوکراین، جنگی است نیابتی میان دو قدرت اتمی» (۷۵)

به سخن دیگر، این جنگ، جنگی است نیابتی که اوکراین از طرف آمریکا و اروپا برای ضعیف کردن روسیه با این کشور می جنگد. البته این سخن، در غوغا و جنجالها و اینکه، این جنگ، جنگی است وطنی و اوکراین از استقلال

خود دفاع می کند گم شد. ناگفته نماند همانگونه که گفته شد، شکی نیست که این جنگ برای نظامیانی که شجاعانه از اوکراین در برابر تجاوز روسیه دفاع می کردند و برای وطن جان دادند و آنهایی که دفاع می کنند، جنگی است وطنی. ولی این جنگ میهنی برای اوکراینی ها، برای ناتو جنگی است نیابتی. در واقع جنگ «نیابتی ناتو» از طریق «جنگ میهنی» اوکراین است که انجام می شود. جنگی که ناتو، به علت نیابتی بودن آن، تمامی امکانات عظیم نظامی، سیاسی، رسانه ای و اقتصادی خود را در اختیار اوکراین گذاشت.

واقعیت نشان داد که زمانی که نخبگان سیاسی کشور با نقض اصل بیطرفی که همان استقلال اوکراین بود به خدمت قدرتهای خارجی درآمدند تا از در باغ سبز وارد ناتو شوند، اوکراین را وارد جهنمی از کشتار و ویرانی کردند. کشتار و ویرانی که هنوز ادامه دارد و به علت ماهیت ضد دموکراتیک دولت اوکراین به شکار مردان اوکراینی در خیابانها دست زده تا آنها را به گوشت دم توپ تبدیل و به زور آنها را به دروازه مرگ بفرستند. (۷۶)

اوکراین: کشور مستقل یا رعیت؟ درسی که آمریکا از کودتای نارنجی گرفت

بعد از کودتای ۲۰۱۴ و قبل از حمله روسیه به اوکراین، دخالتهای آمریکا در اوکراین آنگونه شده بود که دادستان کل اوکراین، ویکتور شوکین / Viktor Shokin در اعتراض گفت:

«آنها (آمریکایی ها) باور دارند که اوکراین تیول آنهاست (متعلق به آنهاست) ... تمام انتصابات دولتی با توافق واشنگتن انجام می شود. (۷۷)

نفوذ آمریکا در اوکراین چنان بود که بایدن، پسر خود، هانتر بایدن، که فاقد هیچیک از شرایط نبود عضو هیئت موسس گاز بریسمار قرار داده و میلیونها دلار به او پرداخت شده بود و زمانی که اعتراضات بلند شد و ویکتورشوکین

مسئول رسیدگی شد و او به سراغ هانتز بایدن رفت، جو بایدن بسرعت و به بهانه فساد، ویکتور شوگین /Viktor Shokin را اخراج کرد و سر و ته تحقیقات را هم آورد. (۷۸)

بعد از کودتای اول آمریکا (انقلاب نارنجی) در ۲۰۰۴ از آنجایی که آمریکا در درون ساختار سیاسی اوکراین کادرسازی لازم را نکرده بود، زمانی که دوران ریاست جمهوری دست نشانده خود، ویکتور یوشچنکو، به پایان رسید، اکثریت مردم به ویکتور یانوکویچ که با شعار بازگردان بیطرفی به اوکراین خود را نامزد کرده بود رای دادند.

در نتیجه ابزار اصلی آمریکا در بازگرداندن آب به جوی، سازمانها و نهادهایی مانند «سازمانهای غیر دولتی» و «بنیاد ملی دموکراسی» می بودند که بودجه آنها از طریق سازمانهای اطلاعاتی از جمله سازمان سیا تامین می شد. این سازمانها که بنا به قول ویکتوریا نیولاند میلیاردها دلار در اوکراین هزینه شان شده بود، در واقع به عنوان دستان نامرئی سازمان سیا برای براندازی رژیمها و شخصیهایی که آمریکا حضور آنها را بر نمی تافت، عمل می کردند و با استفاده از نارضایتی بخشی از جامعه، بخصوص بخشهایی که این سازمانها منابع درآمد آنها را تامین می کردند، نسبت به رژیم/شخصیت مورد نظر از طریق انجام تظاهرات و "سر پیچی های مدنی" و سونامی رسانه ای که به "انقلابهای رنگین" معروف شد، رژیم/شخصیت را سرنگون و افراد دست نشانده خود را به قدرت می رساندند.

این روش با موفقیت در کودتای ۲۰۱۴ بکار گرفته شد و همانطور که در نوار لو رفته ویکتوریا نیولاند با سفیر آمریکا دیدیم، از قبل تصمیم گرفته شده بود که آرسنی یاتسنیک در مقام نخست وزیری قرار بگیرد. ولی این کافی نبود و کادرسازی می باید عمیقا انجام می شد و شهروندان آمریکایی مقامات کلید را در دست می گرفتند. چند نمونه:

- ناتالی جارسکو / Natalie Jaresko، درست همان روزی که به سمت وزیر دارایی منصوب شد، شهروندی اوکراین را نیز دریافت کرد. ایشان قبل از گماشته شدن به این مقام، دیپلمات آمریکا و مسئول اقتصادی سفارت آمریکا بود. بنابر این در عرض یک روز ایشان از مقام مسئول دفاع از منافع اقتصادی آمریکا، در مقام مسئول دفاع از منافع اقتصادی اوکراین منصوب شد.
 - آویراس ابروم ماویسیوس / Aivaras Abromavicius، شهروند کشور لیتوانی که تحصیل کرده آمریکا بود به عنوان وزیر اقتصاد و توسعه منصوب شد.
 - دیوید ساکورلیدزه / David Sakvarelidze که در آمریکا دادستان دولت در نیویورک بود به سمت معاون دادستان کل اوکراین منصوب شد و کمی بعد شهروندی اوکراین را دریافت کرد.
 - میخائیل ساکاشویلی / Mikheil Saakashvili رئیس جمهور سابق گرجستان و وزیر جورج بوش، شهروندی اوکراینی گرفت و در مقام فرماندار شهر اودسا قرار گرفت.
- البته این سیاست، محدود به اوکراین نبود و در سالهای بین ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ کشورهای بالتیک استونی، لتونی و لیتوانی، دارای روسای جمهوری شدند که همگی از شهروندان آمریکا بودند. (۷۹)

فصل چهارم

جنگ هویت ها علت جنگ بود یا ترس از دموکراسی یا ناتو؟

دولتها و رسانه های غربی، جنگ اوکراین-روسیه را جنگ بین دموکراسی و استبداد/ autocracy توصیف کردند. در اینکه روسیه رژیمی دموکراتیک نیست، اجماع وجود دارد. در واقع رویای گورباچف برای «خانه مشترک اروپایی/Common European Home» با تحمیل شوک اقتصادی که «سرمایه داری وحشی» و یا «سرمایه داری گانگستری» به روسیه تحمیل کرد و همه در زیر چتر دموکراسی و دموکراتیزه کردن انجام شد، به کابوسی منجر شد که هنوز جامعه ملی روسیه از ترومای آن خارج نشده است. توضیح اینکه تحمیل شوک اقتصادی، چنان ضربه ای به روسیه وارد کرد و چنان فرو پاشی زیرساختهای حمایتی به گسترش فقر و بیکاری منجر شد که در عرض چند سال، سن متوسط مرگ و میر، حداقل 7 سال کاهش پیدا کرد. (۸۰) (تا ۲۰ سال نیز گفته شده است) و روسیه به کشوری معروف شد که در آمریکا آن را با تمسخر «پمپ بنزین با بمب اتمی» توصیف می کردند. پروفیسور جفری ساکس، مشاور اقتصادی گورباچف و یلستین که از طرف آمریکا به شوروی/روسیه فرستاده شده بود، در مصاحبه های متعددی گفته است که برای موفقیت سیاست اقتصادی «شوک اقتصادی» بعد از فروپاشی شوروی نیاز به تور حمایتی برای طبقات فقیر بود. ایشان این تور را از طریق گرفتن وام یک میلیارد دلاری از آمریکا در رابطه با لهستان به آسانی گرفته بود. ولی زمانی که وام مناسب

برای روسیه را خواست، واشنگتن مخالفت کرد و اینکه حتی یک دلار به روسیه وام داده نخود شد و اینگونه اقتصاد روسیه را ویران کردند. (۸۱)

اینگونه در وجدان اجتماعی مردم روسیه که بعد از فرو پاشی شوروی، نگاهی بسیار تحسین گر نسبت به غرب و دموکراسی غربی و رشد وجود داشت و در رویای گورباچف خود را عضو «خانه مشترک اروپایی» می دید، با تحمیل «شوک اقتصادی» دچار شوک دومی شدند و آن فرو ریختن رویایی بود که از غرب دموکراتیک داشتند. اینگونه، در نتیجه، برای اکثریت مردم روسیه، دموکراسی معادل تحقیر و فقر و رنج فهم شد. به بیان دیگر، شوک اقتصادی در زیر چتر بازار آزاد و دموکراسی، اکثریت مطلق مردم روسیه را هم فقیر کرد و هم تحقیر.

بر آن اضافه شد، بردن مرزهای ناتو به طرف مرزهای روسیه. بوریس یلستین با وجود روابط بسیار نزدیکی که با غرب داشت، به کلینتون، رئیس جمهور آمریکا هشدار داد و این عمل را تحقیر کردن روسیه توصیف کرد:

«اگر (توسعه ناتو) را ادامه دهید، من چیزی جز تحقیر روسیه نمی بینم. چرا می خواهید این کار را انجام دهید؟ ما به یک ساختار جدید برای امنیت پان اروپایی نیاز داریم، نه ساختارهای قدیمی! اما موافقت من با گسترش مرزهای ناتو به سمت مرزهای روسیه - این به منزله خیانت من نسبت به مردم روسیه است.» (۸۲)

همانگونه که قبلا پروفیسور جورج فراست کنان، تئورسین و دیپلمات معتبر آمریکایی که سقوط شوروی را پیش بینی کرده بود هشدار می سخت داد که بردن ناتو به مرزهای روسیه، گرایش های ناسیونالیستی، ضد غربی و نظامی گرایانه را شعله ور خواهد کرد:

«[صریحاً] گفته شده است... گسترش ناتو، مهلک‌ترین اشتباه سیاست آمریکا در کل دوران پس از جنگ سرد خواهد بود. انتظار می‌رود چنین تصمیمی، گرایش‌های ناسیونالیستی، ضد غربی و نظامی‌گرایانه را در افکار عمومی روسیه شعله‌ور کند؛ تأثیر نامطلوبی بر توسعه دموکراسی روسیه داشته باشد؛ فضای جنگ سرد را به روابط شرق و غرب بازگرداند و سیاست خارجی روسیه را به جهاتی سوق دهد که قطعاً مطابق میل ما نیست...» (۸۳)

به عنوان تجربه شخصی شاید در اینجا لازم باشد بگویم زمانی که در سال ۲۰۰۲ برای تدریس در دانشگاه آمریکایی آسیای مرکزی به قرقیزستان رفتم و در پایتخت کشور، بیشکک که درصد بالایی از روس‌ها زندگی می‌کردند، سخت شوکه شدم که هر روز در مسیرهای مختلف، بسیاری از بازنشستگان روسی را می‌دیدم که در کنار پیاده‌روها تکیه می‌کردند و پیرزنان روسی که از طریق فروش چند تخم مرغ گذران زندگی می‌کردند. در آن زمان در نامه ای به دانشگاهم، (دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی لندن)، نوشتم که غرب وظیفه اخلاقی دارد تا به داد این بازنشستگان برسد چرا که همین مردها و زنها بودند که ارتش هیتلر را در هم شکستند و غرب را از حلقوم فاشیسم بیرون کشیدند. هنوز نمی‌دانستم که علت وضعیت اسفناک آنها، سیاست تحمیلی همین دولتمردان و زنان غرب، بخصوص آمریکا بود تا روسیه را در هم بشکنند. بقول پروفیسور نیل مک فارلین/ Neil MacFarlane که گفت، ما در حالی که روسیه به زمین افتاده بود به او لگد می‌زدیم. به هشدار یلستین هم توجهی نشد که می‌گفت روسیه را تحقیر نکنید و در غیر اینصورت بها خواهید پرداخت.

پاسخ دستگاه سیاسی روسی، به آن سیاستها و تحقیرها، پوتین بود. رئیس جمهوری که بگونه ای تدریجی سیاست فقر زدایی و بازگرداندن غرور ملی را پیش گرفته بود. البته بهایی داشت و آن آب رفتن و انقباض تدریجی آزادی های سیاسی نسبی بود که در دوران یلستین ایجاد شده بود. در نتیجه روسیه

تزاری دوباره در ردای پوتین و رهبری قدرتمند باز می گشت. و لذا همانگونه که سفره ها بزرگتر می شد، آزادی های سیاسی کوچکتر می شد.

در واقع، پوتین و اقتدارگرایی او پاسخ به تحقیری که غرب به روسیه تحمیل کرد می بود. گورباچف سخن از خانه مشترک اروپایی می زد و نئوکانزواتیوهای آمریکا که روسیه را مزاحم تنها ابر قدرت شدن می دانستند، نه تنها اجازه واقعیت بخشیدن به این رویا را نمی دادند. بلکه در پی اجرای برنامه برژینسکی لهستانی برای منزوی کردن و تجزیه روسیه ای بودند که بقول او، بگونه ای ژنتیکی توسعه طلب توصیف می کرد. (۸۴)

پروفسور نیل مک فارلین / Neil MacFarlane کارشناس روسیه و سیاست خارجی در دانشگاه آکسفورد سوءاستفاده از ضعف روسیه و بردن ناتو به مرزهای روسیه را خطرناک توصیف و هشدار داده بود:

«این یک اشتباه بود (گسترش ناتو به شرق اروپا)، " در آن زمان گفتم نادیده گرفتن روسیه فقط به دلیل فروپاشی خطرناک است... اولین چیزی که تاریخ روسیه بما می آموزد این است که (روسیه) همیشه بازمی گردد و برای کارهای بیشتر آماده است... این یک اشتباه بود که روس ها را حذف کردیم و سپس آنها را در حالی که زمین افتاده بودند لگد زدیم... در دهه ۹۰، رئیس جمهور جورج اچ دبلیو بوش ادعا کرد که "جنگ سرد به پایان رسیده است: ما پیروز شدیم". بعدها، پرزیدنت اوباما روسیه را به عنوان یک "قدرت منطقه ای" رد کرد. این (برای روسیه) دردناک بود. آنها باید بازگشت روسیه را پیش بینی می کردند. ما اشتباهات بزرگی مرتکب شدیم – برای مثال، اعلام ناتو در سال ۲۰۰۸ مبنی بر اینکه گرجستان و اوکراین [در مقطعی در آینده] به عضویت ناتو در می آیند، تصمیمی به شدت غیرمسئولانه بود [با توجه به اینکه دولت روسیه گسترش ناتو در همسایگی خود را اقدامی خصمانه می دانست.]»

نتیجه این سیاستها و پذیرفتن نظرات متفکرانی مانند برژینسکی، که بر این باور بودند که هر کاری که می‌خواهیم می‌توانیم با روسیه بکنیم، چرا که روسیه جز غرب، جایی را برای رفتن ندارد و محال ممکن است که به طرف چین و ایران برود:

«پروفسور جفری ساکس/Jefferey Sachs: این هم برژینسکی در صفحه ۱۱۸ صفحه شطرنج بزرگ:

« تنها گزینه واقعی ژئواستراتژیک روسیه - گزینه ای که می‌تواند نقش بین المللی واقع بینانه را به روسیه بدهد و همچنین فرصت تغییر و نوسازی اجتماعی خود را به حداکثر برساند - اروپا است و نه هر اروپایی، بلکه اروپای فرا آتلانتیک اتحادیه اروپا و ناتو در حال گسترش. چنان که در فصل ۳ دیدیم، چنین اروپایی در حال شکل‌گیری است و همچنین احتمالاً پیوند نزدیکی با آمریکا خواهد داشت. اگر بخواهد از انزوای خطرناک ژئوپلیتیکی اجتناب کند، این همان اروپایی است که روسیه باید با آن ارتباط برقرار کند.»

ساکس در ادامه می‌گوید:

«در واقع، او می‌گوید گسترش اروپا به سمت شرق و نه فقط اروپا، بلکه ناتو. این یک طرح ایالات متحده بود، یک پروژه و برژینسکی توضیح می‌دهد که چگونه روسیه هرگز با چین همسو نخواهد شد. غیرقابل تصور، روسیه هرگز با ایران همسو نخواهد شد» (۸۶)

البته، هدف نهایی برژینسکی تجزیه روسیه با سه کشور «روسیه اروپایی»، «روسیه سیبری یایی» و «روسیه شرق دور» بود.

هویت ملی اوکراینی چیست؟

در پی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و بخصوص بعد از فتوحات ناپلئون و انحلال امپراطوری رم مقدس در سال ۱۸۰۶، در دو جهت مخالف، اروپا شاهد ظهور قدرتهای کوچک و مبارزه برای ایجاد دولت-ملت شد. یک علت این ظهور، الهام گرفته از انقلاب فرانسه و ظهور مقوله ای به نام شهروندی و حق حاکمیت بود و علت دیگر این ظهور، واکنش به تحقیری بود که در سرزمینهای فتح شده بدست ناپلئون ایجاد شد. از یک منظر، نظر هابرماس:

«دولت ملی و دموکراسی دوقلوهایی هستند که از انقلاب فرانسه متولد شده اند.»

صحیح است، چرا که بعضی از این دولت-ملتهای نوظهور در پی کپی برداری از مدل فرانسه بودند. (۸۷) ولی اینگونه نبود که در همه جا مقوله دولت ملی، همزاد دموکراسی باشد. ظهور دولت اقتدارگرایی آلمان بدست بیسمارک تنها نمونه نبود.

در هر حال، مناطقی در اروپا که از منظر دین یا زبان و یا قومیت/اتنیک دارای اشتراکات بودند و کوشش در ایجاد ملت داشتند، کم کم بعد از انقلاب فرانسه یکی بعد از دیگری سر بر آوردند. البته این ملل تازه متولد شده و یا کوشش در متولد شدن نیاز به هویت مشترک داشتند و این هویت تا زمانی که هنوز نژاد پرستی "علمی" (۸۸) که طرف دیگر سکه استعمار و توجیه گر استعمار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به گفتمان غالب تبدیل نشده بود سعی می کرد که هویت خود را از تاریخ بگیرد.

در همین دوران و در رابطه با همین عوامل است که ما کم کم شاهد ظهور هویتی به نام هویت اوکراینی می باشیم. پروفیسور دومینیک آرل / Dominique Arel کارشناس تاریخ اوکراین این ظهور را اینگونه توضیح می دهد که چگونه

هویت ملی اوکراین در قرن نوزدهم، در قلمروی که بعداً به اوکراین تبدیل شد، بین امپراتوری روسیه در شرق و امپراتوری اتریش-مجارستان در غرب تقسیم شد، شروع به ظهور کرد.

آرل می گوید: «تولد ناسیونالیسم اوکراینی به عنوان یک جنبش اجتماعی توده ای که واقعاً با جنگ جهانی اول متبلور شد، در غرب اوکراین بسیار بیشتر از شرق اوکراین توسعه یافته بود، زیرا در امپراتوری روسیه، ناسیونالیسم اوکراینی سرکوب شده بود و حتی زبان اوکراینی ممنوع شده بود. آرل توضیح می دهد که در دوران اتحاد جماهیر شوروی، در حالی که ناسیونالیسم اوکراینی در ابتدا تحت رهبری ولادیمیر لنین تشویق می شد، به عنوان یک «مقاومت ملی گرایانه که باید محو می شد» تلقی شد. (۸۹)

به عنوان تجربه شخصی بگویم که در سال ۱۹۹۳ در دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی لندن، یکی از درسهایم درس «تئوریهای ناسیونالیستی» بود که بسیار مورد استقبال دانشجویان قرار می گرفت بطوری که سمینار را چهار استاد اداره می کردند. در یکی از جلسات، دو استاد علوم سیاسی از دانشگاه کیف در سمینار حضور یافتند. یکی از آنها علت آمدن خود را اینگونه توضیح داد:

«ما اوکراینی ها هیچوقت ملت نبودیم و نمی دانیم ملت و هویت ملی چیست. به همین علت، دولت ما را به اینجا فرستاده است تا هویت اوکراینی را ساخته و به دولت پیشنهاد دهیم تا دولت از طریق رسانه ها این هویت را در اوکراین ایجاد کند.» نقل به مفهوم.

حدود ۱۰ سال بعد از ریاست جمهوری لئونید کوچما/Leoni Kuchma بعد از کودتا/انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴، رئیس جمهور ضد روسیه، ویکتوریو شچنکو/Viktor Yushchenko، هویت اوکراینی را در کتاب خود اینگونه تعریف کرد که «اوکراین، روسیه نیست» (۹۰)

تعریفی که فقط هویت خود را از نداشتن هویتی که او را دشمن می داشت می گرفت و اینکه من آنی هستم که او نیستم. ولی معلوم نمی کرد که اگر آن دشمن را از او بگیرند، آنگاه چگونه هویت خود را تعریف می کند و این او کیست و هویت اوکراینی چیست. این، به امثال اینجانب، نشان می داد که آن دو دانشمند علوم سیاسی دانشگاه کیف، نتوانسته اند که هویتی اوکراینی خود را مدون کنند و یا اینکه دولت اوکراین پیشنهادات این دو نفر را نپذیرفته است.

بنابر این تنها هویتی که باقی می ماند و عمق تاریخی داشت، هویت ناسیونالیتهای افراطی می بود. هویتی که رهبر آن، استپان باندرا/ Stepan Bandera، در جریان جنگ جهانی دوم به ارتش هیتلری پیوسته و از فرماندهان اس اس و لشکر اوکرایتی او در کشتار صدها هزار یهودی و لهستانی نقش اول را بازی کرده بود. شخصیتی که حال تقدس پیدا کرده بود. (۹۱)

از دیگر فرماندهان اوکراینی اس اس ارتش هیتلر، رومن شوکویچ/ Roman Shukhevych است که در این کشتارها نقشی مهم بازی کرده و حال یکی از استادیومهای فوتبال اوکراین نام او را برای ورزشگاه خود برگزیده بود که سبب اعتراض دولتهای لهستان و اسرائیل هم شد. (۹۲)

با این وجود، دولت زلنسکی میلیونها دلار خرج ساخت مجسمه های باندرا در شهرهای مختلف کرد و اینگونه، فرمانده اس اس به نماد هویت اوکراینی تبدیل شد. (۹۳) و زلنسکی یهودی که احتمالا تعدادی از اقوامش بدست اس اس های باندرا به قتل رسیده بودند در رثای استپان باندرا گفت:

«او یکی از کسانی بود که از آزادی اوکراین دفاع کرد.» (۹۴)

به بیان دیگر، زلنسکی در ستایش فردی سخن می گفت که تاریخدان سوئدی-آمریکایی پر اندرس رودلینگ/ Per Anders Rudling، کارشناس تاریخ اوکراین، باندرا و حزبش را اینگونه توصیف کرده بود:

«از پرورش گزینشی (به سخن دیگر، از بین بردن نژادهای "غیر خالص") برای ایجاد نژاد "خالص" اوکراینی حمایت کردند و "سازمان ناسیونالیستی اوکراین" ویژگی های فاشیستی ضد لیبرالیسم، ضد محافظه کاری و ضد کمونیسم، یک حزب مسلح، توتالیتاریسم، یهودستیزی را به اشتراک گذاشت.» (۹۵)

در واقع استپان باندرا پیرو ایدئولوژی نازیسم بود با این تفاوت که "نژاد اوکراینی" را هم در کنار "نژاد آلمانی" نشانده بود. در همین رابطه بود که رودلینگ در مصاحبه ای با واشنگتن پست گفت:

«او و پیروانش، مشابه نازی ها، از پرورش انتخابی برای ایجاد اوکراینی های «خالص» حمایت کردند.» (۹۶)

این مشابه سازی با نازی ها آنگونه بود که برای مثال، یکی از مهمترین ایدئولوگهای آنها، لوری لپیا/Lurii Lypa گفته بود که حتی تخمک زنها و انزال مردان، مانند ذخائر زغال سنگ و نفت، به دولت تعلق دارد و وظیفه هر زن و مرد فرزند آوری (برای دولت) می باشد:

«هر زن باید ازدواج کند ازدواج وظیفه زن نسبت به خویشاوندان خویش است. کمک به او در این کار وظیفه دولت است. روابط جنسی بی حساب فراوان نه در میان زنان و نه در میان مردان قابل قبول نیست. (چرا که) ما باید بدانیم که ۳۰۰ تخمک گذاری هر زن اوکراینی و همچنین ۱۵۰۰ انزال هر مرد اوکراینی همان منابع ملی است، مثلاً منابع انرژی و ذخایر آهن، زغال سنگ یا نفت. دولت باید با زندگی جنسی [شهروندانش] به همان شیوه ای که با سایر امور - مطابق با سنت ها و فرهنگ خود - ارتباط برقرار می کند.» (۹۷)

این حزب نازی - اسوبودا/Svoboda - که بعد از استقلال اوکراین دوباره سر برآورد نشان داده بود که وارث چنین ایدئولوژی می باشد و تحولی در باورهای

آنها ایجاد نشده است. به همین علت در گزارش ۲۰۱۲ اتحادیه اروپا، نگرانی خود را از گسترش این حزب نازی بیان و این حزب را: «نژاد پرست، ضد یهودی و بیگانه متفرد/xenophobic» توصیف کرده بود. (۹۸)

از جمله ژورنال فارین پلیسی/Foreign policy در مقاله ای به قلم ا. فاکسال/Foxall نوشت:

«در حالی که دولت‌ها و کارشناسان غربی حق دارند ادعاهای پوتین برای حمله به اوکراین را نادیده بگیرند. اما آنها اشتباه می‌کنند که مخالفان اوکراینی او لزوماً حق دارند. حقیقت ناراحت‌کننده این است که بخش قابل توجهی از دولت فعلی کیف - و معترضان که آن را به قدرت رساندند - در واقع فاشیست هستند.» (۹۹)

البته هنوز هواداران این جریان در میان اوکراینی‌ها اقلیتی بیش نبودند. ولی اقلیتی در حال رشد که مسلح بودند و برای رسیدن به هدف خود از کاربرد خشونت هم هیچ ابایی نداشتند. به همین علت، همانگونه که نشان داده شد، در روزهای آخر جنبش اعتراضی، کودتاچیان آنها را وارد کرده و با دست به کشتار زدن، رئیس‌جمهور و خانواده و دولت او از ترس جان خود اول به شرق اوکراین و بعد به روسیه پناهنده شدند. بعد از این بود که این جریان نفوذ بسیاری زیادی در رهبری سیاسی اوکراین بدست آورد. ولی هنوز در میان جامعه اوکراینی، در اقلیت کامل بود.

حمله روسیه با نقض قوانین بین‌الملل، وضعیت را تا حد زیادی عوض کرد و تیپ آزوف نئونازی‌ها در جنگ شجاعت بسیاری از خود بروز داد و سبب محبوبیت بسیار این حزب شد. در واقع حمله روسیه سبب ایجاد و گسترش هویت ملی میان اوکراینی‌ها شد. البته مسئله جدیدی هم نیست، تاریخ می‌گوید که جنگ بر علیه دشمن مشترک، سبب ایجاد هویت ملی مشترک می‌شود. یکی

از نمونه های معروف آن در دوران بیسمارک است. توضیح اینکه بیسمارک در پی ایجاد کشوری به نام آلمان بود و این در حالی بود که کشورهای کوچک آلمانی زبان در جنوب مانند باوریا و بادن، میلی برای ملحق شدن به اتحادیه شمال که تحت سیطره پروس بود نداشتند. بیسمارک برای گرد آوردن کشورهای آلمانی زبان (به غیر از اتریش) تصمیم گرفت که دست به جنگ با فرانسه بزند و برای اینکه در این جنگ، پروس را قربانی زیاده خواهی فرانسه نشان دهد، تحریکی دیپلماتیک که سبب خشم امپراطور فرانسه، ناپلئون سوم، شد انجام داد. در نتیجه این فرانسه بود که به پروس اعلام جنگ داد و اینگونه بیسمارک، پروس را قربانی جنگ تجاوزکارانه فرانسه توصیف کرد و اینکه پروس مجبور به جنگ دفاعی شده است. در نتیجه کنفدراسیون جنوب در حمایت از پروس به جنگ ملحق شد و این جنگ، فرم جنگ میهنی بخود گرفت و در نتیجه این جنگ بود که کشور آلمان را بیسمارک نه از طریق دیپلماسی که از طریق جنگ و قدرت صنعتی و نظامی که به «خون و آهن» (۱۰۰) معروف شد، ایجاد کرد.

در این رابطه، سخن معروف چارلز تیلی، یکی از معتبر ترین تنورین های علوم سیاسی و روابط بین الملل، جای خود را می یابد:

«جنگ، دولت را ایجاد می کند و دولت، جنگ را.» (۱۰۱)

این نظر، حداقل در مورد بسیاری از کشورهای اروپایی که بعد از ناپلئون ظهور کردند صادق است.

در هر حال، پوتین این را می دانست یا نه، سبب ساز قدرت گرفتن و پر مایه شدن هویت اوکراینی شد. یعنی مردمی و منطقه ای که در طول قرن ها همیشه بخشی از کشورها و امپراطوری های و اتریش- مجارستان و لهستان، لیتوانی بوده و از قرن هجده زیر کنترل روسیه در آمد. به همین علت است که این

ناحیه نام اوکراین، به معنی مرز/ borderland را بخود گرفت. مرز میان قدرتهای زمان و وقتی هم قدرتی از درون اوکراین سر بر آورد توازن قدرت منطقه آن را در خود حل کرد.

در هر حال، اینکه هویت اوکراینی چیست هنوز شفاف و مشخص نشده است و بیشتر خود را از طریق روس ستیزی افراطی بروز می دهد. برای نمونه، دولت و پارلمان اوکراین کتابهای بزرگان ادبیات که روسی می باشند، مانند تولستوی، داستایوسکی و پوشکین را غیرقانونی اعلام کرد و از کتابخانه های اوکراین جمع آوری کرد. (۱۰۲)

اوکراینی های ناسیونالیست حتی به سراغ اعجوبه های موسیقی مانند چایکوفسکی و سمفونی های او از جمله دریاچه قو هم رفتند و خواندن ترانه و آواز به روسی را هم غیرقانونی اعلام کردند و مشمول مجازات دانستند. (۱۰۳)

محاوره و تدریس زبان روسی و دیگر زبانهای اقلیت، مانند لهستانی و مجارستانی، را از رسمیت انداخته تا جایی که سازمانهای حقوق بشری از جمله، «دیده بان حقوق بشر/ Human Rights Watch نیز به اعتراض پرداختند». (۱۰۴)

البته ناسیونالیسم اوکراینی که هنوز خود را تعریف نکرده است و بنابر قانون اساسی آن دارای دولتی سکولار می باشد به سراغ دین اوکراینی ها هم رفت و دستور تعطیل کردن بیش از ده هزار کلیسا و صومعه ارتدوکس را و با وجودی که رابطه خود با کلیسای مسکو را قطع کرده بودند داد. عملی که حتی بنیاد کارنگی/ Carnegie Foundation که همکاری بسیار نزدیکی با نئوکانزواتیوهای آمریکا در اوکراین داشته است به آن اعتراض کرد و اینکه دولت نباید فراموش کند که دولتی است سکولار (۱۰۵) و با این عمل خود به اصل بردباری دینی و تالارنس ضربه می زند. (۱۰۶)

این مداخله کردن به مهمترین عید مسیحیان، کریسمس، نیز رسید. توضیح اینکه مسیحیان ارتدوکس ۷ ژانویه را روز تولد مسیح می دانند و جشن می گیرند. در حالیکه مسیحیان کاتولیک و پروتستان روز ۲۵ دسامبر را جشن می گیرند. اینگونه، حکومت اوکراین به ناگهان تصمیم گرفت که بعد از قرن‌ها، جشن کریسمس باید همراه با کاتولیک ها و پروتستانها جشن گرفته شود. (۱۰۷)

این در حالیست که ۷۰٪ از مردم اوکراین خود را مسیحی ارتدوکس می دانند و نه کاتولیک و پروتستان. بنابر این ۷ ژانویه را کریسمس دانسته و جشن می گرفتند و حال به چرخش یک قلم، دیگر حق جشن گرفتن در ۷ ژانویه را ندارند و باید ۲۵ دسامبر را جشن بگیرند.

در هر حال، همه این کوششها، نه هویت اوکراینی را تعریف و نه خلق می کند. بلکه تا این زمان هم بگونه ای معکوس هویت خود را از روسیه می گیرند. یعنی هنوز در بر همان پاشنه و تعریفی که یوشچنکو از هویت اوکراینی کرده بود می چرخد و آن اینکه: «اوکراین، روسیه نیست.»

فصل پنجم

دموکراسی در اوکراین؟!

نوع برخورد با هویت اوکراینی به ما می گوید که اظهارنظر جو بایدن و دیگر سران غرب که جنگ بین روسیه و اوکراین را جنگ بین اتوکراسی/استبداد و دموکراسی/مردمسالاری توصیف می کردند، وقتی در رابطه با واقعیت ها و فاکتها قرار می گیرد رنگ می بازد:

در بهترین حالت می توان از دموکراسی حداقلی نام برد. حداقلی که به بهانه جنگ، آنهم از بین رفت تا جایی که ژورنالیستهای اوکراینی بشدت زیر فشار دولت زلنسکی قرار گرفتند. به گونه ای که حتی بنابر گزارش رسانه های بشدت طرفدار دولت زلنسکی، از جمله نیویورک تایمز:

« روزنامه نگاران (اوکراینی) می گویند که آنها تحت محدودیت ها و فشارهای فزاینده ای از سوی دولت رئیس جمهور ولادیمیر زلنسکی قرار دارند و افزودند که این اقدامات فراتر از نیازهای امنیتی زمان جنگ است». (۱۰۸)

برای مقایسه شاید لازم باشد که به دوران شروع و ماه های اول جنگ ایران و عراق بر گردیم و زمانی که آیت الله بهشتی به بهانه جنگ، سعی در بستن و سانسور روزنامه ها کرد. در پاسخ به این کوشش، بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا، بشدت با آن مخالفت کرد و آزادی مطبوعات را نه به ضرر تدارکات جنگ دفاعی که به سود آن دانست:

«آزادی ها را نمی توان با بهانه جنگ از بین برد.» (۱۰۹)

بعدها، او استدلال کرد که حفاظت از آزادی ها نه تنها به کوششها برای جنگ آسیب نمی رساند، بلکه به آن کمک می کند. (۱۱۰)

و زمانی که آیت الله بهشتی، روزنامه میزان مهندس بازرگان را تعطیل کرد، آن را محکوم و به بسیج عمومی برای آزاد کردن روزنامه دست زد. کوششی که آیت الله خمینی را نیز وادار به عقب نشینی کرد و روزنامه آزاد شد. در محکومیت بستن روزنامه آنرا عملی غیر قانونی خواند و نامه ای اعتراضی به دادستان کل نوشته و آزادی فوری سردبیر روزنامه را نیز درخواست کرد. وی در دفاع از موضع خود، از جمله گفت:

«دفاع از میزان، دفاع از یک گروه سیاسی نیست، هرچند این دفاع یک وظیفه مقدس و وظیفه رئیس جمهور خواهد بود. دفاع از خود انقلاب است.» وی در ادامه افزود: «کسی که زیر نظر روزنامه او مورد حمله قرار گرفته است بهانه لیبرال بودن اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی بود. وقتی یک انقلاب زمانی به حالتی می رسد که بازی های قدرت و انحلال سیاسی تبدیل می شود آنگاه به حالت قبل از انقلاب خود بازگشته است.» (۱۱۱)

در اوکراین، سرکوب آزادی ها محدود به رسانه ها نشد و به سراغ احزاب سیاسی نیز رفتند. در مرحله اول، ۱۱ حزب سیاسی به بهانه اینکه با روسیه ارتباط دارند، معلق شدند. (۱۱۲)

سرکوب های سیاسی بقدری گسترده شد که حتی اتحادیه اروپا که بگونه ای تمام قد در دفاع از دولت زلنسکی ایستاده بود، گزارش داد که سرکوب احزاب مخالف گسترش یافته و احزاب و افراد به بهانه های بی اساس مورد مجازات قرار می گیرند و این سوال را طرح کرد که:

«کمسیون (تحقیق) بر این باور است که زمانی که یک رژیم سیاسی که همه احزاب مخالف را ممنوع کرده است، آیا می تواند به عنوان عضو احتمالی اتحادیه اروپا در نظر گرفته شود؟» (۱۱۳)

حق وتویی که در عمل، نئونازیها در دولتهای اوکراین از آن برخوردار هستند، واقعیت دیگری بود که سخن گفتن از دموکراسی را در اوکراین از معنی تهی می کند. چرا که این حق غیرقانونی همیشه از طریق غیر دموکراتیک و از طریق خشونت و یا تهدید به خشونت اعمال می شد و می شود. بطوری که بعد از کودتای ۲۰۱۴ میدان، رئیس جمهور پترو پروشونکو/Petro Poroshenko که به شدت مخالف نئونازیها و دیگر سازمانهای فاشیست بود، برای حفظ قدرت، لازم دید که به چرخشی ۱۸۰ درجه دست بزند و یکی از مدافعان اصلی آنها شد. همین تحول در مورد زلنسکی هم رخ داد و او هم از یکی از مخالفان آنها به یکی از موافقان آنها تبدیل شد. وزیر ترابری در آن زمان این تحول را اینگونه توضیح داد:

« هر رئیس جمهور جدید اوکراین با این اعتقاد شروع می کند که او کسی است که می تواند گفت و گوی سازنده با مسکو داشته باشد، و نقش صلح ساز به او داده شده است... و هر رئیس جمهور اوکراین در نهایت تبدیل به یکی از پیروان (استپان) باندرا و مبارزه با فدراسیون روسیه شده است.» (۱۱۴)

توضیح اینکه، زمانی که پورشونکو در پی اجرای موافقتنامه مینسک شد، تهدید نئونازیها به کاربرد خشونت و تظاهرات خشونت آمیز سبب شد که این اقلیت بتوانند نظر خود را به پورشونکو تحمیل کند و مانع اجرای موافقتنامه مینسک شوند. این با وجودی بود که مجلس اوکراین با اکثریت قاطعی اجرای موافقتنامه مینسک در رابطه با خودمختاری را تصویب کرده بود، نئونازی ها با انجام

تظاهرات خشونت آمیز (و سکوت و موافقت تلویحی آمریکا) که به کشته و زخمی شدن هم منجر شد، مانع اجرای آن شدند. (۱۱۵)

زلنسکی نیز سرنوشتی بهتر از پورشنکو پیدا نکرد. ایشان که در سال ۲۰۱۹ با شعار صلح با روسیه و انجام موافقتنامه مینسک و خود مختاری برای استانهای روس زبان شرق کشور انتخاب شد. بیش از ۷۳ درصد از اوکراینی ها به او رای دادند و اینگونه معلوم شد که اکثریت عظیم اوکراینی ها خواهان صلح با روسیه و پایان جنگ داخلی می باشند. ولی این چیزی نبود که آمریکا و متحدان نئونازی آنها خواستار آن بودند. در همین رابطه، پروفیسور جان میر شایمر/John Mearsheimer گفت:

«آمریکایی ها طرف دست راستی های اوکراین (نئو نازی ها که مخالف صلح با روسیه بودند) را خواهند گرفت... هر دو نمی خواهند زلنسکی با روس ها معامله کند که به نظر برسد روس ها پیروز شده اند.» (۱۱۶)

زلنسکی که بعد از انتخاب شدن گفته بود:

«من فکر می کنم که ما تغییرات پرسنلی خواهیم داشت. در هر صورت ما در راستای مذاکرات مینسک [صلح] ادامه خواهیم داد و به سمت آتش بس خواهیم رفت.»

ولی این چیزی نبود که آمریکا و نئونازی ها می خواستند. وضعیت بگونه ای شد که زمانی که زلنسکی به شرق اوکراین رفت و به تیپ آروف دستور داد تا مطابق موافقتنامه مینسک، اسلحه های سنگین را عقب بکشند، آندری بیلِتسکس/Andriy Biletsky فرمانده نئونازی ها - تیپ آروف - نظامیان هوادار ناسیونالیستهای افراطی از دستور او سر پیچی کردند و او در واکنش به این تحقیر گفت:

«گوش کن، دنیس، من رئیس جمهور این کشور هستم. من ۴۱ ساله هستم. من یک بازنده نیستم. من پیش شما آمدم و به شما گفتم: سلاح ها را بردارید.» (۱۱۷)

بوریس جانسون، نخست وزیر سابق انگلستان نیز اخیرا تایید کرد که علت شکست موافقتنامه مینسک، مخالفت نئو نازی ها با آن بوده است. (۱۱۸)

البته بعد از تحقیر زلنسکی، کار به تهدید برای ترور او نیز رسید. در این رابطه پروفسور استفن کوهن/Stephen Cohen در مصاحبه ای توضیح داد:

«زلنسکی به عنوان نامزد صلح شرکت کرد. او مأموریت عظیمی را برای برقراری صلح به دست آورد. بنابراین، این بدان معناست که او باید با ولادیمیر پوتین مذاکره کند. اما یک مانع بزرگ وجود داشت. کوهن هشدار داد که فاشیست های اوکراینی "گفته اند که اگر زلنسکی به همین خط از مذاکره با پوتین ادامه دهد، آنها او را برکنار کرده و خواهند کشت... زندگی او به معنای واقعی کلمه توسط یک جنبش شبه فاشیستی در اوکراین تهدید می شود.» (۱۱۹)

دمیترو یاروش/Dmytro Yarosh بنیانگذار یکی از سازمانهای شبه نظامی نازی، تهدید به ترور زلنسکی در صورتیکه به طرف انجام صلح با روسیه برود را بسیار شفاف بیان کرد:

«او (زلنسکی) زندگی خود را از دست خواهد داد. اگر به اوکراین و کسانی که در انقلاب و جنگ جان باختند، خیانت کند، در بلوار خرشچاتیک به درختی آویزان خواهد شد. و بسیار مهم است که او این را درک کند.» (۱۲۰)

نتیجه اینکه زلنسکی زمانی که متوجه شد که دولت آمریکا مخالف تعهد او برای صلح با روسیه می باشد و در صورت پیگیری چنین سیاستی می تواند بدست نئو ازی ها ترور شود، مانند هر فرصت طلب سیاسی دیگری، در عرض دو هفته عهد خود با مردمی که او با بیش از ۷۳ درصد به ریاست جمهوری رسانده بودند شکست و در چرخشی ۱۸۰ درجه ای با نئونازیها همراه شد و با

بیلنسکی، یعنی همان فرماندهی که او را تحقیر کرده بود عکس گرفت. فرماندهی که هدف خود از جنگ و سرکوب روسهای اوکراین را اینگونه توضیح می داد:

«مأموریت تاریخی ملت ما در این لحظه حساس رهبری نژادهای سفید جهان در یک جنگ صلیبی نهایی برای بقای آنها است.» "یک جنگ صلیبی علیه مادون انسانها/ Untermenschen تحت رهبری یهودی ها/ سامی ها.» (۱۲۱)

البته از این واقعیت که زلنسکی یهودی می باشد، دولتها و رسانه های غربی حداکثر استفاده را برای پنهان کردن نقش نئونازی ها در دولت اوکراین کردند و اینکه مگر ممکن است که نژاد پرستان ضد یهودی ریاست جمهوری یک یهودی را بپذیرند؟ در نتیجه نقش نئونازیها را پنهان و یا بسیار کمرنگ و کم اهمیت جلوه می دادند. در حالیکه کاربران این سفسطه نیک می دانستند که "واقع گرای" سیاسی، بسیار امور حتی متضاد را ممکن می کند. به همین علت است که در جنگ دوم جهانی، آمریکا و انگلستان که شوروی را دشمن حیاتی خود میدانستند و شوروی نیز چنین نظری در باره این قدرتها داشت، بر ضد هیتلر با یکدیگر متحد شدند. اصطلاح «سیاست یاران تختخواب عجیبی می سازد/سیاست شخص را وادار به خیلی کارها می کند/ Politics Make Strang Bedfellows» و یا «هرگز نگو هرگز/ never say never در این رابطه ساخته شده است و همین رابطه است که سبب می شود میلیاردرد/اولیگارش یهودی اوکراینی، ایگور کولومویسکی/ Igor Kolomoisky بطور هم زمان هم از نامزدی زلنسکی حمایت کند (۱۲۲) و هم از گردان نظامی آزوف.(۱۲۳) یعنی نئو نازیهای ضد یهودی.

البته زمانی که این واقعیتهای را در کنار دخالتهای آمریکا در عزل و نصب افراد خود در دولت، که چند نمونه آن ذکر شد ، تا جایی که دادستان کل اوکراین که

بدستور جو بایدن و برای جلوگیری از تحقیقات او در باره فرزندش ،هانتز بایدن، بر کنار شد، گفته بود که:

«آنها (آمریکایی ها) باور دارند که اوکراین تیول آنهاست (متعلق به آنهاست)... تمام انتصابات دولتی با توافق واشنگتن انجام می شود.»

می گذاریم، می بینیم که سخن گفتن از دموکراسی در اوکراین، دو نقش را بازی کرده است. یکی پنهان کردن نفوذ عمیق آمریکا در ساختار قدرت در اوکراین و دیگر جنگ روسیه و اوکراین را جنگ استبداد و دموکراسی توصیف کردن. توضیح اینکه می دانیم که در روسیه، حرف اول و آخر را پوتین می زند، ولی اینگونه نیست که طرف دیگر این روایت، دموکراسی قرار دارد و دولتی است که از دموکراسی و استقلال خود در برابر هجوم روسیه دفاع می کند.

آیا حمله روسیه به اوکراین، حمله ای بی دلیل/ بدون تحریک /unprovoked بود یا حمله ای تحریک شده/ provoked؟

زمانی که روسیه با نقض قوانین بین المللی به اوکراین حمله کرد، جو بایدن این حمله را حمله ای «غیر قابل توجیه» و «بی دلیل و بدون تحریک» توصیف کرد. (۱۲۴)

از آن زمان تا کنون تقریباً تمامی شخصیت‌های سیاسی و رسانه های اصلی، این حمله را حمله ای بی دلیل و بدون تحریک توصیف کرده اند و اینکه دلیل آن ترس پوتین از دموکراسی در اوکراین بود و مهمتر، کوشش او در بازسازی اتحاد جماهیر شوروی. (۱۲۵)

ولی واقعیات، داستان دیگری را بما می گویند. در بخشهای قبلی پژوهش نشان داده شد که از زمانی که آمریکا تعهد خود را در باره عدم گسترش ناتو به طرف شرق اروپا زیر پا گذاشت، بسیاری از دیپلماتها، سیاستمداران، اساتید آمریکایی

و اروپایی نسبت به آن هشدار دادند. این در حالی بود که ناتو، بر خلاف ادعای سران ناتو، نه یک سازمان نظامی دفاعی بلکه سازمانی بود که بعد از فروپاشی شوروی به سازمانی تهاجمی تبدیل شده بود و نمونه های حملات نظامی به کشورهای یوگسلاوی و لیبی، در پوشش "مداخله بشر دوستانه"، از مشهودترین نمونه های آن بود و این سبب حساسیت بسیار بیشتر روسیه در رابطه با ورود ناتو به شرق اروپا و وارد شدن نیروهای نظامی ناتو در مرز اوکراین شده بود.

ولی نئوکانزواتیوهای آمریکا که حال خود را فاتح جنگ سرد و تنها ابر قدرت جهان می دانستند و وزارت خارجه را در اختیار گرفته بودند هیچیک از این هشدارها را جدی نگرفتند. هشدارها زمانی جدی تر شد که سخن از وارد کردن اوکراین به ناتو شد. تا جایی که صدر اعظم آلمان، آنجلا مرکل، گفته بود که پوتین چنین بیانیه ای را اعلام جنگ به خود تلقی می کند و ویلیام برنز، سفیر آمریکا به واشنگتن هشدار داده بود که وارد کردن اوکراین به ناتو، قرمزترین خط قرمز تمامی دستگاه سیاسی روسیه است.

علت این حساسیت شدید، همانگونه که قبلاً اشاره شد، این بود که روسیه سه بار در زمان ناپلئون و جنگ جهانی اول و دوم به قیمت ویرانی عظیم روسیه از طرف اروپا مورد تهاجم قرار گرفته بود و هر سه بار ارتشهای مهاجم از طریق اوکراین به روسیه حمله کرده بودند. از جمله به همین دلیل بود که بر اساس قانون اساسی اوکراین، اصل بر بیطرفی بود. اصلی که بعد از کودتای ۲۰۱۴، مجلس اوکراین آن را از قانون اساسی اوکراین خارج کرد. (۱۲۶) تا شرایط قانونی برای عضو شدن در اتحادیه ناتو را فراهم کند.

بعد، در سال ۲۰۱۵، یعنی ۷ سال قبل از حمله روسیه به اوکراین، سازمان سیا، در برنامه ای پنهان، آموزشهای نظامی به نیروهای نخبه اوکراین را شروع کرده بود:

«یکی از افرادی که با این برنامه آشنا است، آن را با صراحت بیشتری بیان کرد. "ایالات متحده در حال آموزش یک شورش است" یک مقام سابق سیا گفت که این برنامه به اوکراینی‌ها یاد داده است که: "چگونه روس‌ها را بکشند."» (۱۲۷)

بنابر گزارش نیویورک تایمز، هنوز چند روز از سرنگونی رئیس جمهور ویکتور یانوکویچ در کودتای ۲۰۱۴ نگذشته بود که رئیس جدید اطلاعات اوکراین، والنتین نالیواچنکو/Valentyn Nalyvaichenko با سازمان سیا و دستگاه اطلاعاتی انگلستان/MI6 تماس گرفته و پیشنهاد جاسوسی سه طرفه از روسیه را می‌کند. پیشنهادی که بسرعت از طرف سازمان سیا پذیرفته شد و ۱۰ سال قبل از حمله روسیه، ۱۰ مرکز پنهانی جاسوسی در مرز روسیه را ایجاد می‌کند. (۱۲۸)

در این رابطه، بسیاری از جمله موسسه کوینسی/Quincy Institute، مقاله ای را با عنوان:

«سیا در اوکراین: چرا این به عنوان تحریک تلقی نمی شود؟» ارائه داد.

(۱۲۹)

خواننده فقط باید تصور کند که اگر چنین کاری را روسیه در مرزهای مکزیک یا کانادا با آمریکا انجام داده بود، دولت آمریکا چگونه آن را توصیف می کرد؟ یادمان باشد زمانی که شوروری در سال ۱۹۶۲ چند موشک اتمی را در کوبا مستقر کرد، در واکنش، آمریکا، جهان را در لبه جنگ اتمی قرار داد. چرا که شوروی وارد «منطقه حائل» آمریکا شده بود.

این اسناد و دیگر اسنادها به روشنی بما می گویند؛ با وجودی که این روسیه بود که به اوکراین حمله کرد، ولی این حمله، نه حمله ای بدون تحریک که حمله ای بوده است که به علت تحریکات شدیدی که ناتو و دولت اوکراین انجام داده اند، صورت گرفته است. در تحقیق بسیار طولانی دیگری که اخیرا نیویورک تایمز

با عنوان: «تاریخ پنهان جنگ در اوکراین» (۱۳۰) منتشر کرد، بوضوح می بینیم که آمریکا از همان آغاز جنگ، نقشی اساسی در جنگ اوکراین بازی می کرده است و از هیچ کوششی در پنهان کردن فروگذار نمی کند تا در روایت "حمله بدون تحریک روسیه" خدشه ای وارد نشود. همانگونه که قبلاً به آن اشاره شد، این تحقیق یک ساله که حاصل ۳۰۰ مصاحبه با فرماندهان ارتش آمریکا، اوکراین و افسران اطلاعاتی می باشد، نقش رهبری آمریکا در اداره جنگ را نشان می دهد. پژوهش به روشنی نشان می دهد که چگونه فرماندهان نظامی اوکراین تحت فرماندهی فرماندهان نظامی آمریکا که بیشتر در پایگاه هوایی ویسبادن/Wiesbaden آمریکا در آلمان عمل می کرده اند. از جمله ژنرال کریستوفر تاد دوناهو/Christopher Todd Donahue فرمانده نظامی آمریکایی:

پژوهش ادامه می دهد:

«از برخی جهات، اوکراین، در بعدی وسیعتر، یک مسابقه مجدد در تاریخ طولانی جنگ‌های نیابتی ایالات متحده با روسیه بود - ویتنام در دهه ۱۹۶۰، افغانستان در دهه ۱۹۸۰، سوریه سه دهه بعد» (۱۳۱) حتی بعضی از شاهین های محافظه کار جدید، از جمله رابرت کیگان/Robert Kagan اظهار کرد:

«اصرار بر اینکه تهاجم (روسیه به اوکراین) کاملاً بدون تحریک بوده است گمراه کننده است." ایالات متحده "کارتهای خوب خود را بد بازی کرد»» (۱۳۲)

پاپ فرانسیس هم در سخنرانی خود، بگونه ای تلویحی آمریکا را مسبب حمله روسیه توصیف کرد:

«"شاید به نحوی تحریک شده باشد" زیرا او گفتگویی را در آستانه جنگ به یاد می آورد که در آن به او هشدار داده شده بود که ناتو "در دروازه های روسیه پارس می کند."

فرانسیس اضافه کرد که چند ماه قبل از جنگ، با رئیس دولتی ملاقات کرد که او را معرفی نکرد، اما او را به عنوان "مرد خردمندی که کم حرف می‌زند، در واقع مردی بسیار عاقل توصیف کرد... او به من گفت که در مورد نحوه حرکت ناتو بسیار نگران است. من از او دلیلش را پرسیدم و او پاسخ داد: "آنها در مقابل دروازه‌های روسیه پارس می‌کنند. آنها نمی‌دانند که روسها، امپراطوری هستند و امپراتوری ها نمی توانند بپذیرند که دیگر قدرتها به آنها نزدیک شوند." « (۱۳۳)

در اثبات این نظر می توان به واکنش آمریکا، زمانی که روسیه اعلام کرد که ممکن است در واکنش به نظامی سازی اوکراین، تسلیحات و نظامی های خود را به کوبا و ونزوئلا بفرستد، واکنش آمریکا از زبان وزیر دفاع آمریکا، جاکب سالیوان/Jake Sullivan این بود:

«اگر روسیه در این مسیر حرکت کند، قاطعانه با آن برخورد می کنیم.» (۱۳۴)

آمریکا به عنوان یک امپراطوری، زمانی که شوروی چند موشک اتمی را در کشور همسایه خود، کوبا، مستقر کرد، جان اف کندی، جهان را تا مرز جنگ جهانی اتمی قرار داد و سالیوان می گوید که آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد تا روسیه نیرو به کوبا و ونزوئلا بفرستد و واکنشی سخت نشان خواهد داد. ولی اگر روسیه در واکنش، به نزدیک شدن اتحادیه نظامی ناتو به حساس ترین مرز روسیه در اوکراین ، واکنشی سخت نشان دهد و به اوکراین حمله کند، آنگاه میگویند روسیه بدون هیچ تحریکی به اوکراین حمله کرده است.

به همین علت است که ترامپ می تواند زلنسکی و تحریک های او بر ضد روسیه را متهم به شروع جنگ کند:

«شما (زنلنسی) جنگی را بر علیه فردی (کشوری) که بیست برابر شما وسعت دارد شروع نمی کنی و بعد امیدوار باشی که دیگران به شما تعدادی موشک بدهند.» (۱۳۵)

و در ادامه جو بایدن را مقصر در جنگ توصیف کرد.

بنابر این، سوال این است که چرا بطور مرتب دولتها و رسانه های غرب تکرار می کنند که این حمله بدون تحریک انجام شده است؟ علت جز این نمی تواند باشد که اگر ناتو می پذیرفت گسترش بی مهابای ناتو به طرف مرزهای روسیه و اوکراین را بگونه ای دو فاکتو عضو ناتو کردن و آموزش و مسلح کردن ارتش اوکراین و ایجاد ایستگاه های جاسوسی سازمان سیا هم می توانسته است سبب تحریک روسیه برای حمله به اوکراین بوده باشد، آنگاه:

- دیگر نمی توانستند داستان و روایتی از این جنگ را به خورد مردم خود دهند که یکی شر مطلق است و دیگری خیر مطلق.
- دیگر نمی توانستند پوتین را تنها مقصر جنگ اعلام کرده و اینکه علت حمله پوتین به اوکراین نه مخالفت آمریکا با بیطرف ماندن اوکراین و در نتیجه کوشش در وارد کردن این کشور به ناتو بلکه رویای پوتین برای بازسازی شوروی بوده است.
- دیگر نمی توانستند، بگویند که نباید اشتباه ۱۹۳۸، که در آن، چمبرلین، نخست وزیر انگلستان برای ممانعت و دلجویی از هیتلر و جلوگیری از توسعه طلبی او، منطقه سودتلند کشور چکسلواکی را در موافقتنامه صلح به آلمان واگذار کرد را تکرار کرد و اینگونه دیپلماسی را کنار گذاشته و اینکه گفتگو با پوتین/هیتلر زمان، در میادین جنگ انجام خواهد شد.

به سخن دیگر، اگر دولتهای غربی حقیقت را به مردم خود می گفتند و اینکه در حمله پوتین به اوکراین، غرب و سیاست به محاصره در آوردن روسیه از طریق اتحادیه نظامی ناتو که به تحریک روسیه منجر شده است، آنوقت آمریکا

می باید نقش خود را در این برخورد می پذیرفت. نتیجه چنین پذیرفتی این بود که دیپلماسی جای جنگ را می گرفت و این همان چیزی بود که آمریکا نمی توانست بپذیرد. چرا که هدف واقعی از این جنگ، بنابر گفته لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا، ضعیف کردن روسیه بود (تا بعد از آن به سراغ چین بروند):

«ما می خواهیم شاهد تضعیف روسیه به حدی باشیم که نتواند کارهایی را انجام دهد که در حمله به اوکراین انجام داده است» (۱۳۶)

دولتمردان و زنانی، همچون هیلاری کلینتون، سخن لوید آستین را شفاف تر بیان می کنند:

«هیلاری کلینتون و دیگران صراحتاً این ایده که در افغانستان اتفاق افتاد را به عنوان الگویی برای چگونگی حمایت و حتی تشویق سازمان ملل متحد از جنگ طولانی در اوکراین مطرح کرده اند تا روسیه را تضعیف کرده و در نهایت رژیم یوتین را سرنگون کند» (۱۳۷)

به سخن دیگر، جنگ اوکراین همانگونه که بوریس جانسون و مارکو روبیو، وزیر خارجه ترامپ اعلام کرد، جنگ اوکراین جنگی نیابتی بوده است برای رسیدن به این هدف:

«جنگ اوکراین، جنگی است نیابتی میان دو قدرت اتمی» (۱۳۸)

باز به سخن دیگر، این جنگ، جنگی است نیابتی که اوکراین از طرف آمریکا برای ضعیف کردن روسیه با این کشور میکند. البته این سخن، در غوغا و جنجالها و اینکه، این جنگ، جنگی است وطنی و اوکراین از استقلال خود دفاع می کند گم شد. ناگفته نماند که شکی نیست که این جنگ برای نظامیانی که شجاعانه از اوکراین در برابر تجاوز روسیه دفاع می کردند و برای وطن جان دادند و آنهایی که دفاع می کنند، جنگی است وطنی. ولی این جنگ میهنی

برای اوکراینی‌ها، برای ناتو جنگی است نیابتی. در واقع جنگ «نیابتی ناتو» از طریق «جنگ میهنی» اوکراین بود که انجام می‌شود. جنگی که ناتو، به علت نیابتی بودن آن، تمامی امکانات عظیم نظامی خود را در اختیار اوکراین گذاشت. در غیر اینصورت، آمریکا و اروپا ناتو هیچگاه ذخایر عظیم نظامی و مالی و رسانه‌ای و سیاسی خود را در اختیار اوکراین نمی‌گذاشتند تا کارشناسانی همچون دیپلمات کار کشته آمریکایی، چاس فریمن / Chas Freeman، بگویند و بنویسند:

«آمریکا، تا آخرین اوکراینی با روسیه خواهد جنگید.» (۱۳۹)

این در حالیست که مطابق آخرین تحقیق در اوکراین، در سال ۲۰۱۴ تعداد مرگها ۳ برابر متولد شده‌ها می‌باشد. به سخن دیگر، اوکراین به طرف مرگ می‌رود و با این وجود، اروپا، با شعار دفاع از اوکراینی‌ها، می‌خواهد که اوکراینی‌ها مارش به طرف مرگ را ادامه دهند. (۱۴۰)

آیا پوتین با حمله به اوکراین در تله آمریکا افتاد؟

اشاره کسانی همچون خانم هیلاری کلینتون با اشاره افغانستان و اوکراین را در کنار افغانستان قرار دادن این سوال را طرح می‌کند که آیا آمریکا موفق به فریب پوتین شد و او را در تله اوکراین انداخت؟ به سخن دیگر، آیا آمریکا توانست مدل به تله انداختن شوروی در افغانستان را در اوکراین هم بکار بگیرد؟ توضیح اینکه، اسناد دولت آمریکا و نیز شوروی که بعد از فرو پاشی شوروی منتشر شد نشان می‌دهد که شوروی بر خلاف میل، خود را مجبور به حمله به افغانستان دید. توضیح اینکه همانگونه که تاریخدان آمریکایی،

پروفسور دیوید گیبز/David Gibbs می گوید، برنامه مجبور کردن شوروری برای حمله به افغانستان را از سال ۱۹۷۳ شروع کرده بودند. اینگونه که دولت بی طرف افغانستان را به طرف غرب بکشند و در این رابطه از شاه ایران و پاکستان هم کمک گرفته بودند. (۱۴۱) و برژینسکی بعد از حمله شوروی به افغانستان به جیمی کارتر پیام داد:

«حال فرصت آن را پیدا کرده ایم تا به شوروی ویتنام آنها را بدهیم.» (۱۴۲)

بعدها برژینسکی از اینکه توانسته است که شوروی را در افغانستان به تله بیندازد را از افتخارات ژئوپلیتیک خود دانست و از جمله در پاسخ به سوال:

«زمانی که شوروی مداخله خود را با این ادعا که قصد مبارزه با دخالت مخفیانه ایالات متحده در افغانستان توجیه کرد، هیچ کس آنها را باور نکرد. با این حال، یک عنصر حقیقت در این وجود داشت. امروز از هیچ یک از این کارها پشیمان نیستید؟»

پاسخ داد:

«پشیمون از چی؟ آن عملیات مخفی یک ایده عالی بود. این تأثیری داشت که روس ها را به دام افغانستان کشاند و می خواهید پشیمان شوم؟ روزی که شوروی رسماً از مرز عبور کرد، اساساً به رئیس جمهور کارتر نوشتم: "ما اکنون این فرصت را داریم که جنگ ویتنام را به اتحاد جماهیر شوروی بدهیم.» (۱۴۳)

اینکه برنامه وارد کردن اوکراین به سازمان نظامی ناتو و کودتای ۲۰۱۴ میدان و استقرار ایستگاه های جاسوسی سازمان سیا در مرز با روسیه و... همه برای تحریک روسیه برای حمله اوکراین بود یا نه، بعدها معلوم خواهد شد. ولی در این شک نیست که روسیه چه در زمان یلستین و بعد در زمان پوتین، چگونه ای مستمر از نقض عهد آمریکا که قرار بود حتی یک اینچ ناتو را به مرزهای

شوروی/روسیه نزدیک نکنند، هشدار می داد و وارد کردن اوکراین را عبور از قرمز ترین خط قرمز خود می دانست و همانگونه که دیدیم و با وجودی که بسیاری از کارگشته ترین نخبگان سیاسی آمریکا نسبت به خطرات چنین کاری و انگشت در چشم خرس روسیه کردن هشدار می دادند، دولت بایدن بی اعتنا و در واکنش به اعتراضات روسیه مرتب تکرار می کرد که درهای ناتو برای اعضای جدید باز است.

فصل ششم

حمله روسیه به اوکراین

در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۲۲ ارتش روسیه وارد مرزهای اوکراین شده و به اوکراین حمله کرد و اسم آن را «عملیات ویژه» توصیف کرد. ولی این تاریخ، نقطه آغاز جنگ نبود، چرا که بعد از کودتای ۲۰۱۴ میدان، جنگ بین ارتش اوکراین و روسها و روس زبانهای نواحی شرق اوکراین که خواهان خود مختاری بودند آغاز شده بود. جنگی که با حمایت روسیه از خود مختاری طلبان و ضعف ارتش اوکراین به پیروزی روس زبانها منجر که در نتیجه آن موافقتنامه های «مینسک ۱» در سپتامبر ۲۰۱۴ و «مینسک ۲» در فوریه ۲۰۱۵ تهیه شد. موافقتنامه هایی که همانگونه که دیدیم، هیچ نبود جز فریب روسیه از طرف فرانسه و آلمان و دولتهای اوکراین برای خریدن زمان و بازسازی و مسلح کردن ارتش اوکراین بر اساس مدل ناتو. در این جنگ داخلی که کشورهای ناتو از یکطرف و روسیه از طرف دیگر در آن وارد شده بودند، تا زمان حمله روسیه به خاک اوکراین، ۱۴۰۰۰ نفر کشته و دهها هزار نفر زخمی شده بودند. (۱۴۴) که اکثریت آنها را غیر نظامیان روسی و روس زبان تشکیل می دادند.

سال قبل از حمله روسیه، در آگوست ۲۰۲۱ آمریکا و اوکراین موافقتنامه ای در «چارچوب دفاع استراتژیک ایالات متحده و اوکراین» را امضا کردند. (۱۴۵)

چند ماه بعد در نوامبر ۲۰۲۱، «منشور ایالات متحده و اوکراین در مورد مشارکت استراتژیک» را امضا کردند که یکی از هدفهای اصلی آن: «ادغام کامل با نهادهای اروپایی و یورو آتلانتیک به منظور تضمین رفاه اقتصادی برای مردم آن» بود و همکاری عمیق در رابطه با نیروهای مسلح و نیروی دریایی اوکراین در دریای سیاه و همچنین:

«تعهد تزلزل ناپذیر به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی اوکراین در داخل مرزهای بین المللی به رسمیت شناخته شده آن، از جمله کریمه تاکید کنید.» (۱۴۶)

هنری گوانینو/Henri Guaino مشاور ارشد سارکوزی در مقاله ای در فیگارو که در نیویورک باز نشر شد، هشدار داد که کشورهای اروپا به علت رهبری کوتاه بینانه جو بایدن «خواب گردانه/sleep walking» بطرف جنگ با روسیه می روند و ادامه داد منشور امضا شده:

«روسیه را متقاعد کرده است که یا باید حمله کند و یا به او حمله می شود.» (۱۴۷)

در اینجا است که روسیه لازم می بیند که خط قرمز خود را رسم کند. خط قرمزی که قبلاً ویلیام برنز، سفیر آمریکا در روسیه و حال رئیس سازمان سیای بایدن به واشنگتن هشدار داده بود که وارد کردن اوکراین به ناتو، قرمز ترین خط قرمز تمامی دستگاه سیاسی روسیه می باشد. در دسامبر ۲۰۲۱ روسیه پیش نویس موافقتنامه ای را به واشنگتن می فرستد که بر اساس آن آمریکا نباید رفتن ناتو بطرف شرق اروپا را ادامه دهد و باید تعهد کند که هیچ پایگاه نظامی ناتو را در اوکراین مستقر نکند. پیش نویس دیگری فرستاده می شود و خواستار خروج ناتو از شرق اروپا می شود. به این معنی که آمریکا نقض عهدهی را که با گورباچف کرده بود ترمیم کند.

پاسخ بایدن به درخواست ضمانت های امنیتی روسیه صریحا رد شد:

«من (بایدن) خط قرمز هیچ کسی را نمی پذیرم.» (۱۴۸)

وقتی بایدن درخواست وارد نکردن اوکراین به ناتو را نپذیرفت، اولاف شولتز صدر اعظم آلمان کوشش کرد تا از طرف دیگر وارد شده و از اوکراین بخواهد تا از کوشش برای وارد شدن به ناتو انصراف بدهد. اما زلنسکی با پشت گرمی واشنگتن، درخواست شولتز را رد کرد. (۱۴۹) و زلنسکی حتی در کنفرانس امنیتی در فوریه ۲۰۲۲ درست چند روز قبل از حمله روسیه تلویحا اعلام کرد که ممکن است اوکراین بطرف ساخت بمب اتم برود. (۱۵۰)

در دسامبر ۲۰۲۱ و قبل از اینکه غرب، پوتین را هیتلر زمان توصیف کند و هرگونه پذیرفتن نگرانی های امنیتی روسیه را به سیاست مماشات از هیتلر در سال ۱۹۳۸ تفسیر کند که باید به جد از آن دوری کرد، پوتین در سخنرانی گفت که سیاست پیشروی بیش از بیست سال اتحادیه نظامی ناتو به طرف مرزهای روسیه باعث نگرانی و شرم (ما) شده است و دیگر:

«جایی برای عقب نشینی نداریم» (۱۵۱)

پوتین به این نتیجه رسید که کوششهای دیپلماتیک برای جلوگیری از وارد کردن اوکراین به ناتو پاسخ نمی دهد و در شرایطی که کارشناسانی مانند جورج بیبا/George Beebe، مدیر سابق سازمان سیا در رابطه با روسیه اظهار کرده بودند:

«ایالات متحده که در ماه نوامبر قرارداد همکاری دفاعی جدیدی را با اوکراین امضا کرد، به آموزش پرسنل نظامی خود پرداخته، بنادر این کشور را متناسب با کشتی های جنگی ایالات متحده ارتقا داده و سالانه صدها میلیون دلار کمک نظامی به آن ارائه می کند.... این رابطه بسیار قوی تر و عمیق تر خواهد بود و ارتش ایالات متحده دو تا سه سال دیگر در داخل اوکراین مستحکم تر خواهد شد. بنابراین عدم اقدام [کرملین] خطرناک است.» (۱۵۲)

در واقع رئیس سازمان سیا پیش بینی کرده بود که اگر در این فاصله، روسیه واکنشی نشان ندهد وضعیت خطرناکی برای روسیه ایجاد خواهد شد. در ادامه خواستار پاسخ مثبت به روسیه برای مذاکره شده بود و در عین حال که آن را «مذاکره‌ای سخت» پیش بینی کرده بود، ولی امکان می داد که دو طرف به نتیجه برسند. ولی بایدن و تیم او با انجام هر مذاکره‌ای با روسیه مخالفت کرد و اظهار دوباره و مکرر اینکه درهای ناتو بروی همه باز است.

سخن معروف کارل فون کلاوزویتس/Carl von Clausewitz تئوریسین نظامی پروس که «جنگ، ادامه سیاست است با ابزاری متفاوت» (۱۵۳) در اینجا می تواند کاربرد داشته باشد. به این معنی که پوتین برای اینکه نشان بدهد که در خواستهایش جدی است و وارد شدن اوکراین به ناتو را نخواهد پذیرفت، برای نمایش قدرت، بین ۱۶۰ - ۱۹۰ هزار نفر از ارتش روسیه را وارد خاک اوکراین کرد و مناطق شرقی اوکراین مانند لوهانسک و دانسک را به تصرف در آورده و بطرف کیف حرکت کرد. (۱۵۴)

حمله به قصد تسخیر اوکراین یا نمایش قدرت؟

کارشناسانی مانند پروفیسور میر شایمر بر این نظر هستند که هدف پوتین از حمله نظامی، نه تسخیر اوکراین، آنگونه که ادعا می شود، بلکه نمایش قدرت برای مجبور کردن زلنسکی و صرفنظر کردن از عضویت در ناتو بود. توضیح می دهد که اگر قصد تسخیر اوکراین را داشت با ۱۹۰ هزار نظامی وارد نمی شد و به نیرویی بسیار عظیم تر نیاز داشت:

«او (میر شایمر) پاسخ می دهد: "روس ها حداکثر با ۱۹۰۰۰۰ سرباز به اوکراین حمله کردند. آنها هیچ تلاشی برای فتح تمام اوکراین نکردند. آنها حتی

نزدیک هم نشدند. هیچ راهی وجود نداشت که بتوانند اوکراین را با ۱۹۰۰۰۰ سرباز فتح کنند و آنها نیروهای ذخیره هم برای انجام این کار نداشتند. وقتی آلمانی ها به لهستان حمله کردند، در سال ۱۹۳۹، آنها با ارتشی به اندازه ۱/۵ میلیون (به لهستان) حمله کردند.... شما به چنین ارتشی برای اشغال اوکراین نیاز دارید تا اوکراین را بخشی از روسیه بزرگ بکنید (در حالیکه) این (حمله روسیه) یک استراتژی با هدف محدود بود.» (۱۵۵)

استیون مایرز / Steven Myers از اعضای کمیته مشورتی وزارت خارجه آمریکا در دو دولت سابق آمریکا نیز همین نظر را تکرار کرد و اینکه:

«که تاکتیک های نظامی روسیه "کاملاً با تصرف (اوکراین) و فتح، ناسازگار بوده است." او گفت که دستور کار (روسیه) این بوده، هست و خواهد بود که اوکراین را به هر قیمتی از ناتو دور نگه دارد.» (۱۵۶)

کوشش اول برای پایان جنگ

اینگونه بهتر می شود فهمید که چرا درست روز بعد از حمله، روسیه با دولت اوکراین تماس و خواهان مذاکره می شود.

در پیام زلنسکی در روز بعد از حمله روسیه، در پیام ۲۵ فوریه خود به مردم، به این تماس اشاره می کند:

« امروز از مسکو شنیدیم که آنها هنوز هم می خواهند صحبت کنند. آنها می خواهند در مورد بی طرفی اوکراین گفتگو کنند... ما از گفتگو با روسیه نمی ترسیم. ما از گفتن همه چیز در مورد تضمین های امنیتی برای کشور خود ترسی نداریم. ما از صحبت در مورد وضعیت بی طرف نمی ترسیم. ما الان در ناتو نیستیم.» (۱۵۷)

در نتیجه، مذاکره ۶ روز بعد در ۲۸ فوریه در کشور بلا روس انجام می شود. (۱۵۸) حدود دو هفته بعد از مذاکرات بلا روس، زلنسکی که تا قبل از حمله روسیه با پشتگرمی آمریکا پی در پی اظهار می کرد که به عضویت ناتو در خواهد آمد و حتی درخواست شولتز را که به کیف رفته بود تا اوکراین بپذیرد که به عضویت ناتو در خواهد آمد را رد کرده بود، اعلام می کند که به عضویت ناتو در خواهد آمد (۱۵۹) یعنی تعهدی را اظهار می کند که اگر قبل از حمله اظهار کرده بود، حمله ای به اوکراین رخ نمی داد.

اینهم درس دیگری است و آن اینکه اگر زلنسکی و در زمانی که حدود ۸۰ در صد مردم با عضویت اوکراین در ناتو مخالف بودند، از خود استقلال عمل نشان داده بود، بر تعهداتی که بر اساس آن، بیش ۷۳ درصد مردم اوکراین او را به ریاست جمهوری رسانده بودند وفادار مانده و در نتیجه تابع سیاست آمریکا نشده بود و در راستای خواست مردم، از کوشش در به عضویت ناتو در آمدن صرفنظر کرده بود. کشورش را دچار چنین فاجعه ای نکرده بود.

علت حمله، امپریالیست بودن پوتین یا وحشت پوتین از دموکراسی یا ناتو بود؟

با اینکه به این موضوع قبلاً اشاره شد، ولی برای اهمیت بسیار آن برای ابهام زدایی لازم است مستند تر تحقیق را پیش برد. همانطور که گفتیم، برای پنهان کردن علت اصلی حمله پوتین به اوکراین از انظار مردم غرب، دو داستان و روایت مکمل هم ساخته شد. روایت غالب این بود که پوتین امپریالیستی است در پی بازسازی شوروی و اوکراین قدم اول است. برای اینکار این عبارت از یکی از سخنرانی های او را مکرر تکرار می کردند که پوتین فروپاشی شوروی را فاجعه قرن بیستم توصیف کرده بود:

«در ابتدا و مهمتر از همه، ارزش این را دارد که اذعان کنیم که سقوط اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بود.» (۱۶۰)

البته برای القاء کردن این نظر، نظر تکمیلی پوتین در این باره را سانسور کرده بودند:

"کسی که دلش برای شوروی تنگ نشود، دل ندارد و هر که بخواهد آن را بازگرداند مغز ندارد." (۱۶۱)

روایت دیگر، روایت نبرد بین استبداد پوتین است و دموکراسی غربی. همانگونه که جو بایدن مکرر تکرار کرد:

«دوباره در نبرد بزرگ برای آزادی: نبرد بین دموکراسی و استبداد، بین آزادی و سرکوب، بین نظم مبتنی بر قوانین و نظمی که با زور وحشیانه اداره می شود.» (۱۶۲)

یا به قول اتاق فکر آتلانتیک کانسل/Atlantic Council ترس پوتین از دموکراسی در اوکراین بود که او رابه حمله به این کشور واداشت:

«چگونه ترس پوتین از دموکراسی او را متقاعد کرد که به اوکراین حمله کند» (۱۶۳)

یعنی کشوری که به قول روزنامه گاردین:

«به اوکراین، فاسدترین ملت اروپا خوش آمدید» (۱۶۴)

و کشوری که در آن با کودتای خونین ۲۰۱۴ و با همکاری سفارت آمریکا و نئونازیهای اوکراینی رئیس جمهور قانونی کشور از ترس جانش فرار می کند و از قبل ویکتوریا نیولاند و سفیر آمریکا در اوکراین تصمیم گرفته اند که چه فردی باید جانشین او شود و می شود و کشوری که بقول رئیس قوه قضاییه آن، ویکتور شاکین، دولت آمریکا با اوکراین رفتار مستعمره را می کند و در کشوری که زبان و فرهنگ روسی میلیونها روس زبان اوکراینی ممنوع می

شود و حقوق انسانی و حقوق شهروندی میلیون‌ها اوکراینی روس زبان را نقض می‌کند و...و، را دموکراتیک خواندن جز شوخی بیمزه‌ای نمی‌تواند باشد.

البته در این شک نیست که پوتین اقتدارگرا که حدود ۲۰ سال است، روسیه را در زیر مهمیز خود دارد در کشور خود دموکراسی را بر نمی‌تابد. ولی اینکه همین پوتین مستبد، با فنلاند دموکراتیک همزیستی بدون تنش کرده بود و حتی کشور مغولستان و دموکراسی پویای آن بین دو کشور با رژیم‌های استبداد سیاسی چین و روسیه قرار گرفته است و بدون هیچ تنش با این دو همسایه، همزیستی می‌کند، می‌گوید که این روایت تکمیلی برای پنهان کردن علت واقعی حمله روسیه نیز نقشی جز پروپاگاندا را نمی‌تواند بازی کند.

البته بعد از ۱۸ ماه که از شروع جنگ گذشت، برای اولین بار در سپتامبر ۲۰۲۳ دبیر کل ناتو، جونز استونتنبِrg/Jens Stoltenberg سهواً و ناخواسته اعتراف کرد که علت حمله پوتین به اوکراین نه امپریالیست بودن او و یا وحشت او از دموکراسی در اوکراین که مخالفتش با به عضویت در آوردن اوکراین در ناتو بوده است:

« پرزیدنت پوتین در پاییز ۲۰۲۱ اعلام کرد و در واقع پیش نویس معاهده‌ای را ارسال کرد که می‌خواستند ناتو امضا کند تا دیگر وعده گسترش ناتو را ندهد. این چیزی بود که او برای ما فرستاد. و پیش شرطی برای حمله نکردن به اوکراین بود. البته ما آن را امضا نکردیم... بنابراین او برای جلوگیری از نزدیک شدن ناتو به مرزهای خود وارد جنگ شد. او دقیقاً نتیجه عکس را گرفته است. او حضور بیشتری در ناتو در بخش شرقی اتحادیه دارد و همچنین دیده است که فنلاند قبلاً به ائتلاف ملحق شده است و سوئد به زودی عضو کامل خواهد شد.» (۱۶۵)

کوشش دوم برای پایان جنگ

کوشش دوم بنا بر سخنان نفتالی بنت/Naftali Bennett نخست وزیر اسرائیل در زمان حمله روسیه در کمتر از دو ماه بعد از حمله روسیه در اوایل ماه مارس ۲۰۲۲ انجام شد. بنت، در مصاحبه تقریباً ۵ ساعته خود بعد اینکه می گوید که بعد از شروع حمله روسیه، در دیداری که با پوتین در روسیه داشت از او قول گرفته است زلنسکی را نکشد:

«نفتالی بنت در این مصاحبه که در کانال یوتیوب خودش منتشر شد به یاد می آورد: «می دانستم زلنسکی در یک پناهگاه در معرض تهدید است... به [پوتین] گفتم: «آیا قصد داری زلنسکی را بکشی؟» او گفت: «من زلنسکی را نمی کشم.»

"من باید بفهمم. آیا به من قول می دهی که زلنسکی را نخواهی کشت؟" بنت گفت از پوتین پرسیده است.

بنت گفت که رئیس جمهور روسیه تکرار کرد: من زلنسکی را نمی کشم

بنت گفت که بلافاصله پس از ملاقات سه ساعته با پوتین، در راه فرودگاه، با رئیس جمهور اوکراین تماس گرفت و به او گفت: «من به تازگی از یک جلسه بیرون آمده ام - [پوتین] تو را نخواهد کشت.

"[زلنسکی] از من پرسید، "مطمئنی؟" من ۱۰۰ درصد گفتم. [پوتین] شما را نخواهد کشت."

بنت یادآور شد: « دو ساعت بعد، زلنسکی به دفتر خود رفت و یک سلفی در دفتر گرفت که در آن رئیس جمهور اوکراین گفت: «من نمی ترسم». (۱۶۶)

بنت در ادامه مصاحبه می گوید که زلنسکی با او تماس گرفت و از او خواست تا مذاکرات صلح را با پوتین انجام دهد. در تماس بنت با پوتین معلوم شد که مسئله اصلی پوتین به عضویت در نیامدن اوکراین در ناتو می باشد و حاضر است امتیازات بسیاری نیز به اوکراین به شرط وارد نشدن به ناتو بدهد. نفتالی بنت می گوید که پوتین از او خواست به زلنسکی بگوید که حمله هر زمان که زلنسکی بپذیرد که وارد ناتو خواهد شد، به پایان خواهد رسید. (۱۶۷)

بنت ادامه می دهد که این غرب بود که مانع از انجام آتش بس شد. البته می گوید که آلمان و فرانسه در این رابطه عملگرا بودند ولی این آمریکا و انگلستان بودند که برخوردی ستیزه جویانه/hawkish داشتند و می خواستند از فرصت برای ضعیف کردن روسیه استفاده کنند. بنابر این غرب راه صلح را بست:

« غرب تصمیم گرفت که حمله به روسیه را ادامه دهد. » (۱۶۸)

دخالت غرب، در نقض حاکمیت و استقلال اوکراین آنقدر عمیق بود که سخنگوی کاخ سفید، ند پرایس/Ned Price اعلام کرد که این تنها اوکراین نیست که به خود اجازه دهد که راه دیپلماتیک را انتخاب کند چرا که:

«این جنگی است که از بسیاری جهات بزرگتر از روسیه، بزرگتر از اوکراین است، با این حال - هر چقدر هم که مخاطرات مهمی در این جنگ وجود داشته باشد، در جنگ پرزیدنت پوتین علیه اوکراین. نکته کلیدی این است که در اینجا اصولی وجود دارد که در همه جا قابل اجرا هستند، چه در اروپا، چه در اقیانوس هند و اقیانوس آرام، و چه در هر نقطه ای از این دو. و اینها اصول اصلی است که پرزیدنت پوتین به دنبال نقض و نادیده گرفتن آنها بوده است و شرکای اوکراینی ما با حمایت جامعه بین الملل به دنبال دفاع از آنها بوده اند - این اصل که هر کشوری حق حاکمیتی دارد که سیاست خارجی خود

را تعیین کند، حق حاکمیتی دارد که برای خود تعیین کند که با چه کسی ارتباط برقرار می‌کند، می‌خواهد اتحادها و جهت گیری‌هایش چه جهتی داشته باشد. در این مورد، اوکراین یک مسیر دموکراتیک را انتخاب کرده است، یک مسیر - یک مسیر غربی، و این چیزی است که به وضوح، رئیس جمهور یوتین مایل به قبول آن نبود.» (۱۶۹)

به سخن دیگر، در زیر پوشش دفاع از حق حاکمیت اوکراین، اوکراین باید از حق حاکمیت خود محروم می‌شد، چرا که مسئله، تنها مسئله اوکراین نبود، بلکه مسئله اصلی، آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت بود که سیاستش در اروپا و آقیانوس هند و آقیانوس اطلس بود و چگونگی حفظ سلطه خود به عنوان تنها ابر قدرت.

البته، بار دیگر این زلنسکی بود که به علت عدم احترام به حق حاکمیت و استقلال کشورش و در نتیجه، منافع دولت آمریکا را جانشین حقوق مردم اوکراین کردن، به خواست آمریکا گردن گذاشت.

کوشش سوم برای پایان جنگ

این کوشش با وساطت اردوغان در اواخر ماه مارس، حدود دو ماه بعد از شروع جنگ انجام شد. بنظر می‌رسید که مانع اصلی برای به پایان رسیدن جنگ حل شده است. چرا که زلنسکی موافقت کرده بود اوکراین بپذیرد که قانون اساسی اولیه اوکراین را برسمیت شناخته، کشوری بیطرف شده و تقاضای خود برای عضویت در ناتو را پس بگیرد. (۱۷۰)

در ۲۹ مارس، مذاکرات به موفقیت دست یافت. معاهده پیش‌بینی‌شده در بیانیه، اوکراین را به عنوان یک کشور دائمی بی‌طرف و غیرهسته‌ای اعلام می‌کند. اوکراین از هرگونه قصد برای پیوستن به ائتلاف‌های نظامی یا اجازه استقرار

پایگاه‌ها یا نیروهای نظامی خارجی در خاک خود چشم‌پوشی می‌کند. این بیانیه به‌عنوان ضامن‌های احتمالی اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل (از جمله روسیه، ترکیه، کانادا، ایتالیا، آلمان، یو و کانادا) فهرست شده است. (۱۷۱)

اما بوریس جانسون مانع نهایی شدن موافقتنامه شد.

در مصاحبه سال ۲۰۲۳، داوید اراخامیا/Davyd Arakhamia که ریاست هیئت اوکراینی را در مذاکرات بر عهده داشت، با دادن اطلاعاتی سبب ناراحتی بعضی شد. اراخامیا، نخست وزیر انگلستان، بوریس جانسون را مسئول شکست مذاکرات دانست و گفت: «وقتی از استانبول برگشتیم، بوریس جانسون به کیف آمد و گفت که ما اصلاً با [روس‌ها] چیزی امضا نمی‌کنیم - و فقط به مبارزه ادامه دهیم.»

«همه می‌دانند که سند در واقع پاراف شده است. همه همچنین از سخنان شرکت کنندگان در این مذاکرات در طرف اوکراینی به خوبی می‌دانند که دلیل امتناع اوکراینی‌ها از ادامه بیشتر آنها و نهایی کردن کار بر روی سند دقیقاً چه بوده است. این فشار مستقیم لندن بود. آقای اراخامیا این را گزارش کرد. بقیه چیزها حدس و گمان است.» (۱۷۲)

رئیس فراکسیون حزب زلنسکی در رادا و عضو کمیته امنیت ملی، دفاع و اطلاعات، دیوید اراخامیا/David Arakhamia، گفت که عملیات نظامی در اوکراین می‌توانست در بهار ۲۰۲۲ پایان یابد، اما مقامات اوکراینی پس از مذاکرات با طرف روسی در استانبول، نخست‌وزیر سابق انگلستان، بوریس جانسون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، به کیف رفت و از کیف خواست که هیچ موافقتنامه‌ای را با روسیه امضا نکند و "فقط بجنگد". (۱۷۳)

از جمله دیگرانی که به این موافقت نامه ای که در آخرین مراحل آن بوریس جانسون از انجام آن جلوگیری کرد، فیونا هیل/Fiona Hill، عضو ارشد سابق مرکز ایالات متحده و اروپا در برنامه سیاست خارجی در موسسه بروکینگز و مدیر ارشد اروپا و روسیه در شورای امنیت ملی ایالات متحده و آنجلا استنت/Angela Stent افسر سابق امنیتی آمریکا برای روسیه و اوراسیا، در مقاله در فورین افر/Foreign Affair، اطلاع دادند که:

«به گفته چندین مقام ارشد سابق ایالات متحده که با آنها صحبت کردیم، در آوریل ۲۰۲۲، به نظر می‌رسد که مذاکره کنندگان روسیه و اوکراین به نظر رسید بطور آزمایشی بر سر طرح‌های یک راهحل موقت با مذاکره به توافق رسیده‌اند: روسیه در ۲۳ فوریه، زمانی که بخشی از منطقه دونباس و تمام کریمه را کنترل می‌کرد، (۱۷۴) از موضع خود عقب‌نشینی می‌کند، و در عوض، اوکراین قول می‌دهد که تعدادی از کشورها برای عضویت در ناتو ضمانت‌نامه دریافت نکند.» (۱۷۵) این همان پیش نویسی بود که پوتین در مصاحبه با تالکر کارلسون/Tucker Carlson آن را نشان داد. (۱۷۶) و عنوان آن «پیمان بی طرفی دائم و ضمانت امنیت برای اوکراین» بود.

کمی بعد نعمان کورتولموش/Numan Kurtulmus نایب رئیس حزب اردوغان در مصاحبه ای با سی ان ان ترک در رابطه با مذاکرات استانبول گفت:

«ما در برخی مسائل پیشرفت کرده بودیم و در حال رسیدن به نقطه نهایی بودیم، ... این جنگ بین روسیه و اوکراین نیست، بین روسیه و غرب است. ایالات متحده و برخی از کشورهای اروپایی با حمایت از اوکراین روندی را برای طولانی کردن این جنگ آغاز می کنند. آنچه ما می خواهیم این است که این جنگ پایان یابد. برخی تلاش می کنند که جنگ تمام نشود. آمریکا طولانی شدن جنگ را به نفع خود می داند.» (۱۷۷)

سرلشکر بازنشسته هارالد کوجات/Harald Kujat رئیس ارتش آلمان و سپس ستاد نظامی ناتو، در همین رابطه و در مصاحبه ای گفت:

«...روسیه ظاهراً موافقت کرده بود که نیروهای خود را تا سطح ۲۳ فوریه، یعنی قبل از شروع حمله به اوکراین، خارج کند. اکنون بارها و بارها خروج کامل به عنوان پیش نیاز مذاکرات خواسته شده است... اوکراین متعهد شده بود که از عضویت در ناتو چشم پوشی کند و اجازه نخواهد داد که هیچ نیروی خارجی یا تاسیسات نظامی در آینده، در صورت دریافت تضمین بازگشت تاسیسات امنیتی از کشور، مستقر شوند. سرزمین‌های اشغالی باید ظرف ۱۵ سال به صورت دیپلماتیک حل و فصل شود، با صرف نظر از نیروی نظامی... بر اساس اطلاعات موثق، بوریس جانسون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا در ۹ آوریل در کیف مداخله کرد و مانع از امضای قرارداد شد. استدلال او (بوریس جانسون) این بود که غرب برای پایان جنگ آماده نیست. (۱۷۸)

البته این سخن را جانسون از طرف فقط انگلستان که نقش موثری در حمایت از اوکراین داشت نمی زد و نمی توانست بدون چراغ سبز جو بایدن چنین پیامی را به زلنسکی برساند و چنان فشاری را وارد کند.

ژنرال هارالد کوجات در مصاحبه دیگری گفت:

« شاید روزی این سوال پرسیده شود که چه کسی نمی‌خواست از این جنگ جلوگیری کند... هدف اعلام شده آنها تضعیف روسیه از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به حدی است که می‌توانند به رقیب ژئوپلیتیکی خود روی آورند، تنها کسی که می‌تواند برتری آنها را به عنوان یک قدرت جهانی به خطر بیندازد: چین... نه، این جنگ به خاطر آزادی ما نیست. امنیت روسیه را تهدید می‌کند.

..روسیه می خواهد مانع شود تا رقیب ژئوپلیتیک او، آمریکا، به برتری استراتژیکی که امنیت روسیه را به خطر بیاندازد، دست یابد. (۱۷۹)

پروفسور نایل فرگوسن/Nial Ferguson، تاریخدان آمریکایی، در مقاله ای در اوائل جنگ در بلومبرگ با عنوان:

«پوتین تاریخ را اشتباه می فهمد، متأسفانه، ایالات متحده هم همینطور» از قول چندین منبع نقل قول می کند که آمریکا و انگلستان ترجیح می دهند تا جنگ ادامه یابد تا اینگونه: «سبب خونریزی پوتین/bleed Putin شوند (به معنی کشتار ارتش روسیه در جنگ)» چرا که تنها هدف این دو کشور «به پایان رساندن رژیم پوتین است.» و اینکه هدف اصلی از سرنگون کردن پوتین، فرستادن پیام به چین است. (۱۸۰)

البته در این جنگ نیابتی پیام به چین را نه آمریکاییها که نظامیان اوکراینی خواهند داد و باید خون بدهند تا این پیام بتواند فرستاده شود.

ژنرال بازنشسته و دیپلمات، کیث کلاگ/Keith Kellogg در جلسه مجلس سنای آمریکا، این واقعیت را روشن تر بیان کرد:

«اگر بتوانید دشمن استراتژیک را شکست دهید و هیچ از نیروهای آمریکایی استفاده نشود، نقطه اوج حرفه ای بودن می باشد.» (۱۸۱)

البته، آمریکا و انگلستان هیچگاه مستقیماً مسئولیت مانع به انجام رسیدن موافقتنامه استانبول شدن را به گردن نگرفتند ولی در اظهارات متوالی معلوم بود که مخالف به نتیجه رساندن مذاکرات و صلح اوکراین با روسیه بودند و به هیچ چیز کمتر از شکست ارتش روسیه و سرنگون کردن پوتین قانع نبودند. از جمله در مقاله معروفی در وال استریت جورنال، بوریس جانسون اعلام کرد که:

«جنگ اوکراین تنها زمانی می تواند تمام شود که ولادیمیر پوتین شکست بخورد.» (۱۸۲)

جو بایدن، در سخنرانی دیگری در لهستان همین هدف را تکرار کرد:

«برای خاطر خدا، این مرد (پوتین) نمی تواند در قدرت بماند.» (۱۸۳)

به سخن دیگر، این جنگ، همانگونه که شیخ بهایی در وصف هستی هوشمند گفته بود "مقصود تویی کعبه و میخانه بهانه"، برای بایدن نیز سخن از دفاع از استقلال و حاکمیت اوکراینی (که نداشت) مقصود سرنگونی پوتین و از آنجا به سراغ چین رفتن بود تا با جنگ و دندان مانع شود تا هیچ قدرتی، تنها ابر قدرتی آمریکا را به چالش نکشد. باز به سخن دیگر، اوکراین بمانند گوسفند قربانی می شد تا این تنها ابر قدرت، تنها ابر قدرت باقی بماند.

اینگونه بود که زلنسکی بر خلاف منافع اوکراین، موافقتنامه استانبول را که بنا بر آن، جنگ می باید به پایان می رسید و روسیه ارتش خود را از اوکراین خارج می کرد (به غیر از شبه جزیره کریمه) را بهم زد و مذاکره کنندگان را فرا خواند. بیشتر، فرمانی صادر کرد که بر اساس آن هر گونه مذاکره با روسیه ممنوع می شد. (۱۸۴)

در اینجا می بینیم که زلنسکی اجازه داده است تا آمریکا و در کل غرب، سیاست خود که در تضاد با منافع و حقوق اوکراین می بود را به او تحمیل کنند. در حالیکه اگر در تصمیم گیری های سیاسی خود، بر اساس اصل حاکمیت و استقلال اوکراین عمل کرده بود، پاسخ او بوریس جانسون و اینکه: «غرب برای پایان جنگ آماده نیست» جز این نمی بود که ما حاضر به همکاری با شما برای کشته شدن نظامیان اوکراینی در راستای منافع شما نیستیم و بنابر این:

« اوکراین برای پایان جنگ آماده است.»

تا آن زمان، تعداد تلفات نیروهای اوکراینی و خسارات وارده به اقتصاد اوکراین هیچ قابل مقایسه با کشتار و ویرانی هایی که بعد از آن ارتش روسیه در اوکراین به بار آورد نیست. به بیان دیگر، نقض اصل استقلال کشور از طرف رئیس جمهوری که با شعار صلح با روسیه رای عظیم ۷۲ درصد مردم را از آن خود کرده بود، نقشی عظیم در کلید خوردن ایجاد فاجعه در حال انجام بازی کرد.

ولی برای غرب، بخصوص برای آمریکا، مهم نبود که اوکراینی ها تا نفر آخر هم کشته شوند. از جمله، سناتور لیندزی گرام، گفت:

«تا زمانی که به اوکراین با تسلیحات مورد نیاز و حمایت اقتصادی کمک کنیم، آنها تا آخرین نفر خواهند جنگید.» (۱۸۵)

نماینده کنگره دان گرنشو/Dan Grenshaw در دفاع از حمایت های نظامی و مالی به اوکراین، گفت:

«سرمایه گذاری در نابودی ارتش دشمن (روسیه)، بدون از دست دادن حتی یک سرباز آمریکایی، به نظر من ایده خوبی است...» (۱۸۶)

به سخن دیگر، مهم نیست که چه تعداد نظامی اوکراینی کشته می شوند. بلکه مهم این است که در این جنگ نیابتی بر علیه روسیه، هیچ آمریکایی کشته نمی شود.

بنابر این در راستای منافع ابر قدرت آمریکا جنگ باید ادامه پیدا می کرد و به همین جهت، پیشنهادها برای انجام صلح، از جمله پیشنهاد ۱۲ ماده ای چین، (۱۸۷) باید رد می شد و جنگ ادامه پیدا می کرد.

هیلاری کلینتون خواستار تکرار مدل افغانستان در اوکراین شد و اینکه بدون اینکه هیچ نیروی نظامی (از آمریکا و ناتو) به داخل افغانستان فرستاده شود، از طریق مجهز و مسلح کردن نیروهای درون افغانستان (حال اوکراین) و دادن آموزش و حمایت های اطلاعاتی شوروی شکست خورد شد: (۱۸۸)

لئون پانتا/Leon Panetta، رئیس سازمان سیا در زمان اوباما خیلی صریح و شفاف، جنگ اوکراین را جنگ نیابتی توصیف کرد

پانتا گفت: «ما در اینجا درگیر یک برخورد هستیم. چه بگوییم و چه نگوییم این یک جنگ نیابتی است... من فکر می‌کنم در حال حاضر تنها راه برای مقابله با پوتین این است که نیروهایمان را مضاعف کنیم، که به معنای ارائه کمک‌های نظامی به میزان لازم است... روش به دست آوردن اهرم فشار، ورود به داخل و کشتن روس‌ها است.» (۱۸۹)

جنگ اقتصادی بر علیه روسیه

در راستای حمایت‌های بزرگ نظامی- اقتصادی به اوکراین، بیسابقه ترین تحریمها در تاریخ تحریمها بر علیه روسیه انجام شد. در کل، ۱۶ هزار و پانصد تحریم بر ضد روسیه اعمال شد. غرب بر این باور بود که این تحریمها کمر اقتصاد روسیه را خواهد شکست. (۱۹۰) گونه ای که جو بایدن اعلام کرد که روبل، پول روسیه را (واحد پول روسیه) را به خورده سنگ/ turning ruble into rubble تبدیل خواهد کرد. (۱۹۱)

بایدن و دیگر سران غرب بر این باور بودند که ترکیبی از حمایت گسترده نظامی از اوکراین و سهمگین ترین تحریمهای تاریخ، نه تنها کار پوتین را تمام خواهد کرد، بلکه، همانگونه که کایا کالاس/Kaja Kallas نخست وزیر سابق استونی و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، گفته بود، سبب ساز تجزیه روسیه خواهد شد. (۱۹۲)

در واقع، سیاستمداران غرب، همانگونه که بسیاری مانند اواربست بارتولو/Evarist Bartolo سیاستمدار کشور مالت و وزیر خارجه سابق اتحادیه اروپا طرح کرده اند، هنوز با تحولات در حال انجام جهان و رشد و

ترقی جهان اکثریت/ جنوب خود را وفق نداده اند و در دوران زمانی که بر دنیا حکومت می کردند بسر می برند. (۱۹۳)

اینگونه بود که بقول جو بایدن:

«ما (آمریکا) قدرتمند ترین کشور در تاریخ بشریت می باشیم.» (۱۹۴)

نتیجه اینکه، غرب بر این باور بود که زمانی که چنان تحریمهایی را به روسیه می بندد و از آنجا که هنوز خود را مرکز قله عالم می دانست، بر این باور بود که بقیه دنیا سمعا و طاعتا گفته و از آن پیروی خواهند کرد. ولی ترکیبی از خشمگین بودن از دورویی نهادینه شده در غرب و نیز فرصت طلبی و استفاده از فرصتی که تحریمها در اختیار دیگر کشورها گذاشته بود، نه تنها برنامه غرب را به شکست کشاند، بلکه اروپا را دچار رکود و بحرانهای سخت اقتصادی کرد.

توضیح اینکه، تحریم اقتصادی روسیه از طرف غرب، این امکان را به کشورهایی مانند چین داد تا نفط را با تخفیف از روسیه بخرند. (۱۹۵) یعنی همان کاری که چین با ایران انجام داده است. (۱۹۶)

دیگر اینکه کشورهای «جهان اکثریت/جهان جنوب» که ۸۸ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند، مشاهده کردند که چگونه آمریکا با نقض قوانین بین المللی و با بهانه ای دروغین به عراق حمله کرد و آمریکا و دیگر کشورهای ناتو، با نقض همین قوانین به یوگسلاوی و لیبی حمله و رژیمهای این کشورها را سرنگون و آنها را ویران کردند و اسم آن را دخالت بشردوستانه گذاشتند. بنابر این وقتی کشورهای عضو ناتو در واکنش به حمله نظامی روسیه به اوکراین که با نقض همین قوانین بین الملل انجام شد ناگهان جیغ بنفش کشیدند که روسیه این قوانین را نقض کرده است، با وجودی که ۱۴۱ کشور در مجمع

عمومی سازمان ملل این حمله را محکوم کردند. (۱۹۷) ولی در تحریمهایی که در تاریخ بیسابقه بود، شرکت نکردند. این عدم شرکت و در وضعیتی که کشورهای بریکس که روابط بازرگانی خود را با روسیه حفظ کرده بودند نه تنها به عنوان تحریم شکن عمل کردند و در نتیجه غرب را سنگ روی یخ کردند، بلکه رئیس بانک مرکزی روسیه الیورا نیبولینا/Elvira Nabiullina در چنین شرایط خطیری توانایی شگرفی در مدیریت اقتصاد روسیه را از خود بروز داد. (۱۹۸)

و اینگونه، از فرصتی که تحریمها ایجاد کرده بودند استفاده و با معرفی و اجرای اقتصاد کینزی (ترکیب مناسبی از سرمایه گذاری دولتی و خصوصی) از نوع نظامی آن به موفقیت‌های غیرقابل انتظاری دست یافت. توضیح اینکه، ترکیبی از تحریم اقتصادی و جنگی که به جنگ فرسایشی تبدیل شده بود، قرار بود که کمر ارتش و اقتصاد و جامعه روسیه را بشکند. ولی بعد از شوک اولیه، وضعیت بر عکس شد، بطوری که در حال حاضر بنا بر آمار بانک جهانی، از منظر «شاخص قدرت خرید/PPP» اقتصاد روسیه، اقتصادهای آلمان و ژاپن را نیز پشت سر گذاشته است و به چهارمین اقتصاد جهان تبدیل شده است. (۱۹۹) این در حالیست که اروپا در اثر شرکت فعال خود در تحریم روسیه، دچار رکود اقتصادی شده است. (۲۰۰)

انفجار لوله های گاز نورث استریم

البته علت دیگر این رکود، بخصوص در آلمان، انفجار لوله های گاز نورث استریم می باشد. انفجاری که بنا بر تحقیقات یکی از معتبرترین ژورنالیستهای آمریکایی، سیمور هرش/ Seymour Hersh به دستور جو بایدن انجام شد. (۲۰۱) جو بایدنی که قبل از حمله روسیه به اوکراین و در حالی که در کنار

صدر اعظم آلمان، شولتز ایستاده بود، علنا اعلام که که مانع ورود گاز روسیه به آلمان خواهد شد:

«اگر روسیه حمله کند ... دیگر نورث استریم ۲ وجود نخواهد داشت. ما به آن پایان خواهیم داد.»

و زمانی که از او سوال شد که چگونه اینکار را انجام خواهید داد، پاسخ داد:

«به شما قول می دهم، ما قادر به انجام آن خواهیم بود.» (۲۰۲)

بعد از انفجار لوله ها، وزیر سابق خارجه لهستان، رادوسلو سیکورسکی/Radosław Sikorski در زیر عکسی از انفجار و خروج گازها از دریا، در توییت نوشت:

«سیاس آمریکا» (۲۰۳)

ولی بعد که متوجه شد که بند را آب داده است، بسرعت آن را پاک کرد.

فصل هفتم

روانشناسی زیر سلطه در اروپا

مشاهده اینکه، بایدن در کنار صدراعظم آلمان، شولتز، بایستد و صریحا بگوید که جلوی صدور گاز نورث استریم را خواهد گرفت و شولتز بجای اینکه به بایدن بگوید که چنین تهدید کردنی نقض حاکمیت آلمان می باشد و آلمان از حق حاکمیت خود دفاع خواهد کرد، سکوت پیشه کند. بدتر، بعد از اینکه آمریکا، لوله گاز آلمان را منفجر و اینگونه صدمات شدیدی به اقتصاد آلمان وارد کرد، به یاری آمریکا بشتابد و کوشش کند تا مسئولیت انفجار لوله گاز را نه آمریکا، که در مرحله اول، روسیه را متهم به منفجر کردن لوله ها دانست. (۲۰۴)

ولی داستان آنقدر مضحک بود و اینکه روسیه که براحتی می توانست گاز را در لوله قطع کند، دچار چه شدت از بیخردی شده بود که متوسل به منفجر کردن لوله ای که بیش از ۱۵ میلیارد یورو هزینه بر داشته بود و خود را از اهرمی که برای فشار آوردن بر علیه آلمان و اروپا استفاده کند، محروم کند؟

نتیجه اینکه داستانی دیگر ساخته شد و اینکه چند اوکراینی بگونه ای سر خود لوله های عظیم و ضخیم گازی را در صد متری زیر دریا منفجر کرده اند. یعنی عملیاتی سخت پیچیده که به پیشرفته ترین امکانات و ماهرترین غواصان نیاز داشته است را چند اوکراینی با یک قایق کوچک انجام داده اند و برای اینکه نشان بدهد در اینکار جدی است، درخواست دستگیری یک اوکراینی را کرد. (۲۰۵)

با اینحال، تحقیق آنقدر کند می رود که روسیه، آلمان را متهم می کند که در انجام تحقیقات خود برای یافتن متهمان واقعی انفجار جدی نیست. (۲۰۵) ولی فقط این آلمان نیست که بیشترین کوشش را در حمایت کردن از مسئول واقعی خرابکاری، انجام می دهد. بلکه دانمارک هم بعد از نزدیک سه سال تحقیق، پرونده را بدون اعلام نتیجه می بندد. (۲۰۶) در پی دانمارک، سوئد هم پرونده تحقیق را بدون اعلام نتیجه میبندد. (۲۰۷) یعنی دو کشوری که انفجار در مرزهای آبی آنها انجام شده است، نیز به یاری آلمان شتافته تا خطاکار اصلی شناسایی نشود.

ولی فقط دستگاه سیاسی و قضایی این کشورها نیستند که کوشش در پنهان کردن عاملین این عملیات تروریستی می کنند، بلکه، رسانه های اصلی نیز نقش بسیار مهمی را در این پنهان کردن و سپر حمایتی برای عامل انفجار ایجاد کردن، بازی می کنند. برای مثال، روزنامه نیویورک تایمز که در طول سالها بیش از ۵۰۰ تحقیق سیمون هرش را منتشر کرده است از انتشار تحقیق او در باره این انفجار و چگونگی انجام آن، سر باز می زند و زمانی که هرش، از طریق رسانه های اجتماعی تحقیق را منتشر می کند، تمامی رسانه های اصلی در غرب و بخصوص در آلمان تحقیق را سانسور می کنند. (۲۰۸)

به سخن دیگر، پرونده عظیم ترین عملیات تروریستی آمریکا بر علیه یکی از مهمترین زیر بناهای اقتصادی در اروپا، نه تنها با همکاری موثر، دستگاه قوه مجریه و مقننه و قضایی آلمان و کشورهای همسایه، بلکه با همکاری موثر رسانه های غربی، بخصوص رسانه های آلمانی بسته می شود. تا چه زمان باز شود.

روانشناسی زیر سلطه نخبگان سیاسی اروپا

قبل از حمله روسیه به اوکراین، بسیار انتظار می رفت که یکی از کشورهای اروپایی، بخصوص فرانسه و آلمان، با اعلام اینکه وارد کردن اوکراین به ناتو را وتو خواهند کرد و اینگونه، حتی اگر به عضویت در آوردن اوکراین در ناتو از طرف پوتین بهانه ای بیش نبود، این بهانه را از دست او خارج می کردند. در آن زمان کاملاً معلوم بود که در صورت حمله روسیه، بعد از اوکراین، این کشورهای اروپایی می باشند که بیشترین خسارت به اقتصاد آنها وارد خواهد شد و شاهد تکرار افغانستان و اینبار در اروپا خواهند بود. بنابر این عقل متعارف و عمل از منظر منافع ملی ایجاب می کرد که حتی با به چالش کشیدن آمریکا، از عضویت اوکراین در ناتو جلوگیری کنند. این در حالی بود که آمریکا که همیشه بوسیله دو اقیانوس و دوری از اروپا، نه تنها خطری این کشور را تهدید نمی کرد، بلکه هم لابی های اسلحه سازی به هدف خود می رسیدند و هم اروپا را مجبور می کرد تا گاز آمریکا را، چند برابر گازی که از روسیه می خرید بخرد. (۲۰۹)

ولی سوال این است که چگونه اینگونه نشد و چرا رهبران غرب منافع آمریکا را به منافع ملی خود ترجیح دادند؟ پاسخ به یافتن این سوال بود که اینجانب را به این نتیجه رساند که روانشناسی زیر سلطه مختص به بسیاری از کشورهای جنوب نبوده است و اروپا نیز در رابطه با آمریکا دچار چنین روانشناسی شده است. اینکه چگونه اینگونه شد، نیاز به بحثی جداگانه دارد.

دیگر اینکه در رابطه با جنگ اوکراین، یعنی جنگی که هیچ نیازی به انجام آن نبود و مانند اکثر جنگها، حماقتهای یک یا دو طرف سبب ساز جنگ شد، به عنوان فردی که حدود ۴۰ سال است در غرب زندگی کرده و سیاستهای داخلی

و خارجی، بخصوص در انگلستان و دیگر کشورهای غربی را عموماً تعقیب کرده، به این نتیجه رسیدم در دورانی بسر میبریم که یکی از حساس ترین و خطرناک ترین زمانها پس از دوران جنگ جهانی دوم است و رهبران کشورهای غربی در این دوران، متأسفانه دارای کیفیتی ضعیف و بسیار بی کفایت می باشند و شخصیت‌هایی ناتوان و کوتاه بین هستند. در واقع زمانی که رهبرانی مانند اولاف شولتز، کایر استارمر، امانوئل ماکرون، فوندرلین، رئیس اتحادیه اروپا، کایا کالاس، وزیر خارجه اتحادیه اروپا، را با دولتمردانی مانند دوگل، رئیس جمهور فرانسه، ویلی برانت، صدر اعظم آلمان، اولاف پالمه رئیس جمهور سوئد، انکر یوگنسن، نخست وزیر هلند، در دهه های اول بعد از جنگ جهانی دوم مقایسه می کنیم در واقع مقایسه فیل می شود و فنجان. حتی در زمان حمله بوش پسر به عراق هم، اروپا شخصیت‌هایی داشت که حاضر نشدند دستیار آمریکا در حمله شوند. که مهمترین آنها، ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه بود که وزیر خارجه او دومینیک دو ویلپین / Dominique de Villepin و سخنرانی تاریخی او در شورای امنیت بود. (۲۱۰) اینگونه آمریکا متوجه شد که اگر بخواهد به حمله خود به عراق پوشش قانونی بدهد، فرانسه و روسیه آن را و تو خواهند کرد. (۲۱۱) به ناچار، آمریکا در حمله خود به عراق نتوانست از پوشش قوانین بین الملل استفاده کند.

البته هشدارها (۲۱۲) از بی کفایتی رهبران قبلا داده شده بود (۲۱۳) و به عنوان یکی از علل اصلی که غرب دچار غروب تمدنی و سر بر آوردن دوباره فاشیسم شده است. (۲۱۴)

در این رابطه است که مدتی قبل برای اولین بار با اصلاح kakistocracy آشنا شدم. یان اوبرگ/ Jan Oberg یکی از روشنفکران معروف جنبش صلح طلبی در سوئد در توصیف رهبران غرب این توصیف را بکار برد که به معنی حکومت‌هایی که بدست بی کفایت ترین و بی لیاقت ترین افراد اداره می شود است. (۲۱۵)

و مکرر در نوشته ها و مصاحبه هایش تکرار می کرد. اصطلاحی که کم کم بازتکرار آن را از زبان دیگر متفکران غرب می شنوم. اینکه چگونه غربی که زمانی خود را نقطه اوج «عقلانیت محض» می دانست اینچنین فروکش کرده است و حتی قادر به بکارگیری «عقلانیت متعارف» برای تشخیص منافع خود نیست نیاز به تحقیقی دیگر دارد.

در هر حال، در اینجا می شود صحت سخن معروف منصوب به هنری کیسینجر را دید:

«دشمن آمریکا بودن می تواند خطرناک باشد، ولی دوست آمریکا بودن کشنده است.» (۲۱۶)

مکان روسیه در اوراسیا کجاست؟

در حالی که روسیه از زمان تولد خود، هویت‌های مختلفی را تجربه کرده است، از اسارت به دست تاتارها گرفته تا پطر کبیر که با انقلاب عظیم فرهنگی خود سعی کرد که هویت روسیه را اروپایی کند و جنبش احیای هویت اسلاوها در واکنش به آن و هویت شوروی که بر هویت‌های قبلی خط بطلان کشید و فروپاشی آن ظهور روسیه فدرال که در پی هویتی/های جدید شد. ولی در این اجماع وجود دارد که محل تولد روسیه در کیف، پایتخت اوکراین کنونی بود. فروپاشی کیف- روس و حمله مغول در قرن ۱۳ رابطه روسیه با تجارت جهانی را قطع کرد. کوشش روسیه که حال به طرف شرق قاره اوراسیا منتقل شده بود برای وارد شدن به تجارت جهانی به کوشش برای رسیدن به آبهای گرم منجر شد. اروپا، بخصوص انگلستان و فرانسه در اوج استعمار، این کوشش را خطری جدی برای خود به حساب آوردند و اینگونه مانع اجرای برنامه روسیه برای

حمله به امپراطوری در هم ریخته عثمانی و تصرف استانبول شده و با حمله به شبه جزیر کریمه ۱۸۵۴-۱۸۵۶ شکستی تحقیر آمیز را به روسیه وارد کردند.

قبل از آن، تجاوز روسیه به ایران و تصرف قفقاز که در حال حاضر کشور آذربایجان و بخشهایی از ارمنستان و گرجستان را شامل می شود، در دو جنگ طولانی بین سالهای ۱۸۲۶-۱۸۲۸ که به موافقتنامه های شرم آور گلستان و ترکمانچای منجر شد و ایران این مناطق مهم و سوق الجیشی خود را از دست داد، انگلستان را که سخت نسبت به محافظت از «جواهر تاج امپراطوری خود/هندوستان» حساس بود وارد رقابتی کرده بود که به «بازی بزرگ» معروف و رابطه روسیه و انگلستان در قرن ۱۹ بر حول آن فهم شد. این رقابت در نهایت در سال ۱۹۰۷ با موافقت کردن بر سر مرزهای افغانستان به پایان رسید.

یکی از نتایج ماندگار این رقابت تاریخی، ایجاد تنفري عمیق نسبت به روسیه در دستگاه سیاسی انگلستان است که اثرات آن را بروشنی حتی در زمان حاضر و در رابطه با سیاست این کشور در اوکراین می شود دید.

ولی این دشمنی و حتی تنفر در اروپا نسبت به روسیه فقط منحصر به زمان حال نیست. حدود دو قرن بعد از اینکه پطر کبیر تصمیم گرفت که روسیه باید از فرق سر تا نوک ناخن اروپایی شود و با بکارگیری حداکثر خشونت، این سیاست را تحمیل و جانشینانش آن را ادامه دادند، داستایوسکی که هم آگاه از این تنفر اروپایی ها نسبت به روسیه بود و هم اینکه می دانست که روسیه کشوری است هم آسیایی و هم اروپایی، کوشش کرد تا جامعه روسی را به ریشه های آسیایی آنها و اینکه از کوششی تحقیر آمیز برای تقلید از اروپایی ها دست بر دارند آگاه کند و از جمله نوشت:

«روسها همانقدر آسیایی می باشند که اروپایی می باشند. سیاست اشتباه ما در دو قرن اخیر این بوده است که اروپایی ها را قانع کنیم که ما اروپاییان واقعی

می باشیم... ما مانند بردگان در مقابل اروپایی ها سر فرود آوردیم و تنها دست آورد آن ایجاد احساس تنفر و تحقیر آنها نسبت به ما بود. الان زمان آن رسیده است که از اروپایی های نمک شناس روی بر گردانیم. آینده ما در آسیاست.» (۲۱۷)

اما نگاه داستایووسکی به آسیا همان نگاه استعمارگران اروپایی بود و در نتیجه همانگونه که نگاه تحقیر آمیز اروپا را نسبت به روسیه بر نمی تافت، همان نوع نگاه را نسبت به آسیا داشت. البته می دانست که این نوع نگاه، آنچه را که روح روسیه می دانست، قربانی می کرد:

«چه نیازی به تصرف آینده آسیا هست؟ کار ما آنجا چیست؟ این ضروری است زیرا روسیه نه تنها در اروپا، بلکه در آسیا نیز هست؛ زیرا روس نه تنها یک اروپایی، بلکه یک آسیایی نیز هست. نه تنها این: در سرنوشت آینده ما، شاید دقیقاً آسیا باشد که راه خروج ما را نشان می دهد. در اروپا ما مفت خور و برده بودیم، در حالی که به آسیا به عنوان ارباب خواهیم رفت. در اروپا ما آسیایی بودیم، در حالی که در آسیا ما نیز اروپایی هستیم. مأموریت تمدن سازی ما در آسیا، روح ما را تطمیع خواهد کرد و ما را به آنجا خواهد راند.» (۲۱۸)

در هر حال، آنچه که داستایووسکی دو قرن قبل متوجه شده بود، حال، راز آشکاری بود که هیچکس در این باره صحبت نمی کرد. بنظر می رسد که حداقل تا ۲۴ سال قبل هنوز پوتین آگاه بر این راز آشکار نبود و برای همین، روسیه را بخشی از اروپا و جامعه "متمدن ها" می دانست و گفته بود:

«روسیه بخشی از فرهنگ اروپایی است. و من نمی توانم کشور خودم را جدا از اروپا و آنچه که ما اغلب جهان متمدن می نامیم، تصور کنم.» (۲۱۹)

ولی با کودتا/انقلاب نارنجی در اوکراین و نقش کلیدی سازمانهای غیر دولتی غربی که بیشتر بودجه آنها را سازمان سیا و «اداره توسعه بین المللی

آمریکا USAID/ در تغییر رژیم در سال ۲۰۰۴ بازی کرد بود که متوجه شد روسیه مهمانی می باشد که کدخدای جهان و ناخدای ناتو او را نمی خواهد و مهمانی است ناخوانده.

در عین حال، بیش از سه قرن کوشش روسیه برای تا مغز استخوان غربی شدن، چیزی نبود که براحتی دست از کوشش برای پذیرفته شدن بر دارد. از جمله به همین علت بود که برژینسکی گفته بود که غرب می تواند هر کاری که بخواهد بر سر روسیه بیاورد. چرا که این کشور محال است که به طرف چین و یا ایران برود. برژینسکی از نگاه سخت توهین آمیز روس ها نسبت به چینی ها آگاه بود.

ولی بنظر می رسد که کودتای میدان ۲۰۱۴ همه چیز را عوض کرد و کم کم پوتین در پی یافتن اندیشه جایگزین برآمد. در اینجا بود که نظرات الکساندر دوگین/Alexander Dugin، فیلسوف روسی توجه او را جلب کرد.

شکست گورباچف در وارد کردن روسیه به لیبرالیسم غربی و نپذیرفته شدن روسیه از طرف غرب، نقش مهمی در شکل دادن افکار دوگین بازی کرد و او را به این نتیجه رساند که تمدنها تفاوتی ماهوی دارند. البته متفکرانی همچون الکساندر سولژنیتسین/Aleksandr Solzhenitsyn نقش مهمی در شکل دادن به نظرات او بازی کردند.

توضیح اینکه، دوگین در تحقیقات خود، قرن بیستم را میدان جنگ سه اندیشه مارکسیسم، لیبرالیسم و فاشیسم توصیف کرده بود که در آن با همکاری مارکسیسم و لیبرالیسم، فاشیسم از میدان رانده شده و با فروپاشی شوروی، لیبرالیسم پیروز میدان جنگ شد. ولی از آنجا که دوگین با لیبرالیسم میانه ای نداشت. چرا که آن را فرزند دوران روشنگری می دانست و در نتیجه باورمند به جهانی بودن حقوق انسان که دوگین آن را نمی پذیرفت. دیگر اینکه لیبرالیسم را گفتمانی فاقد روح می دانست. در نهایت، دوگین نظریه معروف خود را در

کتاب: «تئوری چهارم سیاست» با بکارگیری نظرات ساموئل هانتینگتون در رابطه با جدایی تمدنها (۲۲۰)، دیالکتیک هگلی (۲۲۱) و بکارگیری انتقاد قوی مارتین هایدگر از مدرنیسم و تمدن غرب و بکارگیری نظریه معروف «بودن/Dasein/ (شکلی از وجود که به مرحله خود آگاهی رسیده است» (۲۲۲) را در کتاب: «تئوری چهارم سیاست» تدوین کرد. در این کتاب، به گفته خودش، تلفیقی از بهترین های سه گفتمان غالب در قرن بیستم با بکارگیری دیالکتیک هگلی و استفاده بسیار از نظرات هایدیگر بخصوص در رابطه با نقدهای او در غفلت غرب از اندیشیدن در ذات بودن که تلویحا غفلت از عنصر معنویت است به هویت خاص روس بودن رسید و با استفاده از نظرات پست مدرنیسم، نظریه نسبیت را برای به چالش کشیدن ارزشهای جهانی انسان به چالش کشید و از درون آن «تمدن منحصر به فرد روسی» را بیرون کشید. (۲۲۳)

واکنش روسیه در نتیجه تجربه تلخ این کشور از دموکراسی که در شکل «سرمایه داری وحشی» به روسیه تحمیل شد، شیفتگی شدید بخش مهمی از مردم روسیه را هم نسبت به دموکراسی و هم فرهنگ غربی بشدت کاهش داد. همانگونه که قبلا ذکر شد، برای اکثر مردم روسیه که تجربه سالهای ۱۹۹۰ آنها را تروماتیزه کرده بود، دموکراسی معادل فقر و بیکاری، عدم امنیت و تحقیر ملی شد. نتیجه اینکه در حالی که روسیه ای که قرنهای گذشته در غرب پذیرفته شود و حال از آن رانده شده بود و در حالی که نمی خواست که هویت آسیایی او، وجه غالب هویت او شود، سبب شد تا نظریه های الکساندر دوگین که سخن از «هویت ویژه روسی» می زد در نزد نخبگان سیاسی، از جمله پوتین، بخصوص محافظه کاران و راستهای افراطی جای خود را تا حد زیادی باز کند. این در حالیست که از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز، بخصوص کوشش در تحمیل نظریاتی در رابطه با هویتهای جدید و فرا جنسیتی که محصول

گفتمانهای پست مدرنیسم بود و از طریق سازمانهای غیر دولتی غربی، با جدیتی بسیار در تحمیل این نظریه ها به فرهنگ روسی انجام می شد، واکنشی را در بخش بزرگی از جامعه روسیه ایجاد کرد. در واقع شاید بشود کوشش لجوجانه این سازمانها که کمکهای خود را مشروط به پذیرش این هویتها کرده بودند و سبب شوک فرهنگی در میان بسیاری شد را نوع سکولار میسیونرهای مسیحی که در دوران استعمار به مستعمره ها رفته تا "بومیان" را به شکل و فرم خود در آورند و "متمدن" کنند بشود توصیف کرد. در واقع، همانگونه که اساتیدی مانند پروفیسور مارلین لاروئل/Marlene Laruelle در کتاب: «ایدئولوژی و معنا سازی در رژیم پوتین/Ideology and Meaning-Making under the Putin Regime» (۲۰۲۴) نشان داده است، اینگونه نیست که روسیه از منظر فرهنگی و عاطفی از اروپا بریده است. نه تنها ریشه ها عمیق تر از آن هستند که حوادث سیاسی بتواند آن را ریشه کن کند، بلکه، روسیه خود را مدل سالم و سلامتی از اروپا می داند که لیبرالیسم آن را فاسد کرده است. اینگونه است که جریانهای راست و راست افراطی در غرب که در حال جنگ فرهنگی با جریانهای لیبرال، بخصوص گفتمانهای جنسیتی می باشند، بگونه ای طبیعی با روسیه پوتین که پرچمدار این مبارزه است احساس نزدیکی و قرابت بیشتری می کنند.

البته باید اضافه کرد که این تحولات تا حد زیادی محدود به نخبگان در سطح جامعه می بود. ولی حمله روسیه به اوکراین و بسیج عمومی سیاسی، نظامی، اقتصادی و رسانه ای غرب بر علیه روسیه، سبب گسترش این هویت که تمایلات راست افراطی و نژاد پرستی در آن شدید بود شد. در واقع سیاست نئوکانزواتیوهای آمریکایی در وارد کردن اوکراین به ناتو و کودتای ۲۰۱۴، جنوساید فرهنگی روس ها و روس زبانهای اوکراینی بوسیله دولت راست های افراطی اوکراین که در پی "پاکسازی نژادی و فرهنگی" اوکراین بودند و

ایجاد پستهای سازمان سیا در مرزهای روسیه، سبب حمله روسیه به اوکراین و نقض قوانین بین المللی شد. از جمله نتایج این حمله، رشد ناسیونالیسم افراطی و فاشیسم در هر دو کشور است.

در اینجا یادآوری هشدار شدید جورج کنان، که آشنایی عمیقی با روسیه داشت، در مورد ناتو را به مرزهای روسیه بردن و اثرات مخرب آن در جامعه روسی توضیح دهنده خوبی است:

«[صریحاً] گفته شده است... گسترش ناتو، مهلک‌ترین اشتباه سیاست آمریکا در کل دوران پس از جنگ سرد خواهد بود. انتظار می‌رود چنین تصمیمی، گرایش‌های ناسیونالیستی، ضد غربی و نظامی‌گرایانه را در افکار عمومی روسیه شعله‌ور کند؛ تأثیر نامطلوبی بر توسعه دموکراسی روسیه داشته باشد؛ فضای جنگ سرد را به روابط شرق و غرب بازگرداند و سیاست خارجی روسیه را به جهاتی سوق دهد که قطعاً مطابق میل ما نیست...» (۲۲۵)

ولی رشد راست افراطی و فاشیسم در روسیه و اوکراین تفاوت دارد. توضیح اینکه فاشیسم نوع اوکراینی، بیشتر هویت خود را از «روس نفرتی» می‌گیرد و در رابطه با نژاد ریشه در ایدئولوژی نازیسم دارد. در حالیکه که ناسیونالیسم روسی و نوع افراطی آن، از جمله به این دلیل که زادگاه خود را کیف - روس می‌داند، اوکراینی نفرت نیست. در عین حال، نظرات دوگین کوششی است برای بروز کردن این هویت خاص روسی، ولی هنوز تعریف/تعاریف شفافی که پاسخگوی مکان روسیه در قرن ۲۱ و عبور از دوران جهان تک قطبی به دوران چند قطبی و حرکت مرکز ثقل تولید ثروت از غرب به شرق باشد پیدا نکرده است. فرو پاشی امپراطوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی و ظهور فدراسیون روسیه با ملیت‌ها و قومیت‌های گوناگون و هر یک در پی هویت و کوشش دولت پوتین، تا این هویت‌ها را در زیر چتر هویت‌های چندگانه روسی قرار دادن، وضعیتی را ایجاد کرده است که می‌شود گفت که پروژه ای ناتمام است و جستجو هم چنان ادامه دارد.

در اینجا لازم به گفتن است که وقتی به اینگونه تلاشها برای ایجاد هویت ملی در بسیاری از کشورها و بخصوص کشورهای تازه تاسیس می‌نگریم، بهتر می‌شود متوجه شد که تاریخ و فرهنگ ایرانی چه ارثیه و گنجینه گرانبهائی را در اختیار کشورمان، که منتجه تعامل و بردباری اقوام ایرانی می‌باشد در اختیار ما قرار داده است.

نقش رهبران بی‌کفایت غرب در تراژدی اوکراین

قبلا در این رابطه صحبت شد، ولی به لحاظ اهمیت بسیار آن لازم می‌بینم که به آن بیشتر پرداخته شود. توضیح اینکه قبل از حمله روسیه به اوکراین که اخبار را از نزدیک دنبال می‌کردم، بسیار تعجب می‌کردم که چرا رهبران غرب و بخصوص آمریکا حاضر هستند که ریسک عظیم جنگ در اروپا را بپذیرند و همه اینها برای اینکه اوکراین در آینده نامعلوم عضو ناتو بشود یا نشود. مشخص بود که اوکراین، برای آمریکا، اهمیت استراتژیک بسیار کمی داشت و عقل متعارف سیاسی می‌گفت نباید چنین ریسکی را به اروپا تحمیل می‌کرد. اوباما هم قبلا اعلام کرده بود که آمریکا محور اصلی سیاست خارجی خود را از اروپا به طرف چین منتقل خواهد کرد. چرا که برای اولین بار در طول یک قرن، ابر قدرتی آمریکا، حال با ابر قدرتی روبرو شده بود که قدرت و تولید صنعتی و تکنولوژیک آمریکا را به چالش کشیده و بر آن پیشی گرفته است. (۲۲۶)

در نتیجه آن را خطری جدی برای حفظ موقعیت تنها ابر قدرتی خود در جهان می‌دانست. البته برای انجام چنین برنامه‌ای، آمریکا، نیاز به منزوی کردن چین داشت و در این رابطه، دور کردن روسیه از چین و نزدیک کردن این کشور به غرب، از اهمیت بسیاری برخوردار بود.

در عین حال می دیدم که بایدن سیاستی را پیش گرفته است که برای روسیه دو راه بیشتر نمی ماند و آن اینکه یا باید تسلیم سیاست آمریکا در اوکراین شود و یا به طرف چین حرکت کند. راه حل اول ممکن نبود، چرا که دستگاه سیاسی روسیه در تمامیت خود، همانگونه که در پیام ویلیام برنز، سفیر آمریکا در روسیه (که در زمان بایدن به ریاست سازمان سیا بر گزیده شد) دیدیم، به عضویت در آوردن اوکراین در ناتو، قرمز ترین خط قرمز روسیه در تمامیت آن دستگاه سیاسی روسیه می بود و نه تنها پوتین و نه تنها مخالفان پوتین که تمامیت دستگاه سیاسی روسیه، چنین عملی را «تهدیدی حیاتی/ existential threat» برای خود می دید. بنابر این، روسیه با پوتین و یا بدون پوتین، محال ممکن بود که اجازه چنین کاری را بدهد و تسلیم سیاست آمریکا شود. بنابر این، روسیه ناچار بطرف چین می رفت.

البته بنظر می رسد که نظر برژینسکی در میان دستگاه سیاست خارجی بایدن پذیرفته شده بود و اینکه، روسیه محال ممکن است که بطرف چین برود.

در هر حال این نظریه ای بود که از قبل معلوم بود که درجه صحت آن پایین است، از جمله به این دلیل که این نظر پذیرفته شده: « سیاست هموابگان عجیبی می سازد/ Politics makes strange bedfellows» در نظر گرفته نشده بود. یعنی همان سیاستی که در مقابل هیتلر، دشمن مشترک، دو دشمن سوگند خورده آمریکا و شوروی را متفق یکدیگر کرد.

بنابر این، روسیه را در مقابل چنین انتخابی قراردادن نشان از بی درایتی رهبران سیاسی غرب داشت و در نهایت و با شروع جنگ، روسیه و چین در انتخابی استراتژیک به طرف یکدیگر رفته و هر روز روابط خود را مستحکم تر کردند.

نظری دیگر می گوید که حمله ارتش روسیه به اوکراین، در واقع افتادن روسیه در تله ای بود که آمریکا برایش آماده کرده بود و تکرار داستان افغانستان و

ارتش سرخ، که دستگاه سیاسی شوروی با وجود بی میلی خود را ناچار دید که افغانستان را به تصرف در آورد. (۲۲۷) و برژینسکی این ورود را به حساب بزرگترین موفقیت خود به حساب آورد. به همین علت بود که هیلاری کلینتون، حمله روسیه به اوکراین را با حمله شوروی به افغانستان مقایسه می کرد و چند هفته بعد از حمله روسیه، لئوید آستین، وزیر دفاع بایدن گفت که هدف از این جنگ تضعیف روسیه است.

اگر این نظر را هم بپذیریم، واقعیت جنگ در حال انجام که با وجود حمایت تمام عیار ناتو از اوکراین، این اوکراین است که روز بروز هر چه بیشتر زمین از دست می دهد و تحمل تلفات سنگین روی به سربازگیری اجباری آورده است. (۲۲۸) آخرین تحقیق نیز در اوکراین می گوید که در سال ۲۰۲۴ تعداد مرگ و میر در این کشور سه برابر تعداد متولدین بوده است. که البته بیشتر آنها نظامیان می باشند. (۲۲۹) این در حالیست که، در روسیه، بطور متوسط ماهی ۳۰ هزار داوطلب جنگ می شوند. (۲۳۰)

اینگونه ارتش روسیه بزرگتر، مجهزتر از قبل از حمله روسیه به اوکراین شده است و اقتصاد آن که قرار بود با تحریمهای بیسابقه از هم بپاشد، از منظر «برابری قدرت خرید» آلمان و ژاپن را نیز پشت سر گذاشته است و مقام چهارم در جهان را اشغال کرده است. (۲۳۱)

بنابر این از هر منظر که بنگریم، جز عدم شایستگی، بی لیاقتی و عدم توانایی حداقل که نتیجه آن رشد قدرت نظامی و اقتصادی روسیه شده و اروپا را دچار رکود، نمی بینیم. به سخن دیگر، اگر غرب رهبرانی که حداقل کفایت لازم در رهبری را داشتند می داشت، براحتی می توانستند مانع این جنگ ویرانگر شوند. بنابر این، سوال این است که چرا غرب که زمانی خود را بودنی تصور

می کرد که «عقلانیت محض کانتی» در رگهای او ساری و جاری است، خود را دچار چنین دستگاه رهبرانی بی کفایت کرده است؟

در این رابطه، همانطور که قبلاً اشاره کردم، یان اوبرگ، از روشنفکران مطالعات صلح، در توصیف رهبران غرب اصطلاح kakistocracy را که در حافظه فرهنگ لغت انگلیسی مدتها مشغول خاک خوردن بود بیرون کشیده است و کاربرد آن روزبروز بیشتر در مورد استفاده منتقدان غربی سیاستهای غرب استفاده می کند که به معنی حکومتی می باشد که بدست بی کفایت ترین و بی لیاقت ترین ها اداره می شود.

در سال ۲۰۲۲، هنری کیسینجر، کتابی تحت عنوان «رهبری: شش مطالعه در استراتژی جهانی» را منتشر کرد. (۲۳۲) در این مطالعه، کیسینجر از بی کفایتی رهبران غرب ناله می کند و می گوید آنها فاقد کیفیتی می باشند که از سیاستمدار، دولتمرد/زن/ statesmanship می سازد و اینکه در حال حاضر، سیاستمداران فاقد سیاستمداری مدرن می باشند و حسرت دورانی و سیاستمدارانی همچون دوگل، مارگارت تاچر را می خورد و اینکه رهبران حاضر در غرب فاقد اهداف استراتژیک و فاقد جدیت فکری می باشند. (۲۳۳) علل ظهور هم زمان سیاستمداران بی کفایت در غرب که عقب نشینی، (۲۳۴) کاهش، (۲۳۵) و غروب (۲۳۶) قدرتهای غربی را سرعت بخشیده تا جایی که استحاله اتحادیه اروپا از «اتحادیه صلح» به «اتحادیه نظامی گری» رسید و بقول فایننشال تایمز، این تحول در اروپا از شعار: «دولت رفاه خود را بکاهد تا یک دولت جنگی بسازد» شروع شده است. (۲۳۷) که نتیجه آن فقیر شدن روز افزون اکثریت اروپایی ها می باشد. آنهم در شرایطی که از جذابیت اتحادیه اروپا در میان اروپایی ها روزبروز کاسته می شود و راستها و راستهای افراطی مخالف اتحادیه هر روز قدرت بیشتری پیدا می کنند. (۲۳۸)

در نتیجه تحمیل سیاست نظامی گری به اتحادیه، می تواند به فروپاشی اتحادیه منجر شود.

ادامه این بی کفایتی را در بعد از انتخاب ترامپ می بینیم. توضیح اینکه، ترامپ از آنجا که از منظر "اول آمریکا" به مسئله اختلافات ناتو/اوکراین با روسیه نگاه می کرد و کشور اوکراین را کشوری استراتژیک برای منافع آمریکا نمی دید و در عین حال، چین را خطر اصلی می دانست، به این نتیجه رسیده بود که باید سیاستی را اتخاذ کند که روسیه را به طرف خود جذب کند. از جمله به این دلیل بود که زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد، بر خلاف سیاست بایدن و کشورهای ناتو، با همان نگاه ساده انگارانه ای که به مسائل پیچیده دارد و شومنی که هست، اعلام کرد که می تواند جنگ را در عرض ۲۴ ساعت به پایان برساند.

از زمان ریاست جمهوری نیز همین سیاست را تعقیب کرد و اینکه، این جنگ، جنگ بایدن است و جنگ من نیست و کوشش کرد اوکراین را وادار به صلح در مقابل واگذاری سرزمین کند. یعنی همان چیزی که حدود ۷۰ درصد از مردم اوکراین خواستار آن هستند. (۲۳۹)

درصدی که در مقایسه با نظرسنجی های قبلی نشان رو به افزایش دارد. چرا که تجربه تلخ جنگ، جمعیت روز افزونی از مردم اوکراین را به این نتیجه رسانده است که در این جنگ هر روز سرزمینهای بیشتری را از دست می دهند و برای جلوگیری از آن و از دست دادن تعداد بیشتری از جوانان کشورشان خواهان صلح می باشند. با این وجود، کشورهای اروپایی با سیاست ترامپ مخالفت می کنند و اینکه جنگ باید تا آخرین اوکراینی و شکست روسیه ادامه یابد. قطع رابطه این رهبران با واقعیت در حال انجام شگفت انگیز است. البته اینها می دانند که اوکراین با حمایت تمام عیار آمریکا و اروپا نه تنها نتوانست ارتش روسیه را از سرزمینهای خود براند بلکه بگونه ای دائم در حال از دست دادن سرزمین است. بنابر این ممکن نیست اینها ندانند زمانی که آمریکا حمایت

خود از اوکراین را کاهش و حتی قطع کند، شکستی ویرانگر تر را نصیب اوکراین خواهند کرد. پس چرا به ادامه جنگ اصرار می کنند؟

ملاقات پوتین با ترامپ در آلاسکا و همراه شدن ترامپ با نظرات پوتین که بجای بدنبال آتش بس فوری باید پروسه صلح را که در نهایت به آتش بس می انجامد نیز تا بحال آنها را به خود نیاورده است. (۲۴۰) وضعیت گونه ای شد که پوتین به این نتیجه رسید که ملاقات در آلاسکا زمان را از دست دادن بوده است و اینکه سرنوشت این جنگ نه در پشت میز مذاکره که در میدان جنگ تعیین می شود.

فصل هشتم

نتیجه گیری

جنگ اوکراین، مانند بسیاری از جنگهای تاریخ، قابل جلوگیری بود. شاید بشود گفت که مانند جنگ جهانی اول بود/می باشد. جنگی که می توان از آن به عنوان یکی از احمقانه ترین و مخرب ترین جنگهای تاریخ نام برد که اروپا در اوج قدرت و تمدن، ناخواسته و نفهمیده دوران جنگهای تاریخی و همیشگی خود در اروپا را با ابعادی گسترده تر تکرار کرد. هنوز که هنوز است و بعد از بیش از یک قرن، در بین تاریخدانان در توضیح چرایی آن بحث و گفتگو در جریان است. (۲۴۱) جنگی که عدم توانایی رهبران کشورها در توضیح چرایی آن، دست به فرار رو به جلو زدند و وعده دادند که این: «جنگی است که به تمام جنگ ها پایان خواهد داد» (۲۴۲)

در نتیجه، میلیونها جوان به قتلگاه فرستاده شدند و بنابر این، اروپایی که خود را نقطه اوج تمدن بشری می دانست و نشسته بر قله عقلانیت کانتی، دست به وحشیانه ترین کشتارها در تاریخ بشریت زد.

اینگونه، اوکراین وارد جنگی می شد که نه مردم اوکراین خواستار آن بودند و با ۷۳ درصد رای، زلنسکی را انتخاب کرده بودند تا ناسیونالیستهای افراطی فاشیست که با پیروی از ایدئولوژی نازیسم و قهرمان ملی خود، استیان باندرا، فرمانده لشکر اوکراینی اس اس ارتش آلمان (۲۴۳) که با واحدهای نظامی خود از جمله تیپ آروف، در پی ایجاد ناسیونالیسم قومی/ethno-nationalism در اوکراین و سرکوب دیگر ملیتها، بخصوص روسها در اوکراین بودند و با کودتای ۲۰۱۴ از حاشیه به مرکز آمده بودند را به حاشیه باز گرداند.

اوکراینی‌هایی که سنجش‌های افکار پی در پی نشان می‌داد که کشور خود را بی‌طرف می‌خواهند و حدود ۸۰ درصد آنها با عضویت در ناتو مخالف بودند.

اما آمریکا و به‌پیروی آن، اتحادیه اروپا تصمیم گرفته بودند که از طرف مردم اوکراین برای آنها تصمیم بگیرند. البته این تصمیم‌گیری بدون نخبگان سیاسی اوکراین که به عوامل آمریکا تبدیل شده بودند میسر نبود، آنهایی که نه تنها اجازه داده بودند که آمریکا، استقلال و حق حاکمیت آنها را نقض کند بلکه در این نقض، به عوامل آمریکا تبدیل شده و بگونه‌ای فعال و در راستای منافع شخصی خود، استقلال و حاکمیت اوکراین را نقض و سیاست و برنامه آمریکا را به مردم اوکراین تحمیل کردند. در واقع، اوکراین هم روسو فیلها و آمریکا فیل‌های خودش را به وفور تولید کرده بود (تنها تفاوت در این بود که در اوکراین، روسو فیلها، روسی‌های واقعی بودند). اینگونه بود که در عرض چند هفته، محبوبیت زلنسکی که با چنان رای عظیمی به ریاست جمهوری رسیده بود، دچار سقوط آزاد شد و به ۲۲ درصد کاهش پیدا کرد. ولی او را چه باک، چرا که حال پشتوانه خود را آمریکا قرار داده بود و بنابر این برای خود باختی را تصور نمی‌کرد.

به همین جهت بود که زمانی کوتاهی بعد از حمله روسیه، مذاکرات صلح و آتش بس در استانبول انجام شد و با وجودی که مذاکرات به مرحله‌نهایی نزدیک و روسیه بنابر درخواست آلمان و فرانسه، به عنوان «ژست حسن نیت / a good will gesture» نیروهایش را از اطراف کیف خارج کرده بود (۲۴۴) و روسیه موافقت کرده بود که در برابر عضو ناتو نبودن اوکراین و خودمختاری فرهنگی مناطق شرقی روس نشین اوکراین، تمامی نیروهایش را از اوکراین خارج کند (بغیر از کریمه) بوریس جانسون، پیام بایدن را به زلنسکی رساند و آن اینکه، غرب آماده صلح با روسیه نیست! به زلنسکی وعده حمایت کامل ناتو از اوکراین را داده و اینکه با این کمک، روسیه را شکست خواهد داد و او چرچیل زمان خواهد شد. (۲۴۵)

اینگونه با فعال کردن روانشناسی زیر سلطه، زلنسکی در رابطه با آمریکا و اغنای حس شهرت زلنسکی، او را به ادامه جنگی واداشت که صدها هزار از هموطنانش را به کام مرگ می فرستاد و میلیونها نفر را زخمی و معلول و دهها میلیون را آواره می کرد. حس شهرت طلبی زلنسکی هنرپیشه آنگونه بود که، در بحبوحه جنگ، دعوت فستیوال کان برای سخنرانی را بسرعت پذیرفت (۲۴۶) و در پی آن دعوت «جایزه افسانه گرامی/ Grammy Legend Award» در آمریکا را نیز. (۲۴۷) ولی اینها کافی نبود و زلنسکی در پی گرفتن جایزه عظیمی که رویای هر هنرپیشه ای است می بود و آن آمدن و یا فرستادن پیامی ویژه به اسکار بود. ولی زمانی که دعوتی از او نشد، تصمیم گرفت کاری کند که مسئولان اسکار انتخابی جز دعوت از او نداشته باشند. چرا که زمانی که رهبری در میان کف زندهای ممتد کنگره و سنای آمریکا و دیگر پارلمانهای غربی و در زمانی که رسانه های غربی از او «چرچیل زمان» را تصویر کرده بودند و این چرچیل زمان بر امواج رسانه های غربی سوار و در اوج محبوبیت بود آنگاه وقتی چنین شخصیتی از مسئولان اسکار بخواهد تا از او دعوت کنند، این مسئولان چاره ای جز گفتن سمعاً و طاعتاً ندارند.

در واقع زلنسکی در اوج کشتار نظامیان اوکراینی در میادین جنگ، این فرمانده کل قوا، از مسئولین جایزه اسکار می خواست تا او به عنوان مهمان ویژه در مراسم ۲۰۲۲ حضور یابد. فقط می شود تصور واکنش خشمگینانه زلنسکی را کرد زمانی که اسکار به او نه گفت. (۲۴۸)

ولی این تحقیر مانع نشد تا دوباره سال بعد درخواست کند تا از او دعوت شود. درخواستی که دوباره رد شد. (۲۴۹)

علت اشاره به این وجه از شخصیت زلنسکی این است که نشان داده شود که در تحلیلهای سیاسی، نقش شخصیت در اتخاذ تصمیمات تاریخ ساز سیاسی بسیار اساسی است. تعداد شخصیتهای سیاسی که از منظر «منافع ملی» یا «حقوق

ملی» تصمیم می گیرند و بر منافع شخصی خود و کششهای شخصیتی خود فائق می شوند، بخصوص در استبدادها، زیاد نیست و بر خلاف تبلیغات، اوکراین دارای رژیم دموکراتیک نیست.

نمونه آن را در کشور خودمان داریم:

در جریان انقلاب، آقای خمینی شعار شاه باید برود را داد و اینگونه هم شد. در بعد از انقلاب و بعد از حمله به سفارت آمریکا و تبدیل آن به گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی و تماس دستگاه ریگان با سران حزب جمهوری اسلامی و تقاضای اینکه در ازای به تاخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تا بدین ترتیب کارتر شکست خورده و ریگان پیروز شود، از طریق اسرائیل به ایران اسلحه خواهند فرستاد تا ایران بتواند جنگ را ادامه دهد. (۲۵۰) (موافقت شده بود تا جنگ در خرداد ۶۰ با پیروزی ایران و گرفتن غرامت سنگینی به پایان برسد که کودتای خرداد ۶۰ و سرنگونی اولین رئیس جمهور تاریخ ایران، مانع به پایان رسیدن جنگ شد) (۲۵۱) شخص خمینی که کمتر اطلاعی در مورد سیاستهای بین المللی داشت، هیچ نفعی در کمک به ریاست جمهوری رساندن ریگان نداشت و انگیزه او در وارد این معامله خائنانه شدن، تنها این بود تا کارتر رئیس جمهور نشود. چرا که در جریان انقلاب، کارتر مخالف به قدرت رسیدن خمینی بود و حتی، از طریق برژینسکی، مانع شده بود دکتر بختیار از نخست وزیری (۲۵۲) شاه استعفا داده تا خمینی ایشان را به نخست وزیری دولت انقلابی منصوب کند. (۲۵۳)

البته این کینه جویی آقای خمینی از کارتر بود که این فرصت را غنیمت شمرده بود تا هم انتقام خود را از کارتر بگیرد و هم بگوید که توانست رئیس جمهور ابر قدرت را بزیر بکشد.

همین روانشناسی بود که با شعار "صدام باید برود" جنگ را ادامه داد تا به او به عنوان ابر مردی نگاه کرده باشد که هر کسی را که در مقابل او ایستاد بر زمین زد. اینگونه، جنگی که می توانست ۹ ماه بعد از شروع آن در خرداد ۶۰ پایان یابد، مدت هشت سال ادامه یافت تا همان ریگانی که خمینی نقشی کلیدی را در به ریاست جمهوری رساندن او بازی کرده بود، او را مجبور به خوردن جام زهر کند.

سرنوشت مشترک زلنسکی و نتانیاهو

از این منظر می توان به علت مخالفت زلنسکی با برنامه اولیه ترامپ برای پایان جنگ پی برد. توضیح اینکه، نتانیاهو، از فرصت حمله ۷ اکتبر استفاده کرد تا اینگونه خود را از محاکمه و حتی زندانی شدن به علت فساد مالی برهاند. در این راستا، بر موج هیستری انتقام گیری جامعه اسرائیل سوار و دولت و کشورش را به طرف انجام نسل کشی/جنوساید در غزه راند. اینگونه نه تنها دیوان دادگستری بین المللی، اسرائیلی که خود را نتیجه جنوساید/نسل کشی/هولاکاست هیتلری می دانست، مظنون به انجام نسل کشی کرد، بلکه دادستان دیوان کیفری بین المللی تقاضای دستگیری نتانیاهو و وزیر دفاع او گالانت را به دلیل ارتکاب جنایت جنگی کرد. ولی او با این وجود، به نسل کشی/جنوساید ادامه داد و اینگونه، کشوری که خود را تنها دموکراسی در خاورمیانه و ویلایی که در محاصره جنگل بی تمدنها قرار گرفته است و ارتشی

که آن را اخلاقی ترین ارتش دنیا تبلیغ کرده بود به «دولت مطرود/ pariah state» تبدیل کرد تا جایی که از وحشت واکنشها بسیاری از سران حکومتها و مردم شرکت کننده، حتی جرئت نکرد در مراسم به خاکسپاری پاپ شرکت کند. به سخن دیگر، نتانیاهو برای حفظ خود، کشورش را دچار چنین وضعیتی کرده و می کند.

زلنسکی نیز که مانند نتانیاهو فساد مالی (بسیار گسترده تر) داشته و در نتیجه کوشش در به کنترل در آوردن کمیته تحقیق فسادهای مالی کرد، (۲۵۴) می داند که درست همان روزی که جنگ به پایان برسد، کار او تمام است و اگر نتوانی ها مطابق تهدیدهای خود، او را ترور نکنند، نه تنها زندگی سیاسی او به پایان رسیده است بلکه با پایان جنگ و پایان حکومت نظامی، می باید به سوالات بسیاری پاسخ دهد و سوال اولی که از او خواهد شد این است که چرا خلف وعده کرد و مرام برنامه کار خود در زمان نامزدی ریاست جمهوری که همان صلح با روسیه بود در عرض دو هفته نقض کرد و به طرف ایجاد تنش رفت؟ چرا در زمانی که کمتر از دو ماه از آغاز جنگ گذشته بود و موافقت نامه برای پایان دادن به جنگ و خارج شدن نیروی روسیه از خاک اوکراین به مرحله نهایی رسیده بود، هیئت مذاکره اوکراینی را به کیف فرا خواند و مذاکرت را بهم زد؟ چرا...؟

اسناد می گویند که هیتلر در سال ۱۹۴۲ و بعد از شکست در استالینگراد و شمال آفریقا و ورود آمریکا به جنگ، به این نتیجه رسیده بود که آلمان در جنگ شکست خورده است. (۲۵۵)

بنابر این سوال این است که با این وجود چرا به جنگ پایان نداد تا بعد از ویران کردن کشورش، کارش به خودکشی در پناهگاه زیر زمینی برسد؟

یعنی همان وضعیتی که زلنسکی کشورش را گرفتار آن کرده است؟ توضیح اینکه بعد از اینکه در ژوئن ۲۰۲۳ ضد حمله اوکراین به ارتش روسیه در

مناطق اشغالی با تلفات بسیار سنگینی شکست خورد و قدری بعد از آن، روسیه حملات خود را شروع کرد و بگونه ای روز افزون تلفات سنگین تری به ارتش اوکراین وارد آمد تا جایی که کار به سربازگیری اجباری و ربودن جوانان کشور در خیابانها و فرستادن آنها به جبهه رسیده است. (۲۵۶)

بنابر این برای حفظ خود هم شده، جنگ تا آخرین اوکراینی باید ادامه یابد و اینگونه در زیر چتر حمایتی اروپا طرح صلح ترامپ را که تیم آماتورهاش آماده کرده بودند نپذیرفت.

چرایی مخالفت اروپا با صلح؟

مخالفت اکثر کشورهای اروپایی برای صلح با روسیه، چه از منظر توجیه استراتژیکی برای اروپا و چه از منظر منافع ملی کشورهای اروپایی قابل فهم نیست. توضیح اینکه بعد از فروپاشی شوروی، ترکیبی از تکنولوژی اروپا، بخصوص آلمان، و گاز ارزان و منابع عظیم طبیعی روسیه، می توانست اروپا را به ابر قدرتی که دولت رفاه را سهم تمامی مردم خود کند تبدیل کند. آمریکا از آنجا که چنین ابر قدرتی را مانع منافع خود می دانست مانع چنین پیوندی شد. اروپا سر فرود آورد و در نتیجه رویای «خانه مشترک اروپایی» گورباچف با دخالت برژینسکی ها برای تنها ابر قدرت باقی ماندن به گور سپرده شد. اینگونه نه تنها ناتو، که علت وجودی خود را از دست داده بود، باز دست از سر اروپا برنداشت، بلکه وارد شرق اروپا شد.

البته در زمان برنامه پروستریکا، گورباچف، بیشتر برای اینکه غرب را مطمئن بکند که خطری از طرف شوروی متوجه آنها نیست تقاضای عضویت در ناتو را کرد. (۲۵۷) که پذیرفته نشد. بعد از فروپاشی شوروی، یلستین نیز به عنوان رئیس جمهور روسیه این پیشنهاد را تکرار کرد. (۲۵۸)

که باز پذیرفته نشد. با این وجود، در سال ۲۰۰۰ پوتین درخواست عضویت در ناتو را کرد. (۲۵۹)

که باز پذیرفته نشد. پوتین در آن زمان، روسیه را بخشی از اروپا می دانست. ولی این احساس دو طرفه نبود. در عین حال، ناتو، بدون وجود کشوری به نام روسیه، دچار «خطر حیاتی» برای آینده خود می شد. چرا که پیمان و اتحادیه نظامی برای توجیه خود نیاز به دشمن دارد و در غیر اینصورت علت وجودی خود را از دست می دهد.

بنابر این روسیه نه تنها نباید وارد ناتو می شد بلکه می باید نقش دشمنی که ناتو به آن احتیاج داشت را بازی می کرد. در اینجاست که کشورهای شرق اروپا که محو بهشت سرمایه داری آمریکا شده بودند و خصوصی کردن همه چیز در کشور خود را کلید طلایی ورود به این بهشت می دانستند. (یکی از اقتصاددانان دانشگاه آکسفورد که برای مشاورت به کشورهای اروپای شرقی سفر کرده بود، با تعجب از تب خصوصی سازی به اینجانب گفت که حتی می خواستند جاده ها را هم خصوصی کرده و هر چند کیلومتر را به خریداری بفروشند) برای نزدیکی هر چه بیشتر به آمریکا، خواستار پیوستن به ناتو شدند و اینگونه جانی تازه به ناتو که به نفس نفس افتاده بود دمیدند. ولی علت دیگر این کوشش برای پیوستن به ناتو که شاید از علت اول مهمتر بود، نفرت شدیدی بود که این کشورها نسبت به روسیه داشتند. روسیه ای که در تاریخ خود تا توانسته بود به این کشورها و مناطق و امپراطوری های رقیب تاخته و آنها را مورد تجاوز قرار داده بود. اینها کافی نبود، بعد از جنگ جهانی دوم، سلطه خود را بر کشورهای اروپای شرقی یا بطور مستقیم و یا از طریق ایجاد دولتهای دست نشانده و از طریق ایجاد پیمان ورشو استحکام بخشیده بود. اینگونه این کشورها عضویت در ناتو را سپر دفاعی خود در مقابل تجاوزات احتمالی روسیه در آینده می دیدند و البته این همان چیزی بود که نئوکانزواتیوهای آمریکا که سیاست خارجی آمریکا را بدست گرفته بودند، می خواستند.

با این وجود، کشورهای اصلی اروپا، فرانسه و آلمان، می دانستند که خط قرمز روسیه در رابطه با این اتحادیه، وارد کردن اوکراین به ناتو است. می دانستند که از زمان ناپلئون، هر زمان که قدرتی اروپایی به روسیه حمله کرده است از طریق اوکراین، که کوتاهترین و مسطح ترین راه رسیدن به روسیه است، به روسیه حمله کرده است. بنابر این می دانستند که روسیه، کشور اوکراین را به عنوان، منطقه حائل، برای امنیت خود، حیاتی می داند.

نظرات جورج کنان/George Kennan، یکی از برجسته ترین استراتژیست ها و دیپلماتهای آمریکایی، از طراحان کمکهای مارشال بعد از جنگ جهانی دوم و کسی که سقوط شوروری را پیش بین کرده بود، برای آنها پذیرفته شده بود و آن اینک:

«در ژرفای نگاه روان سخت عصبی/neurotic کرملین به امور جهانی، حس ناامنی سنتی و غریزی روس ها نهفته است» (۲۶۰) و البته، اوکراین، حساس ترین نقطه روان این اضطراب تاریخی می باشد. آگاهی به این واقعیت روانشناسی روسی بود که زمانی که طرح برژینسکی برای بردن ناتو به طرف مرزهای روسیه از طرف دولتمردان آمریکا پذیرفته شد، بشدت نسبت به آن هشدار و در ۵ فوریه ۱۹۹۷ در مقاله ای در نیویورک تایمز، با عنوان: «اشتباه کشنده» از جمله نوشت:

«[صریحاً] گفته شده است... گسترش ناتو، مهلک ترین اشتباه سیاست آمریکا در کل دوران پس از جنگ سرد خواهد بود. انتظار می رود چنین تصمیمی، گرایش های ناسیونالیستی، ضد غربی و نظامی گرایانه را در افکار عمومی روسیه شعله ور کند؛ تأثیر نامطلوبی بر توسعه دموکراسی روسیه داشته باشد؛ فضای جنگ سرد را به روابط شرق و غرب بازگرداند و سیاست خارجی روسیه را به جهاتی سوق دهد که قطعاً مطابق میل ما نیست...» (۲۶۱)

به این علت بود که در کنفرانس ناتو در سال ۲۰۰۸ در بخارست، با تصمیم آمریکا برای به عضویت در آوردن اوکراین و گرجستان به ناتو مخالفت کردند. ولی مخالفت به آن شدتی نبود که از تهدید به استفاده از حق وتوی خود کنند. اینگونه، اضطراب تاریخی و روان سخت عصبی روسها، بی کفایتی مهلک سیاستمداران آمریکا، بی مایگی شگفت انگیز سیاستمداران اروپا و نقض اصل راهنمای «استقلال»، که در قانون اساسی اوکراین، خود را در شکل «بیطرفی» جا داده بود، از طرف رهبران سیاسی اوکراین، سبب ایجاد مخرب ترین جنگ در اروپا در بعد از جنگ جهانی دوم شد.

ولی همانگونه که نشان داده شد، اگر کفایت و درایتی در این رهبران و "نخبگان" سیاسی می بود، امکان جدی وجود داشت تا از جنگ جلوگیری و همانگونه که مذاکرات استانبول نشان داد، زمان کمی بعد از شروع، امکان به پایان رساندن جنگ واقعی شده بود.

با این وجود فرصتها یکی از پی دیگری از دست رفتند.

ترامپ، آخرین شانس کوتاه کردن جنگ بود

انتخاب ترامپ که با شعار خیالی جنگ اوکراین را در ۲۴ ساعت پایان خواهد داد و با وجود بی کفایتی های او و تیم همراهش، فرصتی تاریخی را برای پایان جنگ ایجاد کرده بود. ولی مخالفت اروپا با پایان جنگ که زلنسکی را تشویق به ادامه جنگ کرده اند. اینگونه هر روز، کشته بر کشته افزوده می شود و از آنجا که مدتهاست که داوطلبی حاضر نیست به میدان جنگ فرستاده شود، مردها را در خیابان و خانه دستگیر میکنند (۲۶۲)

و آنها که قادر به دادن رشوه های سنگین دلاری نیستند بعد از یکی دو هفته آموزش به میدان جنگ فرستاده می شوند.

بنابر این مخالفت اروپا با پایان جنگ، توضیحی از منظر منافع ملی ندارد و توجیه این مخالفت به این دلیل که باید از تجربه هیتلر و سیاست مماشات با او که سبب جری تر شدن هیتلر شد آموخت، توجیهی است که پایه و اساس بر واقعیت ندارد. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که بعد از صدام و قذافی، نوبت او شده بود که هیتلر زمان شود، این هیتلر، فاقد ارتش هیتلری است. به همین علت است که بعد از حدود ۳ سال نبرد، هنوز نتوانسته است که به اهداف اولیه اش برسد. به سخن دیگر، ارتش پوتین ارتش هیتلر نیست. از این رو سخن از این گفتن که پوتین بعد از فتح الفتوح اوکراین، برلین و پاریس را هم به متصرفاتش خواهد افزود، تنها از ذهنینی بریده از واقعیت می تواند برخیزد.

البته نظری دیگر از منظر اقتصادی به اصرار اروپا در ادامه جنگ به «اقتصاد جنگی کینزی» برای خروج اروپا از رکود اقتصادی، نسبت می دهند.

پس میشود به این نوع نگاه از منظر پروپاگاندا نگریت تا دولتها بتوانند سیاست خود در رابطه با روسیه را برای مردم خود، توجیه کنند.

بنابر این دوباره این سوال طرح می شود که چرا دولتهای اصلی اروپایی بیشترین سعی را کرده و می کنند تا از کوشش ترامپ برای پایان جنگ و بازگرداندن صلح به اروپا، سیاستی که می تواند جنگ را به پایان برساند، جلوگیری می کنند؟

البته بعضی کارشناسان علت مخالفت با پایان جنگ را گسترش صنایع نظامی اروپا از طریق اقتصاد کینزی/ Keynesian Economy از نوع نظامی آن توضیح می دهند و اینکه جنگ باید تا سال ۲۰۲۹ ادامه یافته تا اروپا قادر شود روسیه را ویران کند. (۲۶۳)

البته از آنجا که بیشتر بودجه مسلح کردن گسترده اروپا از بودجه ملی کشورها می آید و قرضه گرفتن به نسبت حجم اقتصاد، این آلمان خواهد بود که بیشترین توانایی برای مسلح شدن را خواهد داشت. البته رشد نظامی آلمان و با سابقه ای

که آلمان در شروع جنگ جهانی اول و دوم داشت، سبب ترس در اروپا بخصوص در فرانسه و لهستان خواهد شد و اینگونه مسابقه تسلیحاتی، سبب ضعیف شدن دولت رفاه گشته و در نتیجه افزایش فقر و بازتاب سیاسی آن، در رشد هر چه بیشتر فاشیسم خود را نمایش خواهد داد.

دیگر اینکه، از زمان حمله روسیه به اوکراین، جمعیت این کشور از حدود ۴۵ میلیون نفر به ۳۶ میلیون نفر کاهش پیدا کرده است. (۲۶۴) و حال به ۲۵ میلیون نفر. در سال ۲۰۲۴ تعداد مرگ و میر سه برابر متولد شدگان را داشته است. این فاجعه جمعیتی از جمله به این معنی است که اوکراین، هر روز هر چه بیشتر توان ادامه جنگ را از دست می دهد و به همین علت است که به سربازگیری اجباری روی آورده است. بنابر این، اروپایی که می خواهد اوکراین برای آن هر چه بیشتر کشته بدهد و تا آخرین اوکراینی تا سال ۲۰۲۹ دوام بیاورد در رویا زندگی می کند و اینهم نشان دیگری نه فقط از بی کفایتی که بی تفاوتی در برابر کشته شدگان اوکراینی است.

خلاصه اینکه اگر اروپا به این جنگ از منظر منافع ملی می نگریست، در نتیجه عقل متعارف، بدنبال راه حل دیپلماتیک می رفت و از جمله سعی در احیای مذاکرات استانبول می کرد. بنابر این بنظر می رسد که پاسخ چرایی کوشش اروپا در ادامه جنگ و "جنگ تا رفع فتنه" را باید از منظر ایدئولوژیک، روانشناختی و نیز منافع فردی بررسی و جستجو کرد.

توضیح اینکه، از منظر ایدئولوژیک، می شود گفت که دولت مردان و دولت زنان غربی و مفسران خبری و رسانه های در خدمت آنها، روایتی از جنگ روسیه با اوکراین/ناتو تولید، مصرف و باز مصرف کرده اند که بر اساس آن روایت، این جنگ، جنگ بین خیر مطلق است و شر مطلق، بین دموکراسی است و استبداد و در واقع جنگ لیبرالیسم غربی است با استبداد شرقی. به همین علت است که هر گونه مذاکره ای را با پوتین ممنوع کرده اند (کوششهای اخیر برای مذاکره که زیر فشار ترامپ انجام شده است بیشتر تبلیغاتی و خالی از

محتواست) و اینکه تنها گفتگو بین دو طرف در میدان جنگ و از طریق شلیک گلوله ها و توپها و موشکها است که انجام می شود.

در کنار این می شود به اثر پروپاگاندا در تولید کننده پروپاگاندا نیز پرداخت. توضیح اینکه اصلاً کم نیست مواردی که تولید کننده پروپاگاندا، خود قربانی پروپاگاندا می شود و پروپاگاندای خود را باور می کند. برای نمونه، ژورنالیست واشنگتن پست، ایوجین جوزف دیون/ Eugene Joseph Dionne. Jr در قبل از حمله آمریکا به عراق، جورج بوش و دیک چنی گفته بود که این دو واقعاً باور کرده بودند که در حمله به عراق، مردم عراق به استقبال آنها آمده و به آنها نه به عنوان اشغالگران کشور خود بلکه به عنوان ارتش رهایی بخش نگاه خواهند کرد. (۲۶۵)

اینگونه می شود پذیرفت که بسیاری از این افراد، پروپاگاندای خود را درسته قورت داده اند. بنابر این وقتی ترامپ می آید و می گوید که این جنگ، جنگ بایدن است و جنگ من نیست و مقصر جنگ، اوکراین است. (۲۶۶) در واقع با یک تکان، نه فقط روایت که باور رهبران اروپا را بهم می ریزد. بیشتر، ترامپ بیزینس من که همه چیز را از منظر پول و سود و «آمریکا اول» تجزیه و تحلیل می کند، ندانسته، اعتبار و هویت و باور این رهبران، مفسران خبری، اعتبار و حتی هویت خود را از بازتولید این روایت کسب کرده اند، به چالش می کشد. البته طبیعی است که این افراد فراموش کرده اند که اول وظیفه اشان دفاع از منافع و حقوق ملی کشورشان است، دچار واکنش های عصبی می شوند و به قول یانیس واروفاکیس، اقتصاد دان و سیاستمدار یونانی، مانند مرغان سرکنده به هر طرف می دوند و نمی دانند چه بکنند. بنابر این تصمیمات عجولانه و نابخردانه می گیرند و از جمله به زلنسکی می گویند که جنگ را ادامه بده و ما تا آخر پشت سر تو ایستاده ایم. البته هیچ به این سوال پاسخ نمی دهند زمانی که اوکراین با کمک متحد اصلی خود، آمریکا، و اتحادیه اروپا نه تنها نتوانست سرزمینهای تحت اشغال خود را پس بگیرد، بلکه بطور دائم در

حال از دست دادن سرزمینهای بیشتر است، چگونه بدون آمریکا، اروپا می تواند این وظیفه را انجام دهد؟

در هر حال، ملاقات پوتین با ترامپ در آمریکا/آلاسکا، و موافقت ترامپ با نظرات اصلی پوتین، وحشت بیشتری در میان این رهبران ایجاد کرد چرا که می دانستند پایان جنگ به روسیه، می تواند به خروج نیروهای آمریکایی از اروپا منجر شود و حاضر به دادن هر امتیازی بودند. ترامپ نیز از این فرصت استفاده و از یک طرف اعلام کرد که اگر می خواهید جنگ را ادامه دهید، آمریکا سلاح را به شما خواهد فروخت تا شما به اوکراین بدهید و از طرف دیگر، رهبر اتحادیه اروپا، فاندرا لاین را به زمین خود در اسکاتلند فراخواند و در تحقیر کامل اعلام کرد که اروپا باید ۱۵٪ به آمریکا تعرفه کالاهایش را پردازد و فاندرا لاین سر فرود آورد و همین رفتار را نیز با رهبران آلمان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا و... به واشنگتن رفته بودند انجام داد.

اینگونه و در حالی که داده ها می گویند که این جنگ فرسایشی ارتش اوکراین را به مرحله فروپاشی رسانده است. چند ماه آینده اروپا خود را در وضعیت بس خطرناکی قرار داده است و ممکن است که جنگ گسترش یافته و حتی بطرف حمله اتمی برود.

واقعیت دیگری که سبب تصمیمات نابردانه اکثر رهبران اروپا، بخصوص انگلستان و فرانسه و آلمان می شود، عامل «روس هراسی/Russophobia» تاریخی در میان نخبگان سیاسی غرب است. پژوهشگران نه چندان کمی از جمله دانشمند نروژی علوم سیاسی، پروفیسور گلن دیسن/Glenn Diesen در کتاب: «روس هراسی: پروپاگاندا و سیاستهای جهانی/ Russophobia: Propaganda in International Politics» عمیقاً به ریشه های تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن پرداخته است. البته برای اکثریت ما ایرانی ها که همیشه از سمت آسیای غربی/خاورمیانه به روسیه نگاه کرده ایم، روسیه را که اول از طریق ارتش آن و یونیفورمهای غربی آن و یورشهایش بر وطن و تحمیل

عهدنامه های خفت بار گلستان و ترکمانچای تجربه کرده ایم، همیشه بخشی از اروپا دیده ایم. به همین علت زمانی، شخصا، که در سال ۱۳۶۳ به عنوان پناهنده سیاسی وارد انگلستان شدم و کم کم با سیاست انگلستان از درون آشنا شدم، برایم عجیب بود که نخبگان سیاسی و حتی فرهنگی انگلستان، روسیه را بخشی از اروپا نمی دانند و نگاهی خصمانه و از بالا به پایین به روسیه دارند.

گلن دیسن، تاریخ این نوع نگاه را به جنگهای شبه جزیره کریمه و کوشش قدرتهای استعماری انگلستان و فرانسه برای جلوگیری ارتش روسیه از تصرف بیشتر سرزمینهای «مرد بیمار اروپا - امپراطوری عثمانی»، تصرف استانبول و ورود به آبهای گرم مدیترانه و در نتیجه به خطر انداختن منافع این دو قدرت نسبت می دهد. که منجر به جنگهای شبه جزیره کریمه بین سالهای ۱۸۵۳-۱۸۵۶ شد، می رساند.

البته این علت سیاسی آن است و از منظر فرهنگی، غرب تازه به دوران رسیده که از قرن ۱۶ برای اولین بار در تاریخ، از حاشیه وارد مرکز تاریخ شده و رشد عظیم علمی و فرهنگی، آن را سخت دچار نخوت و خودمحوری کرده بود/است در جامعه بشری خود را از ما بهتران دانسته و نگاهی تحقیر آمیز به تمدنهای غیر غربی پیدا کرده و البته با این نگاه اوریانتالیستی دست به دگربازی زده و روسیه را نه بخشی از غرب که متعلق به شرق عقب مانده و "استبداد آسیایی" دانسته و اینگونه، "متمدن" در مقابل "وحشی" قرار گرفت.

این نوع نگاه بعدها در درون گفتنهای متفاوت خود را بروز داد و بعد از انقلاب اکتبر روسیه، شکل دموکراسی غربی در مقابل توتالیتاریسم روسی را به خود گرفت و اینگونه «مدرن» در برابر «عقب مانده» قرار گرفت و «لیبرال» در مقابل «مستبد» و «مسیحیت» در مقابل «بی دینی» و در دوران رونالد ریگان، "امپراطوری خیر" در مقابل "امپراطوری شر" و در زمان بایدن، "دموکراسی" در مقابل "استبداد". (۲۶۷)

می شود گفت که ترکیبی از این عوامل و حضور گسترده رهبرانی بی کفایت و رسانه هایی که نه تنها وظیفه اصلی خود که همان روایت رسمی را از طریق عرضه امور واقع، به چالش کشیدن است را فراموش کرده اند بلکه به بلندگوی آن تبدیل شده اند، سبب شده است که اروپا، منافع ملی خود و رفاه مردم خود را فدای «جنگ تا رفع فتنه» با روسیه کند.

آخر اینکه کوشش گورباچف و یلستین و پوتین (در سالهای اول) در پیوستن به اروپا و ایجاد اروپای بزرگ و به واقعیت پیوستن «خانه مشترک اروپایی» با دخالت آمریکا که چنین خانه ای را رقیبی برای استمرار هژمونی و سلطه خود می دید با شکست روبرو شد. اینگونه، پوتین تصمیم گرفت که طرح ب را اجرا کند. طرحی که الهام گرفته از نظریه معروف هالفورد جان ماکیندر / Halford John Mackinder سیاستمدار و دیپلمات انگلیسی در اوائل قرن ۲۰ که «تئوری سرزمین مرکزی/Heartland Theory» در رابطه با اوراسیا معرفی کرد و اینکه هر قدرتی، اروپای شرقی را کنترل کند، سرزمین مرکز (اوراسیا- آسیا_ اروپا) را کنترل می کند و هر قدرتی که این منطقه را کنترل کند جزیره جهانی (اوراسیا) را کنترل می کند و هر که این جزیره را کنترل کند، جهان را کنترل می کند. (۲۶۸)

این نظریه توجه سیاستمداران انگلستان و آمریکا را به خود جلب کرد و در سیاستگذاری هایشان اثر گذاشت. در طرف روسی نیز این تئوری اثر خود را گذاشت و تئوریسین هایی از قبیل پتر ساویتسکی / Petr Savitsky، (۲۶۹) نگاه خود را از اروپا برگردانده و از جمله، نگاه به شرق، را طرح کردند و اینکه در اینصورت، روسیه که در حاشیه اروپا قرار دارد به قدرت میانی اوراسیا تبدیل خواهد شد و اینگونه جهان، بیشتر به روسیه وابسته خواهد شد.

البته این نظر که در سال ۱۹۳۳ از طرف روسهای محافظه کار طرح شد را رهبران شوروی نپذیرفتند. ولی با فرو پاشی شوروی و زمانی که روسیه گورباچف، یلستین و پوتین، در سالهای اول، متوجه شدند که اروپا آنها را نمی

پذیرد، این نئوری از قفسه های خاک خورده بیرون آمده و مورد توجه قرار گرفت. ولی شاید بشود گفت که کودتای ۲۰۱۴ اوکراین و شرکت فعال آمریکا و اتحادیه اروپا در این کودتا، میخ آخری بود که بر تابوت «خانه مشترک اروپایی» زده شد و روسیه مسیحی متوجه شد که با وجودی که گرایش فرهنگی و عاطفی او به طرف اروپاست ولی انتخاب استراتژیک او باید چین باشد و اینگونه مطمئن شود که محل اصلی او به عنوان قدرت میانی اوراسیا، در شرق است. روسیه ای که در شرق زندگی می کند ولی خود را اروپای اصیل و تاریخی می پندارد.

البته این شرق، آن شرقی نبود که در زمان داستایوسکی وجود داشت و زمانی که هنوز در زیر لگد قدرتهای استعماری در حال جان دادن بود، بلکه شرقی بود که می رفت تا دوباره موقعیت تاریخی خود به عنوان مرکز تولید ثروت و تمدن که از قرن ۱۶ ببعد تدریجا از دست داده و به تازه به دوران رسیده های اروپای غربی، که هیچ حدی را در به غارت بردن ثروتهای آنها رعایت نکرده بودند، واگذار کرده بود، باز یابد. و نیز این در زمانی بود که تضادهای ایدئولوژیک و فلسفی غرب و بازتاب آن در جامعه و فرهنگ و اقتصاد، غرب را دچار رشد دوباره فاشیسم و بحرانهای چند لایه خود ساخته کرده و اینگونه وارد دوران غروب خود می کند و قرن بیست و یکمی که قرار بود قرن اروپا باشد، به قرن تحقیر اروپا و بی ربط شدن آن تبدیل می شود. اینگونه، روسیه ای که اروپا به آن به عنوان کپی رنگ و رو رفته ای از خود نگاه می کرد، این غروب را می بیند و رنگ و رو باختگی که دچار آن شده است را. از این رو، بخش مهمی از فرهنگ سیاسی روسیه، که خود را اروپای اصیل تعریف کرده بود، حال خود را وارث و ناجی اروپایی می بیند که روز بروز بیشتر آن را «اروپای منحط/decadent Europe» تصور می کند.

در چنین وضعیت پیچیده ای، جنگ اوکراین هر روز تعداد بیشتری از جوانان را به خاک و خون می کشد. البته این جنگ مانند هر جنگی، بر دور میز

دیپلماسی و یا در میدان جنگ به پایان خواهد رسید و تاریخ، یکی دیگر از احمقانه ترین جنگ‌های تاریخ قرن ۲۱ را در خود ثبت خواهد کرد. این در حالیست که مواضع یو یو پی ترامپ در مورد این جنگ و هر روز و هر بار یا طرف روسیه یا اوکراین را گرفتن، نه نشان از سیاست ایجاد ابهام به عنوان تاکتیک یا استراتژی بلکه نشان از بی درایتی و نداشتن برنامه مشخص شخص او و تیم اطرافش برای پایان جنگ دارد. در عین حال نشان از آن دارد که می داند جنگ شکست خورده است و بنا بر این خود را کنار کشیده و اروپا مسئول حمایت از اوکراین از طریق خرید سلاح های آمریکایی می کند، تا در زمان شکست مسئولیتی متوجه او نباشد. البته اخیرا این یو یو کمی به طرف اروپا و اوکراین حرکت کرده است. در عین حال رهبران بی کفایت اروپا نیز، قرن ۲۱ را که قرار بود «قرن اروپا» (۲۷۰) باشد در حال تبدیل کردن به «قرن تحقیر اروپا» (۲۷۱) می باشند و در این کوشش با شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه» نه در پی به پایان رساندن آن و باز گرداندن صلح به اروپا که در پی ادامه آن، حتی با ریسک جنگ اتمی می باشند، نقطه پایان جنگ دور تر و دورتر می شود.

در وضعیتی که استراتژی جدید دولت آمریکا برای توسعه جهانی آمریکا، پذیرش چند قطبی شدن جهان و انتقال محور سیاست خارجی خود از اروپا به طرف چین و مقابله با این کشور است. رهبران اروپا، بخصوص آلمان و فرانسه و انگلستان بیشترین کوشش را برای هر چه بیشتر درگیر کردن آمریکا در اروپا از طریق ادامه جنگ ادامه می دهند و کوششهای ناشیانه ترامپ برای پایان جنگ را به شکست می کشانند. در چنین وضعیتی می توان با کارشناسانی همچون میر شایمر موافق بود که می گویند سرنوشت جنگ روسیه و ناتو نه از طریق دیپلماسی که در میادین جنگ تعیین خواهد شد و اوکراین ویران خواهد شد و روسیه به «پیروزی زشتی/ugly victory» (۲۷۲) دست خواهد یافت و

آخر اینکه انگیزه کوشش نویسنده در انجام این تحقیق و به چالش کشیدن روایت رسمی و دولتی از این جنگ که متاسفانه پهبادهای ایران نیز در آن شرکت جستند دو هدف را دنبال می کنند:

نشان دادن اینکه همیشه لازم است که به روایت‌هایی که ناگهان به مانند سونامی از طریق رسانه های اصلی تولید، مصرف و باز مصرف می شوند تا اینگونه از طریق مهندسی افکار به «فکر جمعی جبار» تبدیل شوند نگاهی مشکوک داشت. و نیز اینکه چاشنی این شک را بکار افتادن عقل نقاد بزنند. یعنی همان کاری که جامعه ملی وطن با روایت‌هایی که رسانه های رسمی استبداد حاکم بر وطن می سازند می کنند. ولی مشکل در این است که بسیاری از هموطنان ما فکر می کنند که در خارج از ایران و بخصوص در غرب، بهشت برین اطلاعاتی است و رسانه های اصلی وظیفه ای برای خود جز یافتن حقایق امور واقع و در آزادی کامل آن را در اختیار مردم خود گذاشتن برای خود لحاظ نمی کنند. از این رو، رسانه ها و ژورنالیست‌هایشان و امدار حقیقت بوده و قسم سقراط اطلاع رسانی آنچه که واقع شده است، اندیشه راهنمای آنها می باشد.

در حالیکه ترکیبی از سرمایه غولهای رسانه ای و وابستگی های مالی ژورنالیستها و ترس از دست ندادن شغل و تمایلات فکری و نظری گزارشگران و بحران ارزش ها که غرب دوران پست مدرن و نسبی گرایی مطلق و... که خود را گرفتار آن کرده است، سبب شده است که اکثر رسانه های اصلی نه نقش ناقد قدرت که نقش بلندگوی قدرت حاکم را بازی کنند. اینگونه است که در هر بحرانی، وضعیت «تک روایتی» ایجاد کرده و روایت ساخته شده را از طریق رسانه ها به روایت مسلط تبدیل می کنند و دیگر روایتها و راویان آن را که سعی می کنند تا مردم را که جادوگر شر در فیلم «جادوگر شهر اوز» این رسانه ها در مزرعه گل‌های خشخاش بخواب برده است، بیدار کنند، به گوشه ای می رانند تا مبادا صدای آنها به مردم رسیده و آنها را از خواب بیدار کند.

بنابر این، یک هدف تحقیق این بوده است که از طریق اسناد، به هموطنان نشان دهد که این رسانه ها نیز تفاوت بسیار زیادی با رسانه های استبداد حاکم رژیم ندارند ولی در روایت سازی و حقنه کردن روایت از مهارت بسیار بیشتری برخوردار می باشند.

در این تحقیق کوشش شد تا اهمیت حیاتی اصل راهنمای استقلال و حفظ و رعایت این اصل در مبارزات سیاسی نشان داده شود. کوشش شد تا نشان داده شود که اگر نخبگان سیاسی اوکراین اهمیت این اصل را در یافته بودند و اینگونه نقش روسو فیلها و انگلو فیلهای مدل اوکراینی را بازی نکرده بودند، قدرتهای خارجی امکان ورود به مبارزات سیاسی داخلی اوکراین را پیدا نکرده و اینگونه، کشورشان را به میدان جنگ نیابتی دو قدرت اتمی تبدیل نکرده و نسلی را نابود و وطنشان را ویران نکرده بودند.

این درسی است برای ما، تا در مبارزات خود بر علیه استبداد و برای باز پس گرفتن حق حاکمیت از شاه و شیخ و برگرداندن آن به مردم و به نتیجه رساندن مبارزات ۱۳۰ ساله ایرانیان در استقرار جمهوری شهروندان ایران در وطن آزاد و مستقل، هیچ امکان ورود و دخالت به قدرتهای خارجی نداده و تمامی نخبگان و جریانهای وابسته و غیر مستقل را نه تنها در میان خود نپذیریم، بلکه آنها را طرد کرده و به حاشیه برانیم.

محمود دلخواسته

m_delkhasteh@yahoo.co.uk

لینکھا:

(١)

<https://www.state.gov/secretary-of-state-marco-rubio-with-sean-hannity-of-fox-news>

(٢)

<https://www.aljazeera.com/opinions/2025/3/6/the-blame-game-over-the-debacle-in-ukraine-has-started>

(٣)

<https://theecologist.org/2016/mar/14/why-qaddafi-had-go-african-gold-oil-and-challenge-monetary-imperialism>

(٤)

<https://www.kosovo-online.com/en/news/politics/nastic-26-years-ago-international-law-was-violated-using-lie-about-auschwitz-kosovo>

(٥)

<https://www.facebook.com/photo/?fbid=122238539498219118&set=a.122109970802219118>

(٦)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-26079957>

(٧)

<https://scheerpost.com/2022/02/24/not-one-inch-eastward-how-the-war-in-ukraine-could-have-been-prevented-decades-ago>

(٨)

<https://nsarchive.gwu.edu/briefing-book/russia-programs/2017-12-12/nato-expansion-what-gorbachev-heard-western-leaders-early>

(٩)

<https://www.usip.org/sites/default/files/SR23.pdf>

(١٠)

<https://www.armscontrol.org/act/1997-06/arms-control-today/opposition-nato-expansion>

(١١)

<https://www.nytimes.com/1997/02/05/opinion/a-fateful-error.html>

(١٢)

<https://www.nytimes.com/1997/02/05/opinion/a-fateful-error.html>

(١٣)

https://www.nato.int/cps/en/natolive/official_texts_8443.htm

(١٤)

https://en.wikipedia.org/wiki/2007_Munich_speech_of_Vladimir_Putin

(١٥)

https://static.rada.gov.ua/site/postanova_eng/Rres_Declaration_Independence_rev12.htm

(١٦)

<https://rm.coe.int/constitution-of-ukraine/168071f58b>

(١٧)

<https://www.theguardian.com/world/2009/sep/30/georgia-attacks-unjustifiable-eu>

(١٨)

<https://www.nationalww2museum.org/war/articles/soviet-occupation-of-austria>

(١٩)

https://www.cia.gov/library/abbottabad-compound/BD/BD4CE651B07CCB8CB069F9999F0EADDEE_Zbigniew_Brzezinski_-_The_Grand_ChessBoard.pdf

(٢٠)

<https://carnegieendowment.org/posts/2023/08/the-crucial-question-surrounding-ukraines-nato-admission?lang=en>

(٢١)

<https://digitalarchive.wilsoncenter.org/document/speech-mikhail-gorbachev-council-europe-strasbourg-europe-common-home>

(٢٢)

https://www.washingtonpost.com/opinions/henry-kissinger-to-settle-the-ukraine-crisis-start-at-the-end/2014/03/05/46dad868-a496-11e3-8466-d34c451760b9_story.html

(٢٣)

T.Kuzio, “Neither East nor West: Ukraine’s security policy under Kuchma,” *Problems of Post-Communism* 52, no.5 (2005): 65

به نقل از:

Diesen, Glenn, *The Ukraine War & the Eurasian World Order*, (US. Clarity Press, Inc, 2023), P164

(۲۴)

<https://www.britannica.com/place/Ukraine/The-Orange-Revolution-and-the-Yushchenko-presidency>

(۲۵)

<https://www.rferl.org/a/1062001.html>

(۲۶)

<https://www.theguardian.com/world/2004/nov/26/ukraine.usa>

(۲۷)

<https://www.theguardian.com/world/2004/nov/26/ukraine.comment>

(۲۸)

<https://news.gallup.com/poll/167927/crisis-ukrainians-likely-nato-threat.aspx>

(۲۹)

https://wikileaks.org/plusd/cables/08MOSCOW265_a.html

(۳۰)

<https://www.washingtonpost.com/outlook/2021/12/23/ukraine-taiwan-red-lines>

(၃၁)

<https://www.newsweek.com/viktor-yushchenkos-star-has-fallen-76515>

(၃၂)

<https://www.oscepa.org/en/news-a-media/press-releases/press-2010/international-observers-say-ukrainian-election-was-free-and-fair>

(၃၃)

<https://www.ft.dk/samling/20111/almde1/NPA/bilag/7/1042267.pdf>

(၃၄)

https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2212567114000276?ref=pdf_download&fr=RR-2&rr=91d1be524b39cd7a

(၃၅)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-25154618>

(၃၆)

<https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2001/09/20010920-8.html>

(၃၇)

<https://rm.coe.int/constitution-of-ukraine/168071f58b>

(၃၈)

<https://1997-2001.state.gov/statements/1998/980219a.html>

(၃၉)

https://www.washingtonpost.com/opinions/former-soviet-states-stand-up-to-russia-will-the-us/2013/09/26/b5ad2be4-246a-11e3-b75d-5b7f66349852_story.html

(۴۰)

<https://www.youtube.com/watch?v=wZa0E3eZwj0>

(۴۱)

<https://www.jstor.org/stable/24483306>

(۴۲)

<https://www.rferl.org/a/ukraine-protests-nuland-yanukovych/25197108.html>

(۴۳)

<https://www.rferl.org/a/ukraine-protests-nuland-yanukovych/25197108.html>

(۴۴)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-26079957>

(۴۵)

<file:///C:/Users/Mahmood/Downloads/KatchanovskiMar2025.pdf>

(۴۶)

<https://www.britannica.com/place/Ukraine/The-Maidan-protest-movement>

(۴۷)

https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3619458

(٤٨)

<https://www.theguardian.com/world/2014/mar/05/ukraine-bugged-call-catherine-ashton-urmas-paet>

(٤٩)

<https://www.rfi.fr/en/europe/20140220-french-german-polish-foreign-ministers-meet-ukraines-yanukovych>

(٥٠)

<https://www.amazon.co.uk/Frontline-Ukraine-Richard-Sakwa/dp/1784530646>

(٥١)

<https://en.topwar.ru/65365-interesy-rf-i-ssha-v-otnoshenii-ukrainy-nesovmestimy-drug-s-drugom.html>

(٥٢)

<https://www.nytimes.com/2022/05/31/opinion/us-ukraine-putin-war.html>

(٥٣)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-26468720>

(٥٤)

<file:///C:/Users/Mahmood/Downloads/978-3-031-67121-0.pdf>

(٥٥)

<https://canadiandimension.com/articles/view/buried-trial-verdict-confirms-false-flag-maidan-massacre-in-ukraine-2024>

(٥٦)

<https://19972001.state.gov/statements/1998/980219a.html#:~:text=It%20is%20the%20threat%20of,here%20to%20all%20of%20us>

(၁၇)

<https://www.forbes.com/sites/kenrapoza/2015/03/20/one-year-after-/russia-annexed-crimea-locals-prefer-moscow-to-kiev>

(၁၈)

https://www.youtube.com/watch?v=aNq2jE0X_A

(၁၉)

<https://www.theguardian.com/commentisfree/2014/apr/30/russia-ukraine-war-kiev-conflict>

(၂၀)

<https://www.youtube.com/watch?v=VEWUADkyliA>

(၂၁)

<https://www.youtube.com/watch?v=VEWUADkyliA>

(၂၂)

<https://morningstaronline.co.uk/article/w/ukrainian-authorities-block-memorial-odessa-massacre>

(၂၃)

<https://www.henryakissinger.com/articles/how-the-ukraine-crisis-ends>

(၂၄)

<https://www.theguardian.com/commentisfree/2014/may/13/ukraine-us-war-russia-john-pilge>

(၄၄)

<https://www.youtube.com/watch?v=JrMiSQAGOS4>

(၄၅)

<https://www.spiegel.de/international/germany/a-year-with-ex-chancellor-merkel-you-re-done-with-power-politics-a-f46149cb-6deb-45a8-887c-8aa37cc9b3c3>

(၄၆)

<https://kyivindependent.com/hollande-there-will-only-be-a-way-out-of-the-conflict-when-russia-fails-on-the-ground>

(၄၇)

<https://responsiblestatecraft.org/2022/12/05/putin-and-zelensky-finally-agree-heres-why-thats-a-bad-thing>

(၄၈)

<https://geopoliticeconomy.com/2023/02/10/ukraine-zelensky-minsk-peace-russia>

(၄၉)

Diesen, Glenn, *The Ukraine War & the Eurasian Worl Order*, (US. Clarity Press, Inc, 2023), P. 207

https://www.reddit.com/r/interestingasfuck/comments/tneo19/oleksiy_ar_estovych_interview_on_russian/?rdt=48667

<https://www.intellinews.com/former-ukrainian-presidential-advisor-perfectly-predicted-russian-invasion-in-2019-238183>

(۷۱)

https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR3000/RR3063/RAND_RR3063.pdf

(۷۲)

<https://www.nytimes.com/interactive/2025/03/29/world/europe/us-ukraine-military-war-wiesbaden.html>

(۷۳)

<https://www.bgn.es.com/conflicts/the-new-york-times-us-intelligence-underlies-ukrainian-military-successes>

(۷۴)

<https://www.washingtonpost.com/world/2022/04/25/russia-weakened-lloyd-austin-ukraine-visit>

(۷۵)

<https://www.state.gov/secretary-of-state-marco-rubio-with-sean-hannity-of-fox-news>

(۷۶)

<https://www.instagram.com/p/DIHSksaMp8c/?hl=fr>

(۷۷)

<https://human-synthesis.ghost.io/2023/08/13/video-ukrainian-prosecutor-general-viktor-shokin-on-how-his-country-was-taken-over-by-washington>

(٧٨)

<https://www.newsweek.com/does-ukraine-have-komprobat-joe-biden-opinion-1818052>

(٧٩)

Diesen, Glenn, *The Ukraine War & the Eurasian Worl Order*, (US. Clarity Press, Inc, 2023), P.193

(٨٠)

<https://link.springer.com/article/10.1057/s41294-021-00169-w#:~:text=Male%20life%20expectancy%20at%20birth,74.2%20to%2071.1%20years%20from>

(٨١)

<https://www.youtube.com/watch?v=VWYZpF2ngnc>

(٨٢)

<https://nsarchive.gwu.edu/briefing-book/russia-programs/2018-03-16/nato-expansion-what-yeltsin-heard>

(٨٣)

<https://www.nytimes.com/1997/02/05/opinion/a-fateful-error.html>

(٨٤)

<https://nsarchive.gwu.edu/briefing-book/russia-programs/2018-03-16/nato-expansion-what-yeltsin-heard>

(٨٥)

<https://www.ox.ac.uk/news-and-events/oxford-people/Neil-MacFarlane>

(٨٦)

<https://consortiumnews.com/2025/02/27/jeffrey-sachs-the-geopolitics-of-peace>

(٨٧)

<https://ehne.fr/en/encyclopedia/themes/political-europe/national-construction-and-european-issues/national-construction-and-european-issues>

(٨٨)

<https://www.genome.gov/about-genomics/fact-sheets/Eugenics-and-Scientific-Racism>

(٨٩)

<https://www.manchester.ac.uk/about/news/the-history-and-evolution-of-ukrainian-national-identity--podcast>

(٩٠)

<https://english.nv.ua/nation/former-president-kuchma-publishes-new-book-on-ukraine-and-russia-50370180.html>

(٩١)

<https://www.thetimes.com/world/russia-ukraine-war/article/ukraines-worship-of-stepan-bandera-shows-its-nationalism-7kkjnp16>

(٩٢)

<https://notesfrompoland.com/2021/03/12/poland-and-israel-condemn-naming-of-ukraine-stadium-after-officer-linked-to-killing-of-poles-and-jews>

(٩٣)

https://www.lemonde.fr/en/international/article/2023/01/12/stepan-bandera-the-ukrainian-anti-hero-glorified-following-the-russian-invasion_6011401_4.html

(٩٤)

https://www.xn--lecanardrpublicain-jwb.net/IMG/article_PDF/Volodymyr-Zelensky-on-Stepan-Bandera-He-was-one-of-those_a1006.pdf

(٩٥)

https://www.wikiwand.com/en/articles/Stepan_Bandera

(٩٦)

https://www.washingtonpost.com/world/a-ghost-of-world-war-ii-history-haunts-ukraines-standoff-with-russia/2014/03/25/18d4b1e0-a503-4f73-aaa7-5dd5d6a1c665_story.htm

(٩٧)

<https://www.cambridge.org/core/journals/science-in-context/article/eugenics-and-racial-anthropology-in-the-ukrainian-radical-nationalist-tradition/16E526E005BCAD7A8B34D15EE3D243DA#r77>

(۹۸)

https://www.europarl.europa.eu/doceo/document/TA-7-2012-0507_EN.html

(۹۹)

<https://foreignpolicy.com/2014/03/18/yes-there-are-bad-guys-in-the-ukrainian-government>

(۱۰۰)

https://www.hup.harvard.edu/file/feeds/PDF/9780674987623_sample.pdf

(۱۰۱)

<https://www.sociostudies.org/journal/articles/3275058/#:~:text='War%20made%20the%20state%2C%20and,the%20variation%20in%20state%20development>

(۱۰۲)

https://www.lemonde.fr/en/m-le-mag/article/2024/03/10/no-more-pushkin-dostoyevsky-or-tolstoy-ukrainian-libraries-clean-out-shelves_6603661_117.html

(۱۰۳)

<https://www.theguardian.com/world/2022/dec/09/silencing-russian-music-plays-into-putins-hands>

(۱۰۴)

<https://www.hrw.org/news/2022/01/19/new-language-requirement-raises-concerns-ukraine>

(١٠٥)

<https://carnegieendowment.org/russia-eurasia/politika/2023/04/holy-war-the-fight-for-ukraines-churches-and-monasteries?lang=en>

(١٠٦)

<https://www.hrw.org/news/2022/01/19/new-language-requirement-raises-concerns-ukraine>

(١٠٧)

<https://www.youtube.com/watch?v=t0l7uWCd7HY>

(١٠٨)

<https://www.nytimes.com/2024/06/18/world/europe/ukraine-press-freedom.html>

(١٠٩)

Enghelabe Eslami, 9 May 1981 [19 ordibehesht 1360]

ص: ٢٤٦ <https://theses.lse.ac.uk/2143/1/U613375.pdf>

(١١٠)

Enghelabe Eslami, 31 May 1981 [10 khordad 1360]

ص: ٢٤٦ <https://theses.lse.ac.uk/2143/1/U613375.pdf>

(١١١)

Enghelabe Eslami 19 November 1980 [28 aban 1359]

ص: ٢٤٦ <https://theses.lse.ac.uk/2143/1/U613375.pdf>

(١١٢)

<https://www.theguardian.com/world/2022/mar/20/ukraine-suspends-11-political-parties-with-links-to-russia>

(၁၁၃)

https://www.europarl.europa.eu/doceo/document/E-9-2023-000169_EN.html

(၁၁၄)

Diesen, Glenn, *The Ukraine War & the Eurasian Worl Order*, (US. Clarity Press, Inc, 2023), P. 201

(၁၁၅)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-34105925>

(၁၁၆)

<https://scheerpost.com/2022/04/18/siding-with-ukraines-far-right-us-sabotaged-zelenskys-peace-mandate>

(၁၁၇)

<https://www.kyivpost.com/post/6652>

(၁၁၈)

<https://thepeacemonger.substack.com/p/the-ukrainians-failed-to-confront>

(၁၁၉)

<https://www.facebook.com/Labourheartlands/posts/976252131352340>

(၁၂၀)

<https://responsiblestatecraft.org/how-will-the-war-in-ukraine-end>

(၁၂၁)

[https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/ukraine/11025137/
Ukraine-crisis-the-neo-Nazi-brigade-fighting-pro-Russian-
separatists.html](https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/ukraine/11025137/Ukraine-crisis-the-neo-Nazi-brigade-fighting-pro-Russian-separatists.html)

(١٢٢)

[https://edition.cnn.com/2023/09/03/world/ihor-kolomoisky-ukraine-
fraud-investigation-intl-hnk/index.html](https://edition.cnn.com/2023/09/03/world/ihor-kolomoisky-ukraine-fraud-investigation-intl-hnk/index.html)

(١٢٣)

<https://www.aljazeera.com/news/2022/3/1/who-are-the-azov-regiment>

(١٢٤)

https://www.youtube.com/watch?v=aqUY8O1_pLY

(١٢٥)

<https://www.bbc.co.uk/news/magazine-26769481>

(١٢٦)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-30587924>

(١٢٧)

[https://www.yahoo.com/news/cia-trained-ukrainian-paramilitaries-may-
take-central-role-if-russia-invades-185258008.html](https://www.yahoo.com/news/cia-trained-ukrainian-paramilitaries-may-take-central-role-if-russia-invades-185258008.html)

(١٢٨)

[https://www.nytimes.com/2024/02/25/world/europe/cia-ukraine-
intelligence-russia-war.html](https://www.nytimes.com/2024/02/25/world/europe/cia-ukraine-intelligence-russia-war.html)

(١٢٩)

[/https://responsiblestatecraft.org/cia-ukraine-russia](https://responsiblestatecraft.org/cia-ukraine-russia)

(۱۳۰)

<https://www.nytimes.com/interactive/2025/03/29/world/europe/us-ukraine-military-war-wiesbaden.html>

(۱۳۱)

<https://www.bgn.es.com/conflicts/the-new-york-times-us-intelligence-underlies-ukrainian-military-successes>

(۱۳۲)

<https://responsiblestatecraft.org/2022/04/16/robert-kagan-american-passivity-led-to-the-russia-ukraine-crisis>

(۱۳۳)

<https://www.theguardian.com/world/2022/jun/14/pope-francis-ukraine-war-provoked-russian-troops>

(۱۳۴)

<https://bidenwhitehouse.archives.gov/briefing-room/press-briefings/2022/01/13/press-briefing-by-press-secretary-jen-psaki-and-national-security-advisor-jake-sullivan-january-13-2022>

(۱۳۵)

<https://www.bbc.co.uk/news/articles/cg5q0mev07lo>

(۱۳۶)

<https://www.washingtonpost.com/world/2022/04/25/russia-weakened-loyd-austin-ukraine-visit>

(۱۳۷)

[https://www.democracynow.org/2022/3/24/anatol_lieven_on_putins_end
game_ukraine](https://www.democracynow.org/2022/3/24/anatol_lieven_on_putins_end_game_ukraine)

(١٣٨)

[https://www.state.gov/secretary-of-state-marco-rubio-with-sean-hannity-
/of-fox-news](https://www.state.gov/secretary-of-state-marco-rubio-with-sean-hannity-/of-fox-news)

(١٣٩)

[/https://chasfreeman.net/the-many-lessons-of-the-ukraine-war](https://chasfreeman.net/the-many-lessons-of-the-ukraine-war)

(١٤٠)

[https://kyivindependent.com/almost-3-times-more-people-died-in-
ukraine-than-were-born-in-2024-data-shows/#:~:text=News%20Feed-
,Almost%203%20times%20more%20people%20died%20in%20Ukraine
,born%20in%202024%2C%20data%20shows&text=Ukraine%20register
ed%20495%2C090%20deaths%20of,published%20by%20the%20Justic
.e%20Ministry](https://kyivindependent.com/almost-3-times-more-people-died-in-ukraine-than-were-born-in-2024-data-shows/#:~:text=News%20Feed-.Almost%203%20times%20more%20people%20died%20in%20Ukraine,born%20in%202024%2C%20data%20shows&text=Ukraine%20registered%20495%2C090%20deaths%20of,published%20by%20the%20Justic.e%20Ministry)

(١٤١)

<https://www.youtube.com/watch?v=Ufb61UXGwvg>

(١٤٢)

[https://www.democracynow.org/2001/10/22/how_the_us_baited_the_sov
iet](https://www.democracynow.org/2001/10/22/how_the_us_baited_the_soviet)

(١٤٣)

<https://dgibbs.arizona.edu/content/brzezinski-interview-2>

(١٤٤)

<https://www.crisisgroup.org/content/conflict-ukraines-donbas-visual-explainer>

(۱۴۵)

<https://media.defense.gov/2021/Aug/31/2002844632/-1/-1/0/US-UKRAINE-STRATEGIC-DEFENSE-FRAMEWORK.PDF>

(۱۴۶)

<https://ua.usembassy.gov/u-s-ukraine-charter-on-strategic-partnership>

(۱۴۷)

<https://www.nytimes.com/2022/05/31/opinion/us-ukraine-putin-war.html>

(۱۴۸)

<https://www.rferl.org/a/russia-us-biden-ukraine/31593512.html>

(۱۴۹)

<https://www.wsj.com/articles/vladimir-putins-20-year-march-to-war-in-ukraineand-how-the-west-mishandled-it-11648826461>

(۱۵۰)

<https://kyivindependent.com/zelenskys-full-speech-at-munich-security-conference>

(۱۵۱)

<https://www.reuters.com/world/europe/putin-says-russia-has-nowhere-retreat-over-ukraine-2021-12-21>

(۱۵۲)

<https://www.rferl.org/a/nato-russia-security-guarantees/31614168.html>

(۱۵۳)

[/https://warroom.armywarcollege.edu/articles/grand-strategy-clausewitz](https://warroom.armywarcollege.edu/articles/grand-strategy-clausewitz)

(۱۵۴)

<https://www.theguardian.com/world/2022/feb/18/russia-has-amassed-up-to-190000-troops-on-ukraine-borders-us-warns>

(۱۵۵)

<https://unherd.com/2022/11/john-mearsheimer-were-playing-russian-roulette>

(۱۵۶)

<https://eu.usatoday.com/story/news/world/ukraine/2023/07/27/ukraine-russia-war-live-updates/70475598007>

(۱۵۷)

<https://www.president.gov.ua/en/news/zvernennya-prezidenta-do-ukrayinciv-naprikinci-pershogo-dnya-73149>

(۱۵۸)

<https://www.aljazeera.com/news/2022/2/28/ceasefire-talks-begin-four-days-after-russian-invasion-of-ukraine>

(۱۵۹)

<https://www.theguardian.com/world/2022/mar/15/kyiv-facing-dangerous-moment-amid-signs-of-russias-tightening-grip>

(۱۶۰)

<https://www.nbcnews.com/id/wbna7632057>

(١٦١)

<https://americanaffairsjournal.org/2024/05/reforging-the-russian-world-gorbachev-putin-and-russian-nationalism/#notes>

(١٦٢)

<https://ua.usembassy.gov/remarks-by-president-biden-on-the-united-efforts-of-the-free-world-to-support-the-people-of-ukraine>

(١٦٣)

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/ukrainealert/how-putins-fear-of-democracy-convinced-him-to-invade-ukraine>

(١٦٤)

<https://www.theguardian.com/news/2015/feb/04/welcome-to-the-most-corrupt-nation-in-europe-ukraine>

(١٦٥)

https://www.nato.int/cps/en/natohq/opinions_218172.htm

(١٦٦)

<https://www.timesofisrael.com/bennett-putin-assured-me-at-moscow-meeting-he-wouldnt-kill-zelensky>

(١٦٧)

<https://www.youtube.com/watch?v=qK9tLDeWBzs>

(١٦٨)

Diesen, Glenn, *The Ukraine War & the Eurasian Worl Order*, (US.
.Clarity Press, Inc, 2023), P220

(۱۶۹)

<https://www.cato.org/commentary/washington-will-fight-russia-last-ukrainian>

(۱۷۰)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-60901024>

(۱۷۱)

<https://www.intellinews.com/fresh-evidence-suggests-that-the-april-2022-istanbul-peace-deal-to-end-the-war-in-ukraine-was-stillborn-/321468>

(۱۷۲)

<https://www.intellinews.com/fresh-evidence-suggests-that-the-april-2022-istanbul-peace-deal-to-end-the-war-in-ukraine-was-stillborn-/321468>

(۱۷۳)

<https://www.1lurer.am/en/2023/11/25/Ukraine-conflict-could-have-ended-in-Spring-2022/1036355>

(۱۷۴)

<https://www.foreignaffairs.com/russian-federation/world-putin-wants-fiona-hill-angela-stent>

(۱۷۵)

<https://nationalinterest.org/feature/could-war-ukraine-have-been-stopped-204872>

(၁၇၆)

<https://www.youtube.com/watch?v=hYfByTcY49k>

(၁၇၇)

[/https://ianjsinclair.wordpress.com/tag/ukraine](https://ianjsinclair.wordpress.com/tag/ukraine)

(၁၇၈)

<https://veteranstoday.com/2023/01/25/whr-gen-kujat-ukraine-war-is-lost-germany-now-faces-an-angry-russiaalone>

(၁၇၉)

https://glennndiesen.substack.com/p/sabotage-of-the-istanbul-peace-agreement#_ftn20

(၁၈၀)

<https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2022-03-22/niall-ferguson-putin-and-biden-misunderstand-history-in-ukraine-war?embedded-checkout=true>

(၁၈၁)

<https://x.com/generalkellogg/status/1751003516519272613?lang=ar-x-fm>

(၁၈၂)

<https://www.wsj.com/articles/for-a-quick-end-to-the-war-step-up-aid-to-ukraine-weapons-aerial-vehicles-february-boundaries-missiles-11670591008>

(۱۸۳)

https://www.youtube.com/watch?v=VLN_P5u1ALI

(۱۸۴)

<https://www.reuters.com/world/europe/zelenskiy-decree-rules-out-ukraine-talks-with-putin-impossible-2022-10-04>

(۱۸۵)

[/https://responsiblestatecraft.org/ukraine-war](https://responsiblestatecraft.org/ukraine-war)

(۱۸۶)

<https://thehill.com/homenews/house/3485250-crenshaw-greene-clash-on-twitter-still-going-after-that-slot-on-russia-today>

(۱۸۷)

<https://www.parleypolicy.com/post/china-s-12-point-peace-plan-explained>

(۱۸۸)

https://youtu.be/QPF_aYJNorw?t=10

(۱۸۹)

<https://www.wsws.org/en/articles/2022/03/19/llgk-m19.html>

(۱۹۰)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-60125659>

(۱۹۱)

[/https://www.cbsnews.com/news/ruble-rebound-price-after-sanctions](https://www.cbsnews.com/news/ruble-rebound-price-after-sanctions)

(۱۹۲)

<https://www.youtube.com/watch?v=1Jw999EuNpM>

(۱۹۳)

<https://www.youtube.com/watch?v=7tSP-EBg7mo>

(۱۹۴)

[/https://www.instagram.com/reel/CydoR_UN0cd](https://www.instagram.com/reel/CydoR_UN0cd)

(۱۹۵)

<https://www.banque-france.fr/en/publications-and-statistics/publications/china-has-reduced-its-energy-bill-thanks-russian-oil-discounts>

(۱۹۶)

<https://www.asriran.com/fa/news/1011420/%D9%81%D8%B1%D9%88%D8%B4-%D9%86%D9%81%D8%AA-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D9%87-%DA%86%DB%8C%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%DA%A9%D9%85%D8%AA%D8%B1%DB%8C%D9%86-%D8%AA%D8%AE%D9%81%DB%8C%D9%81>

(۱۹۷)

https://www.eeas.europa.eu/eeas/un-general-assembly-demands-russian-federation-withdraw-all-military-forces-territory-ukraine_and_en

(۱۹۸)

<https://fortune.com/europe/2024/06/07/how-russia-central-bank-chief-kept-wartime-economy-alive-elvira-nabiullina-she-has-the-exclusive-right-to-tell-putin-what-he-doesnt-like>

(۱۹۹)

<https://www.intellinews.com/russia-overtakes-japan-to-become-the-fourth-largest-economy-in-the-world-in-ppp-terms-328108>

(۲۰۰)

<https://www.reuters.com/markets/europe/euro-zone-economy-stagnated-last-quarter-foreshadowing-weak-2025-2025-01-30>

(۲۰۱)

<https://seymourhersh.substack.com/p/how-america-took-out-the-nord-stream>

(۲۰۲)

<https://www.youtube.com/watch?v=OS4O8rGRLf8>

(۲۰۳)

<https://www.aa.com.tr/en/economy/former-polish-foreign-minister-thanks-us-for-damaging-nord-stream-pipeline/2696530>

(۲۰۴)

<https://www.politico.eu/article/russia-nord-stream-pipeline-could-be-behind-nord-stream-leaks-says-former-german-intel-chief>

(۲۰۵)

<https://www.theguardian.com/world/article/2024/aug/19/russia-criticises-german-progress-in-nord-stream-sabotage-inquiry>

(۲۰۶)

<https://www.bbc.co.uk/news/world-europe-68401870>

(۲۰۷)

<https://www.reuters.com/world/europe/sweden-ends-investigation-into-nord-stream-pipeline-blasts-2024-02-07>

(۲۰۸)

<https://www.wsws.org/en/articles/2023/02/24/jukk-f24.html>

(۲۰۹)

<https://ecfr.eu/publication/keeping-the-lights-on-the-eus-energy-relationships-since-russias-invasion-of-ukraine>

(۲۱۰)

https://en.wikisource.org/wiki/French_address_on_Iraq_at_the_UN_Security_Council

(۲۱۱)

<https://www.nytimes.com/2003/03/06/international/europe/france-and-russia-ready-to-use-veto-against-iraq-war.html>

(۲۱۲)

<https://www.taxresearch.org.uk/Blog/2024/02/26/of-course-people-are-angry-we-have-totally-useless-politicians-whose-sole-aim-is-to-destroy-government-services-why-wouldnt-people-be-angry>

(۲۱۳)

<https://www.economist.com/interactive/essay/2024/10/31/when-politics-is-about-hating-the-other-side-democracy-suffers>

(۲۱۴)

<https://www.eurointelligence.com/column/why-the-west-is-in-decline>

(۲۱۵)

[/https://oberg.life/tag/kakistocracy](https://oberg.life/tag/kakistocracy)

(۲۱۶)

<https://www.goodreads.com/quotes/12061497-henry-kissinger-said-in-1968-word-should-be-gotten-to>

(۲۱۷)

Fyodor Dostoyevsky: A Study (Honolulu: University press of the pacific, 2001),260.

(۲۱۸)

<https://www.e-aoi.uzh.ch/apps/china-west/documents/37916>

(۲۱۹)

<https://www.theguardian.com/world/2021/nov/04/ex-nato-head-says-putin-wanted-to-join-alliance-early-on-in-his-rule>

(۲۲۰)

https://kirj.ee/wp-content/plugins/kirj/pub/TRAMES-2-2024-103-118_20240520195557.pdf

(۲۲۱)

[/https://arktos.com/2024/01/02/hegel-and-the-fourth-political-theory](https://arktos.com/2024/01/02/hegel-and-the-fourth-political-theory)

(۲۲۲)

<https://www.frontiersin.org/journals/political-science/articles/10.3389/fpos.2022.941799/full>

(۲۲۳)

<https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/21567689.2019.1697870>

(۲۲۴)

<https://www.amazon.co.uk/Ideology-Meaning-Making-under-Putin-Regime/dp/1503641597>

(۲۲۵)

<https://www.nytimes.com/1997/02/05/opinion/a-fateful-error.html>

(۲۲۶)

<https://www.theguardian.com/world/2023/mar/02/china-leading-us-in-technology-race-in-all-but-a-few-fields-thinktank-finds>

(۲۲۷)

Book: Out of Afghanistan, The Inside Story of the Soviet Withdrawal.

Authors: Diego Gordovez & Seligh S. Harrison

(۲۲۸)

<https://www.facebook.com/61556573562972/videos/1050505410325683>

(۲۲۹)

<https://kyivindependent.com/almost-3-times-more-people-died-in-ukraine-than-were-born-in-2024-data-shows/#:~:text=News%20Feed%2C%20Almost%203%20times%20more%20people%20died%20in%20Ukraine%20born%20in%202024%2C%20data%20shows&text=Ukraine%20registered%20495%2C090%20deaths%20of,published%20by%20the%20Justice%20Ministry>

(၃၃၀)

<https://nationalsecuritynews.com/2024/06/russia-is-recruiting-30000-soldiers-a-month-to-fight-in-ukraine>

(၃၃၁)

<https://www.intellinews.com/russia-overtakes-japan-to-become-the-fourth-largest-economy-in-the-world-in-ppp-terms-328108>

(၃၃၂)

<https://www.amazon.co.uk/Leadership-Six-Studies-World-Strategy/dp/0593489446>

(၃၃၃)

<https://frankfuredi.substack.com/p/why-are-the-ruling-elites-so-incompetent>

(၃၃၄)

<https://www.amazon.co.uk/Decline-West-Oxford-Paperbacks/dp/0195066340>

(၃၃၅)

<https://permacultureapprentice.com/the-decline-of-the-west>

(۲۳۶)

<https://www.jstor.org/stable/20024181?seq=1>

(۲۳۷)

<https://www.ft.com/content/37053b2b-ccda-4ce3-a25d-f1d0f82e7989>

(۲۳۸)

<https://www.pewresearch.org/short-reads/2024/06/03/ratings-of-the-eu-remain-broadly-positive-in-member-countries-but-have-gone-down-slightly-since-2022>

(۲۳۹)

<https://news.gallup.com/poll/693203/ukrainian-support-war-effort-collapses.aspx>

(۲۴۰)

<https://www.nytimes.com/live/2025/08/16/world/trump-putin-meeting-alaska>

(۲۴۱)

<https://responsiblestatecraft.org/2022/07/27/promoting-wwi-as-a-great-war-for-liberalism-is-perverse-and-dangerous>

(۲۴۲)

<https://www.euronews.com/my-europe/2021/11/11/armistice-day-wwi-was-meant-to-be-the-war-that-ended-all-wars-it-wasn-t>

(۲۴۳)

[/https://lia.lvivcenter.org/en/themes/reherit/ss-galychyna](https://lia.lvivcenter.org/en/themes/reherit/ss-galychyna)

(۲۴۴)

<https://www.dw.com/en/russia-pledges-to-scale-down-military-activity-near-kyiv-chernihiv-as-it-happened/a-61286047>

(۲۴۵)

<https://www.euronews.com/2022/07/27/boris-johnson-gives-churchill-award-to-ukraines-zelenskyy>

(۲۴۶)

<https://www.festival-cannes.com/en/press/press-releases/volodymyr-zelenskyys-address-to-the-opening-ceremony-of-the-75th-festival-de-cannes>

(۲۴۷)

<https://www.youtube.com/watch?v=GLQiy6HELQQ>

(۲۴۸)

<https://www.worldofreel.com/blog/2023/3/fa2xw5i51e02fa9qjyu7onfs2e12ws>

(۲۴۹)

<https://www.latimes.com/entertainment-arts/story/2023-03-09/volodymyr-zelensky-oscar-speech-rejected-academy-awards>

(۲۵۰)

تحقیقات و یافته های جدید پیرامون « اکتبر سورپرایز » و « ایران گیت »

<https://www.amazon.co.uk/Trick-Treason-October-Surprise-Mystery/dp/187982308X>

[/https://enghelabe-eslami.de/56004](https://enghelabe-eslami.de/56004)

<https://www.theguardian.com/books/2024/oct/06/den-of-spies-craig-unger-reagan-carter-october-surprise-trump>

<https://www.consortiumnews.com/archive/xfile2.html>

<https://www.amazon.co.uk/My-Turn-Speak-Revolution-Secret/dp/0080405630>

[/https://enghelabe-eslami.de/56005](https://enghelabe-eslami.de/56005)

[/https://enghelabe-eslami.de/56201](https://enghelabe-eslami.de/56201)

[/https://enghelabe-eslami.de/56202](https://enghelabe-eslami.de/56202)

[/https://enghelabe-eslami.de/56003](https://enghelabe-eslami.de/56003)

(۲۵۱)

[/https://www.radiozamaneh.com/283403](https://www.radiozamaneh.com/283403)

(۲۵۲)

<https://news.gooya.com/2023/07/post-77423.php>

(۲۵۳)

<https://www.balatarin.com/permlink/2023/7/8/6012847>

(٢٥٤)

<https://www.ft.com/content/3faeefa0-e27b-4765-ac43-b8ab336669ac>

(٢٥٥)

<https://www.grunge.com/1657713/when-hitler-knew-would-lose-world-war-ii>

(٢٥٦)

<https://www.facebook.com/61556573562972/videos/1050505410325683>

(٢٥٧)

<https://www.foreignaffairs.com/north-america/broken-promise>

(٢٥٨)

<https://www.theguardian.com/world/2022/jan/12/russias-belief-in-nato-betrayal-and-why-it-matters-today>

(٢٥٩)

<https://www.theguardian.com/world/2021/nov/04/ex-nato-head-says-putin-wanted-to-join-alliance-early-on-in-his-rule>

(٢٦٠)

<https://nsarchive2.gwu.edu/coldwar/documents/episode-1/kennan.htm>

(٢٦١)

<https://www.nytimes.com/1997/02/05/opinion/a-fateful-error.html>

(٢٦٢)

<https://www.facebook.com/61556573562972/videos/1050505410325683>

(۲۶۳)

<https://peoplesdispatch.org/2025/03/21/germany-and-the-eu-embrace-military-keynesianism>

(۲۶۴)

<https://www.kyivpost.com/analysis/25730>

(۲۶۵)

<https://www.prwatch.org/spin/2003/08/2135/when-propagandists-believe-their-own-propaganda>

(۲۶۶)

<https://www.bbc.co.uk/news/articles/c9814k2jlxko>

(۲۶۷)

<https://www.amazon.co.uk/Russophobia-Propaganda-International-Glenn-Diesen/dp/9811914672>

(۲۶۸)

<https://www.thoughtco.com/what-is-mackinders-heartland-theory-4068393>

(۲۶۹)

<https://eurasianist-archive.com/2016/10/10/the-geographical-and-geopolitical-foundations-of-eurasianism>

(۲۷۰)

<https://www.amazon.co.uk/WHY-EUROPE-WILL-21ST-CENTURY/dp/0007195311>

(၃၃၁)

[/https://unherd.com/2025/08/europes-century-of-humiliation](https://unherd.com/2025/08/europes-century-of-humiliation)

(၃၃၂)

<https://www.youtube.com/watch?v=RkDUHZ6b9bk>



این کتاب روایتی است از یکی از تلخ‌ترین و پیچیده‌ترین تراژدی‌های معاصر؛ جنگی که نه در خلأ، بلکه در بستری از رقابت‌های ژئوپلیتیک، توسعه‌و بازی قدرتهای بزرگ شکل گرفت.

اوکراین، کشوری با تاریخی پرفراز و نشیب، قربانی سیاست‌هایی شبکه استقلال و حاکمیت ملی آن را نادیده گرفتند.

نویسنده با نگاهی تحلیلی و مستند، ریشه‌های بحران را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه نقض اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، بی‌توجهی به منافع ملی و رقابت قدرتها، فاجعه‌ای انسانی و ویرانگر را رقم زد.

تجربه اوکراین، هشداری است برای همه ملت‌هایی که استقلال خود را سرمایه‌ای بی‌بدیل می‌دانند.
